

بازشناسی تاریخ ناشناخته استرآباد و گرگان

نمایندگان استرآباد در دوره اول مجلس شورای ملی

بررسی هویت شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی استرآبادی وکلای استرآباد در مجلس



■ محمود اخوان مهدوی
پژوهشگر تاریخ محلی



آقا شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی- نماینده استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی

■ یادداشت نخست

نگارنده‌ی این سطور طی سال‌های ۸۴-۱۳۷۹ ضمن آن‌که دوران دانشجویی را در دانشگاه آزاد کاشان سپری می‌کرد، به دلیل رفت‌وآمدی که به کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی داشت، به مطالعه پیرامون تاریخ پارلمانی منطقه گران و دشت علاقه‌مند گردید، که البته این علاقه از زمان آشنایی با دکتر منوچهر نظری شدت یافت. در آن زمان دکتر نظری بر روی پروژه شناسایی رجال پارلمانی ایران کار می‌کرد، که نهایتاً مطالعات ایشان در سال ۱۳۹۳ در قالب کتاب «رجال پارلمانی ایران» منتشر شد. طی گفت‌وگوهایی که با دکتر نظری داشتیم، ایشان ضمن پرس‌وجو در مورد این‌که آیا اطلاعاتی در مورد نمایندگان مجلس استرآباد و گران و جریان انتخابات آنان وجود دارد یا خیر؟ بنده را تشویق کردند که پیرامون جریان‌های پیش و پس از ادوار مختلف انتخابات مجلس در گران و دشت تحقیق کنم. خاطرم هست که دکتر نظری در مورد مندرجات هائیزاهمیت پرونده‌های نمایندگان مجلس، به‌ویژه نمایندگان دوره‌های پایانی حکومت پهلوی؛ مانند دکتر مهین‌دخت گرگانی، نعمت‌اله قاضی و... سخن می‌گفت و به این موضوع نیز اشاره داشت که اغلب اسناد دوره اول مجلس به دلیل به‌توپ بستن مجلس، از بین رفته و در مورد برخی از نمایندگان این دوره، ازجمله نمایندگان استرآباد در دوره اول اطلاعات چندانی در دست نیست. ایشان تأکید داشت که غیر از ادوار اولیه مجلس، در مورد نمایندگان منتخب و فعالیت آنان در مجلس، پرونده‌هایی وجود دارد، اما از جریان انتخابات، داوطلبان انتخابات، رقابت‌های انتخاباتی، بازتاب فعالیت‌های نمایندگان در منطقه و... در آرشیو مجلس چیزی وجود ندارد و باید در پژوهش‌های منطقه‌ای به آن دست یافت. به هر حال، دکتر نظری بنده را به گردآوری اسناد محلی از نمایندگان مجلس و فعالیت‌های پارلمانی آنان تشویق کرد.

هرچند در آن زمان نتوانستم برای غنای بیشتر کتاب دکتر نظری کمک شایانی داشته باشم و پس از آن نیز ارتباطم با ایشان قطع شد، اما از همان زمان جرقه‌های پژوهش پیرامون رجال پارلمانی استرآباد در ذهنم ایجاد گردید. پس از آن‌که در سال ۱۳۸۵ به زادگاهم گران بازگشتم، یکی از سرفصل‌های پژوهشی که بدان توجه داشتم، همین موضوع استرآباد و گران در مجلس شورای ملی و اسلامی و نمایندگان ادوار مختلف مجلس بوده و هست. در همان سال‌ها ضمن مصاحبه با تعداد اندکی از نمایندگان مجلس پیش از انقلاب؛ مانند دکتر خلیل فلسفی، دکتر حسین فلسفی، دکتر پرویز سنگ و... با بسیاری از افراد که با گرایش‌های سیاسی گوناگون در ادوار مختلف

انتخابات مجلس نقش داشتند، به گفتگو نشستیم و بسیاری از این گفتگوها را ثبت و ضبط نمودم. علاوه بر این، هواره پی جویی اسناد مرتبط با نمایندگان مجلس و مهم‌تر از آن، اسناد مرتبط با برگزاری انتخابات مجلس در استرآباد و گرگان جزو دغدغه‌های اصلی نگارنده بوده و هست.

در طی سال‌ها، اسناد بی‌شماری در ارتباط با نمایندگان استرآباد و گرگان در مجلس شورای ملی و اندکی از اسناد مجلس شورای اسلامی (مربوط به سال‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷) گردآوری شد، اما در تمامی این سال‌ها یک معمای حل‌نشده هم‌چنان باقی بود؛ معمای هویت نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی!

حدود پانزده سال، هم‌زمان با پژوهش پیرامون موضوعات مختلف تاریخ منطقه‌ای، همواره کشف هویت این دو شخص، برای نگارنده یکی از چالش‌های جدی بود. در چند سال اول ضمن مطالعه منابع تاریخ مشروطه استرآباد، گفت‌وگوهای متعددی با معقرین گرگان انجام شد، که نتیجه‌ی این گفت‌وگوها کلاف سردرگمی بود، که رفته‌رفته نگارنده را از دستیابی به مقصود، ناامید می‌ساخت. اما پس از پانزده سال پی‌جویی، در سال ۱۳۹۹ هویت یکی از این دو نماینده برای نگارنده مسجل شد. لکن از آن‌جا که نگارنده هیچ‌گاه عجله‌ای در انتشار مطالب تازه‌یاب نداشته و اعتقاد دارد که نتیجه‌ی پژوهش باید به پختگی و قوام رسیده و پس از آن انتشار یابد، ضمن مطالعه‌ی بیشتر در مورد شخصیت شناسایی شده، به شکل جدی‌تری درصدد جست‌وجوی شخصیت دوم برآمدم. و عجیب آن‌که دقیقاً یک سال بعد، یعنی در سال ۱۴۰۰ پرده از هویت دومین نماینده‌ی استرآباد نیز برداشته شد؛ درواقع، وجود سه واژه‌ی «وکیل+سابق+مجلس» در مقابل نام یک شخص، پرده از یک معمای بزرگ تاریخی برداشت و ضمن حل شدن بسیاری از ابهامات و گزارش‌های مشکوک و گیج‌کننده، سرفصل جدیدی در مسیر این پروژه پژوهشی آغاز گردید. آن‌چه در ادامه از نظر خوانندگان نشریه میرداماد می‌گذرد، نه یک مقاله، بلکه گزارشی‌ست که ضمن معرفی دو شخصیت ناشناخته در تاریخ یکصدساله‌ی استرآباد و گرگان، چگونگی دستیابی به اطلاعات و حل یک معمای تاریخی را بازگو خواهد کرد. اما یادآوری این نکته لازم و ضروری است که کشف هویت دو وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، به معنی و منزله‌ی پایان کار نیست، بلکه کشف هویت این دو شخص، مسیر جدیدی را در حوزه پژوهش تاریخ پارلمانی و رجال‌شناسی معاصر استرآباد و گرگان گشوده و خود آغاز راه پژوهش‌های بعدی خواهد بود.

■ مقدمه

با صدور فرمان مشروطیت و تأسیس و تشکیل مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۵ خ، کشور ایران وارد مرحله‌ای نوین از تاریخ خود گردید. اساس وجود مجلس شورا به عنوان پناهگاه دادخواهان، امیدی در دل عامه‌ی خلاق روشن کرد. خلقی که برای خاتمه به احقاقاتی که بر آن‌ها روا می‌شد و با آرزوی احقاق حق و برقراری عدالت، چشم امیدشان به مجلس بود و تمامی عریضه‌ها، مراسلات و تلگراف‌های حق‌جویانه‌ی آنان خطاب به یک مرجع؛ یعنی «عدالتخانه»، یا «مجلس معدلت» و یا همان «مجلس شورای ملی» بود. در نخستین دوره مجلس شورای ملی، از مجموع تعداد یکصد و پنجاه و شش نماینده، از ۴۰ حوزه انتخابیه، دو نماینده از حوزه انتخابیه استرآباد (ولایت استرآباد)، به مجلس راه یافتند.^۱ در تمامی منابع متقدم و متأخر مرتبط با مجلس مشروطه، یا همان دوره نخست مجلس شورای ملی، در ارتباط با این دو نماینده فقط دو اسم ثبت شده و اطلاعات دیگری در مورد آنان وجود ندارد. لذا با وجود این که مطالعات زیادی در مورد رجال پارلمانی ایران و نیز تاریخ استرآباد در دوره مشروطه و ... صورت گرفته، اما تاکنون هیچ‌گونه اطلاعات قابل توجه و تصویر درستی از این دو نماینده ارائه نشده است.

به استناد تمامی فهرست‌های منتشر شده از نمایندگان دوره‌ی نخست مجلس شورای ملی ایران و هم‌چنین مندرجات نشریات دوران فعالیت مجلس نخست، دو نماینده‌ی استرآباد در این مجلس، با نام‌های «شیخ غلامحسین استرآبادی» و «حاج محمدتقی استرآبادی» معرفی شده‌اند. اما از آن‌جا که در پی واقعه‌ی به‌توپ بستن مجلس، بخش عمده‌ای از اسناد این دوره از بین رفته، تاکنون چیزی بیشتر از این دو نام و تعدادی عکس از نمایندگان این دوره، در آرشیو اسناد مجلس باقی نمانده است.^۲

هرچند تعدادی عکس یادگاری دسته‌جمعی از نمایندگان دوره نخست مجلس شورای ملی وجود دارد، لکن تاکنون توضیحات و مشخصات این عکس‌ها ارائه نشده و بسیاری از نمایندگان که در این عکس‌ها حضور دارند، ناشناخته هستند. درواقع تنها سند تصویری موجود از نمایندگان این دوره مجلس، پوستر یا گراوری شامل تصاویر پرسنلی یکصد و چهار نماینده مجلس نخست است. این گراور نشان می‌دهد که تمامی



سمت راست (۸۶): چهره شیخ غلامحسین استرآبادی

سمت چپ (۸۵): چهره حاج محمدتقی استرآبادی

براساس گراور نمایندگان مجلس دوره نخست

مؤرخ ۱۲۸۶ خورشیدی



نمایندگان موظف بوده‌اند برای تشکیل پرونده، یک عکس پرسنلی از خود ارائه دهند. به همین منظور، عکاسخانه‌ای در مجلس شورا دایر و در همان جا از چهره تک‌تک نمایندگان عکس برداری شده است. درواقع، طبق تصاویر و مشخصات موجود در گراور یادشده، مشخص می‌شود که هر دو نماینده‌ی استرآباد معمم (آخوند) بوده‌اند. لکن بررسی اسناد و مدارک محلی و مندرجات برخی از نشریات دوره مشروطه، در صحت مندرجات این گراور -در ارتباط با دو نماینده‌ی استرآباد- ایجاد شک و تردید می‌نماید.

جالب این جاست که در پژوهش‌های تاریخ محلی گرگان و استرآباد غالباً در مورد حاج محمدتقی استرآبادی صحبت خاصی نمی‌شود و در مورد شیخ غلامحسین نیز دو رویکرد وجود دارد؛ یکی این‌که این شخص همان شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی رهبر مشروطه‌خواهان استرآباد بوده، که نام او به اشتباه «شیخ غلامحسین» ثبت شده است. رویکرد دیگر نیز آن است که نام هر دو نماینده استرآباد در دوره نخست مجلس، در اسناد و متون تاریخی به درستی ضبط شده؛ یعنی نام شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی درست است، اما هیچ اطلاعاتی در مورد این دو شخصیت وجود ندارد.

استاد اسداله معطوفی، در تمامی کتاب‌های خود که به نوعی با دوره مشروطه ارتباط دارند، نماینده دوره نخست استرآباد را «شیخ محمدحسین مقصودلو» دانسته است. به عبارت دیگر، در تمامی مواردی که منابع و اسناد تاریخی، نام شیخ غلامحسین را به عنوان یکی از نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس آورده‌اند، معطوفی، یک توضیح اصلاحی ارائه نموده و نام شیخ غلامحسین استرآبادی را به «محمدحسین استرآبادی» تغییر داده است! هم‌چنین معطوفی عملاً با نام حاج محمدتقی استرآبادی هیچ کاری ندارد و توضیحی در مورد او ارائه نمی‌دهد.

به هر روی، در گزارش پیش‌رو سعی شده ضمن بررسی روایات رایج در حافظه شفاهی اهالی گرگان در مورد نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، با تکیه بر متون و اسناد و مدارک تاریخی، دو نماینده‌ی استرآباد در این دوره معرفی شوند. لازم به یادآوری است که به منظور پژوهش پیرامون شناخت وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، از منابع شفاهی، اسناد تاریخی و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

■ کشاکش بین اسناد تاریخی و تاریخ شفاهی

پیش از آن‌که بخواهیم به بررسی تاریخ پارلمانی و شناسایی رجال پارلمانی استرآباد بپردازیم، در نخستین قدم لازم است سازوکار تشکیلات پارلمان ملی و قوانین ملی نام‌نویسی و انتخاب داوطلبان را مورد بررسی قرار داده، سپس سازوکار انتخابات محلی را تبیین نموده و پس از آن، در چهارچوب ضوابط و قوانین ملی و محلی، روند برگزاری انتخابات محلی، شاخصه‌ها و ویژگی‌های منتخبین، جایگاه و نحوه فعالیت آنان در مجلس شورا، نحوه تعامل با موکلین خود، دستاوردها و کارنامه نمایندگان در هر دوره و مواردی از این قبیل را بررسی نماییم.

هرچند بخش عمده‌ی اسناد و مدارک و گزارش‌ها و مشروح مذاکرات دوره نخست مجلس شورای ملی، در جریان به‌توپ بستن مجلس در سال ۱۲۸۷ خ، ازبین رفته و هم‌چنین تا پیش از تأسیس فرمانداری گِردگان در سال ۱۳۱۷ خ، مرجعی برای آرشیو و بایگانی اسناد انتخابات وجود نداشته، لکن با این وجود، به دلیل این‌که بسیاری از نشریات ملی و محلی دوران مشروطه، غالباً متن نظامنامه‌ها و قوانین تشکیل مجلس شورا، نام‌نویسی داوطلبان وکالت مجلس، برگزاری انتخابات مجلس در پایتخت و ایالات و ولایات و سایر قوانین مربوطه را منتشر ساخته و هم‌چنین اخبار مربوط به روند برگزاری انتخابات، اعلام نتایج انتخابات، حضور نمایندگان در مجلس، تشکیل کمیسیون‌های مجلس و اعضاء آنان، برخی مذاکرات و مصوبات مجلس و سایر اخبار مرتبط را پوشش می‌دادند. بنابراین، داده‌هایی -هرچند اندک- در مورد دوره نخست مجلس شورای ملی وجود دارد، که با آن‌کا به این داده‌ها، می‌توان تاریخ استرآباد در ارتباط با نخستین پارلمان ملی ایران را موّرد بررسی قرار داده و به شناسایی وکلای استرآباد در این دوره مبادرت ورزید.

در یادداشت پیش‌رو، موضوع کلی، «تاریخ استرآباد در جریان نخستین دوره مجلس شورای ملی» و موضوع خاص و اصلی، «شناسایی وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی» است. بنابراین، در ادامه، هرجا سخنی از کلیات موضوع به‌میان می‌آید، نه به قصد بررسی کلیات، که صرفاً با هدف شناسایی رجال پارلمانی استرآباد در دوره نخست مجلس شورا است. درنتیجه کلیات تنها زمانی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، که به موضوع شناسایی رجال پارلمانی استرآباد در این دوره از مجلس شورا مرتبط بوده و در پیش‌برد موضوع مؤثر باشد. به عنوان مثال: بررسی نظامنامه انتخابات دوره نخست مجلس شورای ملی، صرفاً جهت شناخت ویژگی‌های تعیین شده برای داوطلبان شرکت در انتخابات و تطبیق این ویژگی‌ها با ویژگی‌های رجال پارلمانی این دوره است.

■ شرایط تعیین شده برای داوطلبان شرکت در انتخابات دوره نخست مجلس شورای ملی

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت ایران و صدور فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴)، بلافاصله موضوع تشکیل مجلس شورای ملی مطرح شده، گروهی از صاحب‌نظران اقدام به نگارش قوانین و نظام‌نامه‌های مرتبط با مجلس شورای ملی پرداختند. در روز دوشنبه ۱۰ شهریورماه ۱۲۸۵ (۳ رجب ۱۳۲۴) متن نظامنامه انتخابات تهیه شده و در ۱۷ شهریورماه ۱۲۸۵ (۱۹ رجب ۱۳۲۴) به امضاء مظفرالدین‌شاه رسید و از طریق نشریات ملی و محلی و نیز حکومت‌های ایالات و ولایات، اعلان عمومی شد. اما واقعیت این بود که از یک سو در این زمینه همه چیز برای نخستین بار اتفاق می‌افتاد و درنتیجه نه عامه مردم تجربه و شناختی نسبت به این موضوع داشتند و نه برگزارکنندگان از امکان و توان پیش‌بینی کمیت و کیفیت مشارکت عمومی برخوردار بودند. بنابراین، از یک سو بخشی از عامه مردم اساساً اهمیتی به شرکت در انتخابات نداده، خود را مکلف بدان نمی‌دانستند. از سوی دیگر، عده‌ای در واکنش به این پدیده‌ی ناشناخته اظهار بی‌اعتمادی می‌کردند. اکثریت جامعه هم اگر در تبعیت از دستورات بالادستی، در انتخابات

مشارکت می‌کردند، موضع خاصی نسبت به این انتخابات نداشته؛ یا بر مبنای سلیقه و به اعتبار روابط آشنایی و خویشاوندی، داوطلبان را انتخاب می‌کردند و یا برای انتخاب داوطلبان هیچ مبنای ایده‌ای نداشته، بنا بر توصیه اطرافیان، به داوطلبان رأی می‌دادند.

اولیای امور نیز به دلیل آن‌که به رفتار عمومی در جریان انتخابات اعتمادی نداشتند، شرایط نسبتاً دشواری را برای رأی‌دهندگان در نظر گرفته بودند؛ چنان‌که طبق ماده دوم نظامنامه انتخابات، رأی‌دهندگان باید دارای شرایط زیر می‌بودند: ۱- سن آن‌ها کمتر از ۲۵ سال نباشد. ۲- رعیت ایران باشند. ۳- معروفیت محلی داشته باشند. ۴- ملاکین و فلاحین، باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد. ۵- تجار باید حجره و تجارت معینی داشته باشند. ۶- اصناف باید اهل صنف معین بوده و کار معین صنفی داشته باشند و هم‌چنین دارای دگانی باشند که کرایه آن دگان مطابق کرایه‌های حد وسط محلی باشد.

اما با این وجود، باز هم در اغلب ایالات و ولایات کوچک، هم‌چون استرآباد، اولیای امور؛ اعم از حاکم و اجزای حکومت و نیز سردمداران مشروطه‌خواهی - که عموماً از صنف علماء و تجار و ملاکین بودند - اعتقاد چندانی به انتخاب عمومی و اعتمادی به خرد جمعی نداشتند، بنابراین هم‌ارائه اسامی داوطلبان و هم تأییدیه محلی آن‌ها در پشت پرده با هماهنگی عده‌ی معدود و محدودی صورت می‌گرفت و هم نتایج انتخابات تقریباً از پیش مشخص بود. از سوی دیگر، در دوره نخست، چیزی به عنوان رقابت انتخاباتی معنا و مفهوم نداشت، چراکه اولاً در مجموع، دو حزب عمده وجود داشت، که عبارت بودند از: ۱- موافق مشروطه ۲- مخالف مشروطه (مستبد). و از آن‌جا که اساس تشکیل مجلس شورای ملی و برگزاری انتخابات به معنی پیروزی مشروطه بود، رقابتی بین این دو حزب باقی نمی‌ماند. ثانیاً هنوز عملکرد و رویه مشروطه‌خواهان چندان بروز و ظهور نیافته بود، که بین خود آن‌ها انشقاقی رُخ داده و انشعابات ایجاد شود، تا مبنای رقابت قرار گیرد. ثالثاً هیچ‌گونه انگیزه‌ی مالی و مادی برای داوطلبان وجود نداشت؛ چراکه در دوره نخست مجلس، نه‌تنها در ابتدا بحثی از پرداخت حقوق و مستمری به وکلا مطرح نبود، بلکه وکلایی که از ولایات به پایتخت می‌رفتند، باید هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شدند. هم‌چنین کارکرد و ماهیت رانت و رانت‌خواری نیز هنوز پدیده‌ای ناشناخته بود. حتی انگیزه‌های جاه‌طلبانه هم که موجب تمایل برای استقبال از جایگاه وکالت مجلس و ایجاد رقابت بین داوطلبان می‌شد، هنوز چندان قابل درک نبود و از دوره دوم به بعد رگه‌هایی از آن پدیدار شد. بنابراین، داوطلبان وکالت مجلس در دوره نخست مجلس شورای ملی، یا همان افراد دغدغه‌مند شاخص و انگشت‌شمار بودند که رهبری مشروطه‌خواهان را برعهده داشته و خود مستقیماً وارد مجلس شدند و یا افرادی که با دغدغه‌های نسبی، به تبعیت از رهبران مشروطه، به مجلس راه می‌یافتند. که در این حالت دوم، باز هم در پشت پرده همان رهبران و لیدرهای مشروطه بودند که امور را مدیریت کرده، نحوه حضور وکلا در مجلس را تبیین، موضع‌گیری‌های آنان را جهت‌دهی و حتی متن نطق احتمالی آن‌ها را تهیه می‌کردند.

به هر صورت، هرچند بر این باوریم که وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی از پیش تعیین شده بودند، اما به هر حال به منظور حفظ ظاهر و مشروعیت بخشیدن به روند انتخابات و ندادن دستاویز به دست مخالفان، باید کسانی راهی مجلس می‌شدند که مشخصات آنان با مشخصات تعیین شده در نظامنامه انتخابات قابل تطبیق می‌بود.

براساس ماده اول نظامنامه انتخابات مجلس نخست، فقط افرادی می‌توانستند به عنوان داوطلب وکالت مجلس نام‌نویسی کنند، که به یکی از طبقات زیر منسوب باشند: ۱- شاهزادگان و قاجاریه ۲- علما و طلاب ۳- اعیان و اشراف ۴- تجار و ملاکین ۵- فلاحین و صاحبان اصناف. در مرحله ی بعدی نیز، تمامی داوطلبانی که به یکی از طبقات پنجگانه ی بالا منسوب هستند، باید دارای شرایط زیر نیز باشند: «۱- زبان فارسی بدانند. ۲- سواد فارسی داشته باشند. ۳- رعیت داخله باشند. ۴- معروفیت محلّی داشته باشند. ۵- داخل در خدمت دولتی نباشند. ۶- سن آن‌ها کمتر از سی و اضافه از هفتاد سال نباشد. ۷- در امور مملکتی بصیرت داشته باشند».

باتوجه به این‌که شرایط یادشده بسیار کلی بوده و در بسیاری از افراد مشترک است، بنابراین این شرایط معیار مناسبی برای شناخت وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی محسوب نمی‌شود. اما اطلاعات اندکی در مورد دو وکیل استرآباد در مجلس اول ارائه می‌دهد. ازجمله آن‌که: محدوده سنی این دو وکیل را مشخص می‌کند. یا آن‌که نشان می‌دهد این دو وکیل در آن زمان (سال ۱۲۸۵) صاحب‌منصب یا شغل دولتی نبوده‌اند و...

■ شناخت وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی

در جریان شناخت دو وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، قاعدتاً چهار شخصیت باید مورد بررسی قرار بگیرند، که این چهار شخصیت عبارتند از: ۱- شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی، مشهور به شیخ حسین مجتهد استرآبادی. ۲- شیخ علی علائی استرآبادی. ۳- شیخ غلامحسین استرآبادی ۴- حاج محمدتقی تاجر استرآبادی.

علّت آن‌که برای شناسایی دو وکیل استرآباد در مجلس نخست، باید چهار شخصیت را مورد بررسی قرار داد، این است که بنابر روایات شفاهی، دو وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس، شیخ محمدحسین مقصودلو و شیخ علی علائی هستند. اما بر اساس اسناد و مدارک تاریخی موجود، دو وکیل استرآباد در این دوره، شیخ غلامحسین استرآبادی و حاج محمدتقی تاجر استرآبادی بوده‌اند. این در حالی است که دو وکیل مبتنی بر روایات شفاهی (شیخ محمدحسین و شیخ علی) هر دو در تاریخ معاصر استرآباد کاملاً شناخته شده‌اند، هویت آن‌ها مشخص است و تمامی مشخصات داوطلبان وکالت مجلس (مندرج در ماده اول نظامنامه) را دارند. ولی دو وکیل مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی (شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی) ناشناخته بوده، هویت آن‌ها نامعلوم است و البته این دو نیز قطعاً تمامی مشخصات داوطلبان وکالت مجلس (مندرج در نظامنامه) را داشته‌اند.

حال، برای آن‌که بتوانیم شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی استرآبادی را بشناسیم، باید در بین رجال استرآباد در دوره مشروطه، کسانی را جست‌وجو کنیم که موسوم به شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی بوده و تاریخ تولد آن‌ها نیز بین سال‌های ۱۲۱۵ تا ۱۲۵۵ خورشیدی باشد؛ یعنی در سال ۱۲۸۵ خ حداقل ۳۰ ساله و حداکثر ۷۰ ساله بوده باشند. البته این نکته را نیز باید لحاظ کرد که طبق گراور ارائه شده از عکس نمایندگان دوره نخست مجلس شورای ملی، دو وکیل استرآباد، هردو از طبقه علماء (آخوند) بوده‌اند. این درحالی است که طبق گزارش مطبوعات دوره مشروطه، یکی از دو وکیل استرآباد موسوم به شیخ غلامحسین، از طبقه علماء و دیگری موسوم به حاج محمدتقی، از طبقه تجار بوده‌اند. بنابراین، اگر عکس ارائه شده از دو وکیل استرآباد در گراور وکلای مجلس اول، درست باشد، پس باید بپذیریم که حاج محمدتقی استرآبادی آخوندی بوده که به تجارت نیز اشتغال داشته و حتی وجه تجاری او از وجه علمی‌اش پُررنگ‌تر و بارزتر بوده است!

اکنون پس از بیان مقدمات بالا، به معرفی هریک از چهار شخصیت یادشده خواهیم پرداخت و ضمن ارائه معرفی هر شخصیت، مشخص خواهیم کرد که وی در دوره نخست مجلس شورا، وکیل استرآباد بوده یا خیر؟

■ نخستین وکلای استرآباد، براساس روایات تاریخ شفاهی

همان‌طور که پیش از این بیان شد، در حافظه‌ی شفاهی معمرین گرگان نام دو نفر به عنوان نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی ثبت شده، که یکی «شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی» و دیگری «شیخ علی علائی استرآبادی» است. درواقع در بین اقوال شفاهی معمرین گرگان دو روایت در مورد نخستین



نماینده مجلس گرگان (استرآباد) وجود دارد؛ روایت نخست شیخ محمدحسین مقصودلو را نخستین نماینده می‌داند و در روایت دوم شیخ علی علائی نخستین نماینده‌ی استرآباد بوده است. باید به این نکته نیز توجه داشت که در روایات شفاهی گوناگونی که در مورد نمایندگان دوره نخست مجلس شورا وجود دارد، تماماً سخن از یک نماینده مطرح می‌شود؛ یعنی گروهی محمدحسین مقصودلو را تنها نماینده دوره اول و گروه دیگر نیز شیخ علی علائی را تنها نماینده این دوره مجلس می‌دانند.

هرچند امروزه برای ما به وضوح روشن و مسجل است که نه شیخ محمدحسین و نه شیخ علی علائی، هیچ‌یک وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورا نبوده‌اند، با این وجود در ادامه به بررسی علل شهرت شیخ محمدحسین مقصودلو و شیخ علی علائی به عنوان نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس خواهیم پرداخت. چراکه یکی از وجوه استناد به اقوال شفاهی، اتفاق آراء عمومی و عمومیت یافتن موضوع است، که در هر دو مورد، این قاعده صدق کرده و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. علاوه براین، بررسی این موضوع و تطبیق روایات شفاهی رایج با واقعیت‌های مندرج در اسناد و مدارک تاریخی، از یک سو موجب روشن شدن برخی نقاط تاریک تاریخ شده و از سوی دیگر تا حدودی می‌تواند، نقاط ضعف تاریخ شفاهی غیرمستقیم (با واسطه) و نقاط قابل تحریف آن را بیان نماید.

البته، در ارتباط با آن که حافظه‌ی جمعی ساکنان استرآباد، دو شخص را به صورت جعلی به عنوان نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی معرفی می‌کند، بیانگر آن است که در بین اهالی استرآباد، دو طیف عمده وجود داشته، که یکی خواهان وکالت شیخ محمدحسین استرآبادی و دیگری خواهان وکالت شیخ علی علائی بوده و یا هر طیف، شخص موردنظر خود را لایق این جایگاه می‌دانسته است. بنابراین، پس از گذشت زمان، حافظه‌ی شفاهی و جمعی، سعی کرده آن چه را که مطلوب است به خاطر بسپارد، ولو آن که حقیقت نداشته باشد!

در ادامه، ضمن معرفی هریک از دو نماینده جعلی استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، به علل این انتساب جعلی خواهیم پرداخت.

■ شیخ محمدحسین استرآبادی

حاج شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی (۲۸ اسفند ۱۳۰۳ - ۱۲۴۰ خ)، مشهور به «حاج شیخ حسین استرآبادی»، «شیخ حسین مجتهد»، «شیخ حسین رئیس»، «حاج شیخ» و...، فرزند شیخ نصراله مقصودلو از رجال طراز اول استرآباد در دوره مشروطه و اواخر دوره قاجار، که به عنوان رهبر مشروطه خواهان استرآباد، رئیس انجمن مشروطه استرآباد، مؤسس نخستین مدرسه ملی استرآباد و نماینده دوره‌های سوم و چهارم استرآباد در مجلس شورای ملی شناخته می‌شود.

دلایل رد انتساب عنوان «نخستین وکیل استرآباد در مجلس شورای ملی»، به حاج شیخ محمدحسین مقصودلو، کاملاً واضح و روشن است؛ نخست آن که شیخ حسین استرآبادی در هیچ منبع موثقی وی به

حاجی شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی (شیخ حسین مجتهد)



عنوان نماینده این دوره معرفی نشده است. دوم آن که طبق مندرجات متون و اسناد تاریخی، دقیقاً در زمانی که وکلای انتخابی استرآباد در مجلس شورای ملی در تهران حضور داشته‌اند، شیخ محمدحسین به عنوان رئیس انجمن مشروطه استرآباد، در شهر استرآباد مشغول فعالیت‌های مشروطه‌خواهانه و سخنرانی در مجامع عمومی بوده و در همین زمان تلگرافات متعددی از استرآباد به تهران مخابره کرده و یا از سایر نقاط ایران تلگرافات و مراسلاتی خطاب به او، به استرآباد ارسال شده است.

به هر روی، این که در حافظه شفاهی گروهی از معتمَرین گرگان، شیخ محمدحسین مقصودلو به عنوان وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس معرفی شده، می‌تواند معلول چندین علت باشد، که برخی از این علل عبارتند از:

الف- شیخ محمدحسین دو دوره‌ی متوالی

(دوره سوم از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۴ خ و دوره چهارم از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ خ) نماینده مردم استرآباد بوده و به همین دلیل موضوع وکالت او در مجلس، در حافظه‌ی شفاهی اهالی استرآباد باقی مانده است. ب- شیخ محمدحسین در جریان برگزاری انتخابات مجلس در دوره‌های یکم و دوم، در شرکت یا عدم شرکت اهالی استرآباد در انتخابات و هم‌چنین تعیین کاندیدای مورد تأیید انجمن مشروطه، نقش پُررنگی داشته است. ج- چون وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس، عملکرد خاصی نداشته و در دوره دوم نیز وکیل استرآباد بومی نبوده و هیچ‌یک از عامه اهالی استرآباد به درستی او را نمی‌شناخته‌اند، بنابراین قدیمی‌ترین وکیلی که در حافظه‌ی اهالی ثبت شده، شیخ محمدحسین استرآبادی بوده است. درواقع به دلیل عدم اثرگذاری نمایندگان دو دوره نخست مجلس، گویا اهالی استرآباد به‌طور ناخواسته دو دوره نخست مجلس را به رسمیت نشناخته و دوره سوم و یا حتی شاید دوره چهارم مجلس با نمایندگی شیخ محمدحسین مقصودلو را نخستین دوره رسمی مجلس قلمداد کرده‌اند! د- شیخ محمدحسین به عنوان رهبر مشروطه‌خواهان استرآباد و مؤسس نخستین مدرسه ملی استرآباد و هم‌چنین نماینده دو دوره مجلس، شهرت بسیار زیادی داشته، به همین دلیل موضوع وکالت او در مجلس نیز در اذهان باقی مانده است. ه- متون محلی اندکی که در دهه‌های

۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی نوشته شده، تنها نام شیخ محمدحسین استرآبادی را به عنوان قدیمی‌ترین نماینده مجلس استرآباد ثبت کرده‌اند و از دو نماینده پیش از او نامی نیاورده‌اند. و- دوره نخست مجلس بسیار کوتاه و با چالش‌های زیادی همراه بوده، دوره دوم نیز پس از چند سال وقفه، به صورت فرمایشی و بدون دخالت اهالی استرآباد برگزار شده، بنابراین این دو دوره و وکلای آن در ذهن اهالی باقی نمانده‌اند. ز- هر چند در دوره نخست دو نفر به عنوان وکیل به مجلس فرستاده شدند، اما کسی که اهالی به عنوان سرکرده و رهبر سیاسی-پارلمانی خود می‌شناختند، شیخ محمدحسین بود، که در استرآباد حضور داشت و مردم با او در ارتباط بودند. ح- هم‌زمان با انتخاب دو نماینده برای رفتن به پایتخت و مجلس، چهار نماینده دیگر نیز انتخاب شدند، که به عنوان وکلای پارلمان محلی استرآباد به رتق و فتق امور عامه بپردازند؛ در رأس این چهار نفر شیخ محمدحسین مقصودلو بود، که حضور پُررنگ وی و نطق‌های آتشین او در مجامع عمومی، در حافظه‌ی شفاهی جامعه استرآبادی باقی مانده و به نسل‌های بعد منتقل شده است.

■ شیخ علی علایی استرآبادی

آقاشیخ علی علایی استرآبادی (؟؟؟-۱۲۴۷خ) فرزند حاج محمدرضا تاجر استرآبادی، برادر حاج محمدتقی و حاج محمدجعفر، از تجار و ملاکین مشهور و چهره‌های شاخص و سرشناس و اثرگذار استرآباد در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول بوده است. خاندان علایی استرآباد، اصالتاً از طایفه دولوی قاجار و منتسب محمدحسین خان قاجار دولو (بیگلربیگی استرآباد) و از عموزادگان احمدخان علاءالدوله حاکم استرآباد (پسر محمدرحیم خان علاءالدوله) هستند. این خاندان تا پیش از تأسیس اداره سجل احوال استرآباد در سال ۱۳۰۵خ، عنوان و لقب خاصی نداشته و صرفاً به واسطه‌ی سکونت در محله دوشنبه‌ای استرآباد، با پسوندهای «استرآبادی» و «دوشنبه‌ای» شناخته می‌شدند. لکن پس از تأسیس اداره سجل احوال، نخستین بار میرزا عبدالحسین علایی (متولد ۱۲۷۸خ) دومین پسر شیخ علی علایی، با مشورت پدرش (شیخ علی) و به تأسی از لقب «علاءالدوله»، در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۰۵، نام خانوادگی «علایی» را برای خود انتخاب کرده و باقی اعضای این خانواده، اعم از پدر، برادرها، خواهرها و عموزاده‌ها نیز نام خانوادگی علایی را اختیار می‌کنند.^۳ حاجی شیخ علی علایی از اهالی محله دوشنبه‌ای استرآباد و تقریباً مالک بخش عمده‌ای از این محله بوده است. شیخ علی در دوره مشروطه از طرفداران مشروطه بود و در این راه مجاهدت‌های زیادی نمود. وی در جریان برگزاری انتخابات سومین دوره مجلس شورای ملی، در سال ۱۲۹۳خ، جزو هیأت هفت نفره نظار بوده و در کنار اشخاصی چون آقاسیدجمال مجتهد (عقیلی)، آقاشیخ اسماعیل قاضی، ساعدالسلطنه سرتیپ (ملک)، آقارمضانعلی وکیل‌التجار (قاضی اعظمی) و کربلایی علی عطار (خواجه)، بر روند برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس در استرآباد، نظارت داشته است. وکیل‌الدوله در توصیف اعضاء هیأت نظار دوره سوم نوشته: «این هفت نفر مشروطه‌خواه و مردمان بی‌غرض و مرض بودند».^۴ وی در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی نیز عضو انجمن نظار انتخابات استرآباد و طرفدار سیدمحمدعلی شوشتری بوده است.^۵ علاوه براین، حاجی

شیخ علی تاجر استرآبادی (علائی) در اواخر دوره قاجار (۱۲۹۸خ)، در کنار شیخ غلامحسین استرآبادی از اجزاء عدلیه استرآباد بوده است.^۶

این نکته نیز لازم به یادآوری است که شیخ علی علائی، پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، علوم دینی را تا سطح متوسط، در مدارس دینی استرآباد سپری کرده، اما به سلک روحانیت درنیامد.^۷

این موضوع که «شیخ علی علائی وکیل دوره نخست مجلس بوده» و یا به عبارت دیگر، این که «اولین نماینده استرآباد در مجلس شیخ علی علائی بوده»، هم در حافظه‌ی شفاهی عموم معمرین گرگان ضبط است و هم در تاریخ خاندانی خانواده علائی بسیار شهرت دارد. لکن همان‌طور که شیخ حسین مقصودلو در این دوره وکیل استرآباد نبوده، شیخ علی علائی هم چنین عنوان و سیمتی نداشته است. اما بین شیخ حسین و شیخ علی یک تفاوت عمده وجود دارد و آن این که شیخ حسین در دوره‌های بعدی به وکالت استرآباد انتخاب شده و در اصل وکالت او در مجلس شکی نیست، بلکه در حافظه شفاهی اهالی استرآباد، دوره‌ی وکالت او دستخوش تحریف گردیده است. اما ظاهراً شیخ علی علائی در هیچ‌یک از ادوار مجلس، نماینده استرآباد نبوده! حال این که به چه دلیل اغلب معمرین گرگان، او را «اولین وکیل استرآباد در مجلس» می‌دانند، چندان روشن نیست. در پاسخ به این پرسش، چند احتمال قابل بررسی است:

احتمال نخست، آن که طبق روایات شفاهی در تاریخ خاندانی خانواده علائی، وی در دوره نخست مجلس انتخاب شده، اما پس از مدت کوتاهی مجلس منحل گردیده و او نتوانسته به مجلس راه یابد.^۸

احتمال دیگر، آن که شاید شیخ علی علائی جزو داوطلبان دوره نخست مجلس بوده است؛ چنان که طبق مدارک موجود، بنابر تصمیم امیراعظم حاکم استرآباد، در انتخابات مجلس استرآباد شش نفر انتخاب شده، دو نفر از آن‌ها راهی دارالخلافه تهران شدند، که در مجلس شورای ملی فعالیت کنند و چهار نفر دیگر در استرآباد در کنار حاکم حضور داشته باشند، تا احکام حکومتی با اطلاع آن‌ها صادر شود. بنابراین، بعید نیست که شیخ علی علائی جزو این چهار نفر بوده باشد! احتمال دیگر، آن که شاید شیخ علی علائی استرآبادی از حوزه‌ی انتخابیه‌ی دیگری به مجلس



حاجی شیخ علی دوشنبه‌ای استرآبادی (شیخ علی علائی)

راه یافته باشد؛ چنان‌که آقاسیدابراهیم اورسجی استرآبادی^۹، نماینده دوره اول مجلس شورا از حوزه انتخابیه شاهرود بوده است.^{۱۰}

لکن در مورد احتمال نمایندگی شیخ‌علی علائی استرآبادی از سایر حوزه‌های انتخابیه، لازم به یادآوری است که ضمن بررسی اسامی تمامی نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره نخست، به شخصی با نام «شیخ علی‌محمد علائی» ملقب به «صدرالعلماء» و مشهور به «صدر نطنزی» برمی‌خوریم، که از حوزه انتخابیه نطنز به مجلس اول راه یافته و این شخص، غیراز شیخ‌علی علائی استرآبادی است. علاوه براین، وقتی اسامی تمامی نمایندگان ده دوره نخست مجلس شورای ملی از تمامی حوزه‌های انتخابیه کشور را مورد بررسی قرار می‌دهیم، باز هم مشخص می‌شود که شیخ‌علی علائی استرآبادی در هیچ دوره‌ای و از هیچ حوزه‌ای نماینده مجلس نبوده است.

هم‌چنین این نکته را نیز باید در نظر داشت که در جریان پروژه ثبت تاریخ شفاهی شهر گرگان (که در حداث سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ خ انجام شده)، ماجرای وکالت شیخ‌علی علائی در دوره نخست مجلس شورای ملی، از قول گروهی از معقرین و سالخوردگان گرگانی مانند: حاج محمدابراهیم برادران (۱۲۸۳ خ)، حاج سیدجعفر قدس میرحیدری (۱۲۹۵ خ)، حاج ابوالقاسم سلیمانی (۱۲۹۵ خ)، حاج عباس سلیمانی (۱۲۹۸ خ)، حاج سیدمصطفی هدایت‌مفیدی (۱۲۹۹ خ)، حاج حبیب‌اله سلیمانی (۱۳۰۱ خ)، حاج محمدتقی عبهری (۱۳۰۳ خ)، حاج عبدالصمد کاویانی (۱۳۰۵ خ) و... ثبت و ضبط شده، که همگی آنان در دوره اول مجلس شورای ملی (۱۲۸۷-۱۲۸۵ خ) یا هنوز متولد نشده بودند و یا اگر هم متولد شده بودند، در سنین کودکی بوده‌اند. بنابراین، همگی آنان این موضوع را به استناد یک قول مشهور نقل کرده‌اند. حال باتوجه به آن‌که در نقل و روایت تاریخ شفاهی، گاهی برخی جزئیات دستخوش تغییر و تحریف می‌شود، می‌توان احتمال داد که راویان، عنوان دیگری را با عنوان «نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی» خلط کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال یکی از عناوینی که با عنوان «نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی» قابل اختلاط خواهد بود، عنوان «وکالت مجلس مؤسسان» است، که به‌نوعی نمایندگی نخستین دوره مجلس در دوران حکومت پهلوی محسوب می‌شود. انتخابات نخستین مجلس مؤسسان ایران در ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۰۴ برگزار شد و نخستین جلسه مجلس مؤسسان نیز در روز ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ گشایش یافت. این مجلس که یک مجلس موقت با هدف ایجاد تغییرات اساسی در ساختار قوانین مملکت و انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی تأسیس شده بود، پس از انجام وظایف خود، در روز ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴، پس از حدود یک هفته فعالیت، به کار خود پایان داده و منحل شد. از یک‌سو عمر این مجلس بسیار کوتاه بوده و نمایندگان آن ارتباطی با آحاد مردم جامعه نداشته‌اند که بخواهند در حافظه‌ی اجتماعی مردم یک منطقه بمانند. از سوی دیگر باتوجه به شور و هیجانی که در جریان تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی وجود داشته، شاید جریان انتخابات مجلس مؤسسان با حواشی خاصی همراه بوده، که در حافظه‌ی شفاهی اهالی استرآباد ثبت شده است!

اما نکته‌ای که در این رابطه وجود دارد، این است که در بین اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان نیز نامی از شیخ‌علی علّائی - نه به عنوان نماینده استرآباد و نه به عنوان نماینده‌ی حوزه‌ی دیگری - به چشم نمی‌خورد. البته در لیست منتشر شده از اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان نخست، سه نفر ذیل شماره‌های ۲۷، ۱۳۸ و ۱۴۶ به عنوان نماینده استرآباد معرفی شده‌اند،^{۱۱} لکن غیر از شماره ۱۴۶ که دربردارنده نام سید محمدعلی شوشتری نماینده استرآباد در مجلس مؤسسان است، دو نام دیگر (۲۷ و ۱۳۸) هردو با عنوان «آقا شیخ‌آقا استرآبادی» ضبط شده‌اند. اگر اصلی درج نام سه نماینده برای استرآباد غلط نباشد؛ یعنی اگر بپذیریم شهر استرآباد در مجلس مؤسسان سه نماینده داشته،^{۱۲} ممکن است یکی از دو موردی که به نام «آقا شیخ‌آقا استرآبادی» ثبت شده، تحریف و خطایی در ضبط نام «آقا شیخ‌علی استرآبادی» بوده باشد! لازم به یادآوری است که آقا شیخ‌آقا استرآبادی در واقع همان آقا شیخ‌آقا وفادوست استرآبادی، پدر شهلا ریاحی هنرپیشه مشهور ایرانی است، که برادرزن میرزا هادی خان سر رشته‌دار هروی و از مشروطه‌خواهان فعال استرآباد بوده است. شیخ‌آقا وفادوست در حدود سال‌های ۱۳۰۱-۱۳۰۰ خورشیدی، مدتی مدّعی العموم استرآباد بود. پس از آن، مدتی به ریاست عدلیه مشهد منصوب شد. اما در سال ۱۳۰۴ از حوزه انتخابیه استرآباد به مجلس مؤسسان راه یافت و در حدود سال ۱۳۰۶ نیز در تهران وفات یافت.

به هر روی، بنا بر مطالب یادشده در بالا، بعید نیست که یا شیخ‌علی علّائی یکی از چهار نماینده محلی انتخاب شده در دوره نخست (برای همکاری با حاکم استرآباد) و یا یکی از سه نماینده استرآباد در مجلس هفت-هشت روزه‌ی مؤسسان بوده باشد، که نام او در فهرست اسامی نمایندگان این مجلس، به جای «آقا شیخ‌علی استرآبادی»، سهواً به صورت «آقا شیخ‌آقا استرآبادی» ضبط شده است؛ یعنی شیخ‌علی علّائی نیز به همراه شیخ‌آقا وفادوست و سید محمدعلی شوشتری، نماینده استرآباد در مجلس مؤسسان بوده باشد! لکن از آن‌جا که نمی‌توان به قطعیت هیچ‌یک از موارد یادشده را تأیید کرد، بنابراین هنوز هم موضوع علّت شهرت وکالت شیخ‌علی علّائی به عنوان نماینده استرآباد در دوره اول مجلس شورای ملی، دقیقاً مشخص و روشن نیست. البته باتوجه به این‌که برادر بزرگ شیخ‌علی علّائی وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس بوده، شاید انتساب این عنوان به شیخ‌علی، ریشه در وکالت برادرش داشته باشد!

لازم به یادآوری است که فرزند ارشد حاجی شیخ‌علی علّائی، موسوم به «آقا علیرضا علّائی» (متولد ۱۲۷۴ خ) نیز از مشروطه‌خواهان استرآباد بوده و در حافظه‌ی شفاهی گروهی از معمرین گرگان، انشاء او در مکاتبات زبان‌زد خاص و عام بوده و به حقوق ملکی و تجاری تسلّط زیادی داشته است.

■ نخستین وکلای استرآباد در پژوهش‌های تاریخ محلی

در آثار مبتنی بر پژوهش‌های تاریخ محلی پیرامون استرآباد و گرگان، موارد بسیار معدود و محدودی پیرامون تاریخ استرآباد در دوره مشروطه و یا استرآباد و مجالس مشروطه و بالاخص دوره نخست مجلس شورای ملی وجود دارد. در اندک آثار موجود، که در قالب کتاب و مقاله ارائه شده‌اند، در ارتباط با دو وکیل

استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، به طور کلی دو رویکرد عمده وجود دارد؛ نخست آن که صرفاً از یک وکیل استرآباد موسوم به شیخ محمدحسین استرآبادی (مقصودلو) سخن به میان می‌آید و در مواردی هم در کنار نام شیخ محمدحسین مقصودلو، فقط به نام حاج محمدتقی استرآبادی اشاره شده است. این دسته از منابع، که غالباً آثار استاد اسداله معطوفی و یا آثار مبتنی و مژگی بر کتاب‌های معطوفی هستند، اصرار و تأکید دارند که نام شیخ غلامحسین استرآبادی که در منابع متعدّد به عنوان وکیل استرآباد در دوره اول مجلس ثبت شده، اشتباه است و در تمام موارد این نام را به «محمدحسین استرآبادی (مقصودلو)» اصلاح کرده و به شرح احوال شیخ محمدحسین مقصودلو پرداخته‌اند. در ضمن، در مورد حاج محمدتقی استرآبادی نیز هیچ نوع اظهارنظری نکرده‌اند.

رویکرد دوم، که در تعدادی از مقالات و کتابچه‌ها منعکس شده، صرفاً به تقابل با نظریه معطوفی پرداخته، تأکید دارند که شیخ محمدحسین مقصودلو در دوره نخست مجلس، وکیل استرآباد نبوده و اتفاقاً نام وکیل استرآباد در این دوره همان شیخ غلامحسین استرآبادی (شیخ غلامحسین میرمحلّی استرآبادی) است. جالب این جاست که این گروه نیز نه تنها اطلاعات بیشتری در مورد شیخ غلامحسین ارائه نمی‌دهند، بلکه این‌ها هم در مورد حاج محمدتقی استرآبادی اظهارنظری نمی‌کنند.

بنابراین، مجموع آثاری که در حوزه تاریخ مشروطه استرآباد نوشته شده، به صورت پیش‌فرض نام حاج محمدتقی استرآبادی، به عنوان نماینده استرآباد در دوره اول مجلس را درست دانسته، اما در مورد شیخ غلامحسین دعوا بر سر این است که آیا نام یکی از وکلای استرآباد در این دوره مجلس، شیخ غلامحسین بوده یا شیخ محمدحسین؟ به عبارت دیگر، تمام آن‌چه که در این زمینه در کتاب‌ها و مقالات پژوهشگران تاریخ استرآباد وجود دارد، این است که اسم این دو نماینده چه بوده است؟ این نکته نیز لازم به یادآوری است که در منابع تاریخ محلی استرآباد، هیچ اشاره‌ای به نام شیخ‌علی علّائی نشده و این نام صرفاً در حدّ همان اطلاعات شفاهی باقی مانده است.

■ منابع و شواهد

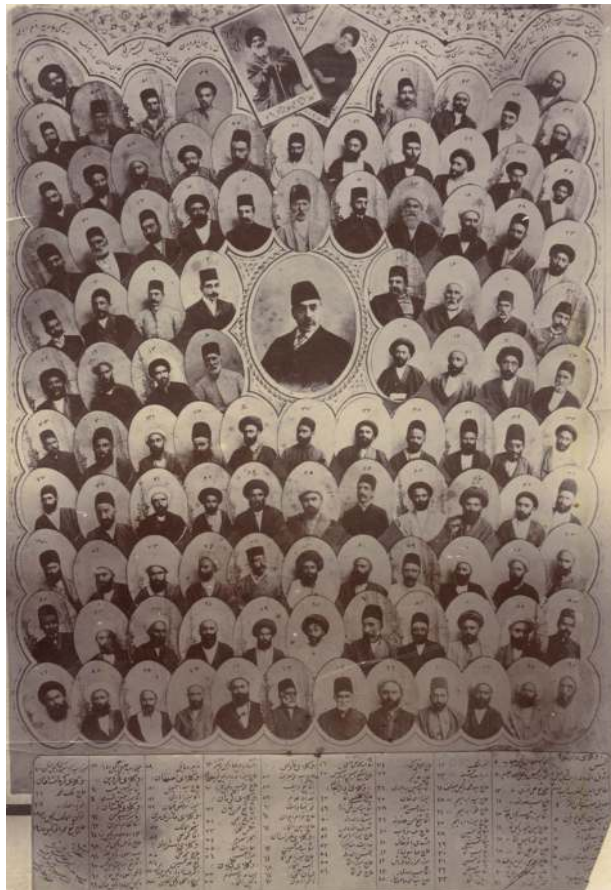
در بین منابع، اسناد و مدارک تاریخی، مواردی وجود دارد که در شناخت بهتر نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، حایز اهمیت می‌باشند. در ادامه به معرفی و بررسی برخی از این منابع خواهیم پرداخت.

■ گراور نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی

این گراور یا به ادبیات امروزی همان پوستر، شامل تصاویر پرسنلی یکصد و چهار نماینده‌ی مجلس اوّل است، که عکس هر نماینده با یک شماره مشخص شده و در زیر عکس‌ها نیز اسامی نمایندگان در ۱۰ ستون، در مقابل هر شماره درج شده است. با مراجعه به این گراور، علاوه بر دو اسم یادشده از وکلای استرآباد، دو تصویر نیز از این وکلا به دست می‌آید، که می‌تواند در روند مطالعات و بررسی‌ها کمک‌کننده

باشد. در این گراور، وکلای استرآباد با شماره‌های ۸۵ و ۸۶ (دومین ردیف از پایین: نفر دوم از چپ با شماره ۸۵ و نفر دوم از راست با شماره ۸۶)، مشخص شده و اسامی آنان نیز در ستون هشتم، ذیل عنوان «وکلای استرآباد» ثبت شده،^۳ که در مقابل شماره ۸۵ نام حاج محمدتقی و مقابل شماره ۸۶ نام شیخ غلامحسین ضبط است.

عکس‌های پرسنلی موجود در گراور موردنظر، نشان می‌دهد که اغلب این عکس‌ها در یک عکاسخانه؛ یعنی در عکاسخانه مجلس، برای درج در پرونده‌ی وکلا برداشته شده و عکس‌های منسوب به دو وکیل استرآباد نیز در همان عکاسخانه گرفته شده است. براساس اطلاعات موجود، شخصی به نام «میرزا حبیب‌اله‌خان» در جمادی‌الاول ۱۳۲۵ (خرداد یا تیر ۱۲۸۶) این عکس‌ها را به شیوه‌ی کلاژ بر روی یک صفحه مقوایی در کنار هم قرار داده و اسامی هریک را با ارجاع به شماره عکس، در ذیل عکس‌ها درج کرده است.



گراور منتشر شده از وکلای دوره اول مجلس شورای ملی (۱۲۸۶ خ)

لازم به یادآوری است که این گراور در قالب یک قطعه عکس ۱۵*۱۲ cm در آلبوم خانوادگی برخی از خانواده‌های قدیمی گرگان -به ویژه خانواده‌های منسوب به مشروطه‌خواهان استرآباد- وجود دارد.

آنچه که از مندرجات این گراور قابل بازیابی و بازخوانی است، این است که استرآباد دو وکیل به نام‌های شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی داشته و هر دو وکیل نیز معمم (ملبّس به لباس روحانیت) بوده‌اند.

■ نشریات ملی و محلی دوره مشروطه

در آستانه‌ی انقلاب مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی، در پی باز شدن فضای سیاسی، بر تعداد نشریات ملی یا نشریاتی که در پایتخت منتشر می‌شد، افزوده شده و برخی از ولایات مهم و بزرگ نیز صاحب نشریاتی شدند. هرچند در این دوره استرآباد هیچ نشریه‌ای نداشت، لکن غالباً اخبار استرآباد در برخی از نشریات ملی و محلی آن زمان انتشار می‌یافت. چنان‌که گاهی اوقات اخبار مفصلی از استرآباد در نشریات «خورشید» و «بشارت» چاپ مشهد، منتشر می‌شد. برخی از نشریات این دوره که غالباً به انتشار اخباری از استرآباد مبادرت می‌ورزیدند، عبارتند از: ایران، شاهنشاهی، حب‌المتین، تربیت، عدالت، چهره‌نما، صبح صادق، مجلس، خورشید، ندای وطن، بشارت و...

نکته‌ی جالب توجه و هائیزاهمیت در نشریات این دوره، آن است که ضمن ارائه اطلاعاتی در مورد چگونگی برگزاری انتخابات دوره نخست مجلس در استرآباد، مواردی -هرچند اندک- در مورد حاج محمدتقی تاجر استرآبادی (یکی از وکلای دوره نخست مجلس) را دربر دارند.

در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از مطالب نشریات این دوره در ارتباط با جریان انتخابات دوره نخست مجلس در استرآباد و همچنین وکلای استرآباد در این دوره از مجلس، خواهیم پرداخت.

■ روزنامه تربیت

این روزنامه در شماره ۴۱۳ خود مورّخ یکم شعبان ۱۳۲۴ (۲۸ شهریور ۱۲۸۵) ضمن انتشار نظامنامه انتخابات مجلس، ذیل ماده ششم این نظامنامه، ولایت استرآباد را جزو حوزه ولایتی «مازندران و تنکابن و استرآباد و فیروزکوه و دماوند» دانسته و تعداد نمایندگان تعیین شده این حوزه را ۶ نفر اعلام کرده است. البته وکلای انتخاب شده از این حوزه هفت نفر هستند که شامل دو وکیل از مازندران، دو وکیل از استرآباد، یک وکیل از تنکابن، یک وکیل از فیروزکوه و یک وکیل از دماوند، که مجموعاً شامل ۷ نفر می‌شود. توضیح آن‌که برخی نشریات دیگر، هم‌چون نشریه «عدالت» (سال دوم، شماره ۱۸، ۳ رمضان ۱۳۲۴) نیز متن همین نظام‌نامه را منتشر کرده‌اند.

■ روزنامه مجلس

شماره ۱۳ (سال اول) این نشریه، مورّخ ذیقعد ۱۳۲۴ (دی‌ماه ۱۲۸۵)، تلگرافی از استرآباد خطاب به صدارت عظمی را منتشر کرده، که طبق این تلگراف، اعلام گردیده: انجمن انتخابات استرآباد تشکیل شده، چندروزه وکلا انتخاب و روانه خواهند شد.

در شماره ۱۲۴ سال اول، موزخ ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ (۷ تیر ۱۲۸۶)، خلاصه مذاکرات جلسه پنجشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ (۵ تیر ۱۲۸۶) مجلس، درج شده، که بخشی از آن شامل جمله‌ای از وکیل استرآباد است، حاج محمدتقی وکیل استرآباد در صحن مجلس گفته: «امروز صبح از استرآباد تلگرافی کرده‌اند ملاحظه شود. جوابی که لازم است داده شود». رئیس مجلس نیز در جواب او گفته: «اینگونه تلگرافات باید قبل از وقت ملاحظه شود».

توضیح آن‌که، هرچند متن ارائه شده، موضوع مهمی نیست، لکن بیانگر دو مسئله است؛ نخست آن‌که این خبر حاکی از حضور حاج محمدتقی تاجر استرآبادی در مجلس است. دیگر آن‌که، حاج محمدتقی استرآبادی به نوبه خود پیگیر مطالبات اهالی استرآباد بوده است.

علاوه بر این، در شماره ۲۰۹ (سال اول) روزنامه مجلس، موزخ ۹ شوال ۱۳۲۵ (۲۴ آبان ۱۲۸۶)، ضمن معرفی اعضاء کمیسیون‌های مختلف مجلس، نام «آقا شیخ غلامحسین استرآبادی»، به عنوان یکی از اعضاء «کمیسیون داخله» ثبت شده است.

■ روزنامه ایران

در آخرین شماره از سال پنجاه و نهم روزنامه ایران^۴ (شماره ۲۷)، موزخ ۲۲ محرم ۱۳۲۵ (۱۵ اسفند ۱۲۸۵)، در ستون آخر، صفحه پایانی (صفحه ۴) بخش آغازین راپورتنی قدیمی از استرآباد منتشر شده و در ابتدای آن اعلام شده است که هرچند این خبر کهنه است، لکن به دلیل اهمیت آن، به صورت خلاصه در روزنامه درج خواهد شد. طبق این راپورت در روز ۱۳ شوال ۱۳۲۴ (۸ آذر ۱۲۸۵) امیراعظم که حدود یک هفته قبل به عنوان حاکم جدید استرآباد، وارد این شهر شده، اهالی شهر را در مسجد جامع جمع کرده، متن فرمان مظفرالدین شاه، مبنی بر تأسیس مجلس شورای ملی را برای عموم قرائت می‌شود. (در این جا متن راپورت استرآباد ناتمام مانده و انتشار باقی آن به شماره بعد موکول شده است).

در صفحات سوم و چهارم نخستین شماره از سال شصتم انتشار روزنامه ایران، موزخ ۱۳ صفر ۱۳۲۵ (۷ فروردین ۱۲۸۶)، ادامه‌ی راپورت سابق استرآباد، با متن نطق امیراعظم حاکم استرآباد، که در مسجد جامع این شهر ایراد نموده، شروع شده و به اخبار انتخابات استرآباد و سایر اخبار ولایتی استرآباد خاتمه یافته است. طبق این راپورت، امیراعظم در نطق خود نکاتی را در مورد مجلس شورای ملی و فواید آن اعلام داشته و خطاب به اهالی استرآباد بیان داشته: «حال تکلیف شما این است که متفق الرأی از روی حقیقت و مآل اندیشی گشته، دو نفر؛ یکی از سلسله علماء اعلام، و دیگری از تجار ذوی العزّ و الاحترام را از طرف خودتان انتخاب نموده، روانه دارالخلافه نمایید که در مجلس شورای ملی به اصلاحات امور و رفع نواقص مملکت و تدبیر ترقی و آسایش شماها بپردازند. و چهار نفر دیگر منتخب نمائید از علماء و تجار و ملاکین و کسبه، به شرایط مذکوره در دستخط مبارک همایونی، که به وکالت از طرف عموم شماها همه روزه در محضر حکومت حضور داشته باشند، تا آن‌چه حکم صادر می‌شود، از جزئی و کلی، به اطلاع و امضای این چهار نفر بوده

باشد، که چهار صباح دیگر کسی نتواند بگوید در فلان حکم رعایت قانون نشده و طرفداری نموده‌اند».

پس از پایان متن نطق امیراعظم نیز در بیان اخبار انتخابات استرآباد آورده: «باری بعد از نصیحت‌های مشفقانه بسیار، شش نفر را به صواب‌دید عمومی جهت فرستادن به دارالخلافه انتخاب نمودند، که برحسب قرعه دو نفر از آن شش نفر را روانه سازند. قرعه به نام حاجی محمدتقی تاجر استرآبادی و حاجی شیخ غلامحسین



که یکی از علمای این شهر است، درآمد و قرار شد مشارالیهما تدارک خود را دیده، حرکت نمایند. و از بابت چهار نفر وکلای مقیمین در شهر استرآباد، مهلت خواستند که پس از چند روزی معین و برقرار دارند».^{۱۵} درواقع طبق این راپورت، علاوه بر انتخاب دو نماینده که از جانب اهالی استرآباد در پارلمان ملی حضور خواهند داشت، چهار نماینده نیز در پارلمان محلی، به عنوان نماینده عموم مردم، به امور آنان رسیدگی خواهند نمود.

علاوه براین، طبق نطق امیراعظم، از دو نماینده‌ای که به مجلس شورای ملی فرستاده خواهند شد، یکی از سلسله‌ی علمای اسلام (آخوند) و دیگری از تجار (مکلاً) بوده‌اند. چنان‌که در معرفی دو وکیل منتخب استرآباد نیز، بعد از معرفی حاج محمدتقی تاجر استرآبادی، در مورد حاجی شیخ غلامحسین نوشته: «که یکی از علمای این شهر است». چه اگر حاج محمدتقی هم از علماء بود، این توضیح را در مورد هردوی آن‌ها می‌داد. توضیح آن‌که اسداله معطوفی در کتاب «جایگاه استرآباد (گراگان) در نشریات عصر قاجار»، تصویری دستکاری شده از این شماره روزنامه ایران را آورده و در توضیحات زیرنویس این تصویر، به جای نام شیخ غلامحسین، نام شیخ محمدحسین را نوشته و در مقابل آن نیز داخل پرانتز عنوان «مقصودلو» را اضافه کرده است.^{۱۶}

■ روزنامه صبح صادق

در شماره ۹۰ سال اول این نشریه، موزخ ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ (۲۴ اردیبهشت ۱۲۸۶) ضمن معرفی اسامی وکلای مجلس که تاکنون در مجلس حاضر شده‌اند، دو وکیل استرآباد را با نام‌های «جناب حاجی محمدتقی» و «جناب حاج شیخ غلامحسین» معرفی کرده است.

توضیح آن‌که اسداله معطوفی باز هم در کتاب خود، ضمن توضیحات زیرنویس تصویر دستکاری شده این نشریه، نوشته: «... نمایندگان استرآباد حاجی محمدتقی (استرآبادی) و حاج شیخ غلامحسین (مقصودلو)

بوده‌اند. لازم به ذکر است که نام دومی حاج شیخ محمدحسین صحیح بوده است. همچنین در برخی از متون و نگاشته‌های تاریخی فقط از یک نماینده استرآباد؛ یعنی شیخ محمدحسین و برخی هم تنها از حاجی محمدتقی نام برده‌اند، که درست آن هردو نفر باید باشد.^{۱۷}

البته این توضیح لازم است که تقریباً در تمامی متون و اسناد دست‌اول نام هردو نماینده به صورت صحیح یاد شده و اگر برخی متون تنها به یکی از نماینده‌ها اشاره کرده و یا نام شیخ غلامحسین را به صورت «شیخ محمدحسین مقصودلو» ثبت کرده‌اند، این اشتباه از پژوهش‌های محلی متأخر سرچشمه گرفته و ربطی به متون و اسناد تاریخی ندارد.

در شماره مورخ ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ (۱۳ دی ۱۲۸۶) این نشریه، تلگراف جوابیه اهالی استرآباد (مورخ ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵، با امضاء آقا محمدتقی کلانتر استرآباد) به نامه ضد‌مشروطه شیخ فضل‌اله نوری، منتشر شده است.

توضیح آن‌که، کلانتر استرآباد به نمایندگی از اهالی استرآباد این تلگراف را برای حاجی محمدتقی وکیل استرآبادی ارسال کرده، تا وی جوابیه آن‌ها را به شیخ فضل‌اله نوری برساند. لکن طبق توضیحاتی که اسداله معطوفی در متن زیرنویس تصویر این نشریه نوشته، به نظر می‌رسد که ایشان گمان کرده‌اند این جوابیه را حاجی محمدتقی وکیل برای شیخ فضل‌اله نوشته است.^{۱۸}

■ روزنامه خورشید

این روزنامه در شماره ۱۱ سال اول، مورخ ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ (۲۸ اردیبهشت ۱۲۸۶) گزارشی در مورد تشکیل انجمن محلی استرآباد منتشر کرده و ذیل آن نوشته: «... حاجی محمدتقی تاجر استرآبادی نیز پنج کله قند بزرگ روسی و پنج گروانکه چایی روسی و سی‌وپنج شیشه گلاب به رسم شیرینی به انجمن تقدیم نموده و عریضه هم مشتمل بر همه قسم اتحاد و همراهی عرض کرده بود».

در متن روزنامه توضیحی در مورد حاجی محمدتقی تاجر استرآبادی نداده، لذا ممکن است وی همان حاجی محمدتقی تاجر وکیل استرآباد در مجلس و یا حاجی محمدتقی تقی‌اف استرآبادی بوده باشد! در شماره ۴۴ این نشریه، خبری از انجمن ملی استرآباد درج شده، که در روز پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ (۲۴ تیر ۱۲۸۶)، عموم اهالی شهر در مسجد گلشن جمع شده، بنابر تصویب اعضاء انجمن، حاجی شیخ حسین که عضو انجمن است بر روی منبر رفته، ایراد سخنرانی نموده است.

• وسال تکلیف شما این است سکه بفق الرأی از روی حقیقت و مال اندیشی کتبه‌دوش بی‌ازسلسله عظام‌السلطه و دیگر از قضاة نوبی‌المر والا احترام را از طرف خودتان انتخاب نموده روانه دارالاطلاق نمائید که در مجلس شورای ملی باصلاحات امور وضع واقعی خلعت و تدبیر ترقی و آسایش شما پیرا دزد و چپ‌پا خریدار نیز منتخب نمائید از علمای و تجار و ملاکین و کلیه پیرایه مذکوره در دستخط مبارک هیاتوفی که بوقالت از طرف عموم شما حاضر و روزه در محضر حکومت حضور داشته بایند • تا آنچه حکم صادر میشود از چیزی و کنی باطلان و مضای این چهار نفر بوده باشد • چه با صیاح دیگر کنی نتواند بگوید در قتل حکم و باطل قانون لطمه و مارتداری نمودند • باری پداز بصیحت های متغایه پسپار شتر خن را بسواید و صومی جهت فرستادن بدارالاطلاق انتخاب نموده که بر حسب قرعه دوشی از آن شتر نمرود روانه سازد خرده پشام حاجی محمد تقی تاجر استرآبادی • و سلمی شایع غلامحسین که یکی از علمای این شهر است درامد و قرار شد تمام الیها جبارک خود را دجه حرکت نمایند

و ازین چهار خر و کلا متبیین در شهر استرآباد جهت خواسته که ساز چند روزی بین و در قرار دارند •

بخشی از نطق حاکم استرآباد در باب انتخاب یک وکیل از طبقه علماء و یک وکیل از طبقه تجار (روزنامه ایران- ۱۳ صفر ۱۳۲۵)

توضیح آن‌که، اولاً این خبر نشان می‌دهد در زمانی که دو وکیل منتخب استرآباد در تهران و در مجلس شورای ملی حضور داشته‌اند، شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی در استرآباد بوده و ثانیاً شیخ محمدحسین به عنوان عضو انجمن ملی استرآباد معرفی شده، نه وکیل استرآباد.

در شماره ۶۵ این روزنامه، مورخ ۱۱ شوال ۱۳۲۵ (۲۶ آبان ۱۲۸۶)، متن تلگراف شکوائیه اهالی استرآباد خطاب به تعدادی از نمایندگان مجلس، از جمله حاج میرزایحیی امام جمعه خویی، میرزاعلی آقا (ابراهیم آقا) تبریزی و حاجی محمدتقی، منتشر شده است.

در شماره ۶۸ این روزنامه، مورخ ۱۸ شوال ۱۳۲۵ (۳ آذر ۱۲۸۶)، پاسخ نمایندگان مجلس به تلگراف شکوائیه اهالی استرآباد، با امضاء تعدادی از وکلاء مجلس هم‌چون حاج میرزایحیی امام جمعه خویی، تبریزی و حاجی محمدتقی منتشر شده است.

در شماره ۹۰ این روزنامه، مورخ ۷ ذیحجه ۱۳۲۵ (۲۱ دی ۱۲۸۶)، متن تلگراف جوابیه اهالی استرآباد (مورخ ۲۴ ذیقعه ۱۳۲۵، با امضاء آقامحمدتقی کلانتر استرآباد)، به نامه ضدمشروطه شیخ فضل‌اله نوری، منتشر شده است.

توضیح آن‌که، در روزنامه خورشید به روشنی توضیح داده شده: «تلگرافی که آقامحمدتقی کلانتر بجناب شیخ کردند چون مختصر است، عرض میکنیم». اما با این وجود بازهم چون در متن تلگراف نوشته شده «بتوسط حاجی محمدتقی وکیل استرآباد» اسداله معطوفی گمان نموده این تلگراف از جانب حاجی محمدتقی وکیل است.^{۱۹} در صورتی که حاجی محمدتقی واسطه‌ی ارسال تلگراف به شیخ فضل‌اله می‌باشد.

■ گزارش‌های حسینقلی خان وکیل‌الدوله (کتاب مخابرات استرآباد)

یکی از مهم‌ترین منابعی که می‌تواند در شناخت این دو نماینده به ما کمک کند، کتاب مخابرات استرآباد، مشتمل بر گزارش‌های حسینقلی وکیل‌الدوله به کنسولگری انگلیس در رشت است. هرچند گزارش‌های موجود در کتاب یادشده، حدوداً سه ماه پیش از انحلال مجلس اول؛ یعنی از تاریخ یکم فروردین ۱۲۸۷ آغاز می‌شود، اما در هیچ گزارشی صراحتاً به اسامی وکلای استرآباد در مجلس اشاره نشده است. با این وجود، در گزارش‌های سال‌های بعد از انحلال مجلس اول، اشاراتی به نام این دو شخص و نقش آنان در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی استرآباد وجود دارد.

■ شیخ غلامحسین استرآبادی در گزارش‌های وکیل‌الدوله

ذیل یکی از گزارش‌ها به تشکیل انجمن هفت نفره عدلیه استرآباد در شامگاه ۱۲ آبان ۱۲۸۸ اشاره کرده، که یکی از اعضای آن شیخ غلامحسین استرآبادی بوده است.^{۲۰}

در ادامه نیز ذیل گزارش‌های دهه نخست دسامبر ۱۹۱۰ (دهه دوم آذرماه ۱۲۸۹) آورده: «انجمن ولایتی، اعضای عدلیه را عوض نموده، به واسطه حرکات زشت و حکم غیرقانون که از شیخ حمزه و حاج شیخ غلامحسین بروز نموده است، ایشان را خارج، آقاسیدعلی محمد کتولی را با شیخ محمد آهنگرمحله‌ای به جای ایشان برقرار نمودند».^{۲۱}

در جای دیگر نیز ضمن گزارش ورود ارتش محمدعلی شاه مخلوع به استرآباد - به منظور بازپس گیری تاج و تخت - اشاره می‌کند که شیخ غلامحسین استرآبادی به همراه گروه دیگری از مشروطه خواهان؛ مانند شیخ حمزه و شیخ علی اکبر رشتی و حدود سیصد نفر دیگر، شبانه در ۹ آبان ۱۲۹۰ از استرآباد به شاهرود گریخته‌اند.^{۲۲}

ظاهراً پس از شکست محمدعلی شاه، شیخ غلامحسین مجدداً به استرآباد بازگشته است. اما وکیل الدوله از آخرین گزارش در ۹ آبان ۱۲۹۰ تا اردیبهشت ۱۲۹۴ هیچ اشاره‌ی دیگری به شیخ غلامحسین نکرده و ذیل گزارش‌های اردیبهشت ۱۲۹۴ نوشته: «اهالی استرآباد دو فرقه شده‌اند، یکی موافق حکومت استرآباد و دیگری مخالف حکومت». در ادامه، ذیل اسامی تعدادی از اعضاء فرقه نخست که موافق حکومت هستند و وکیل الدوله آنان را «اعضای انجمن [حقوق] مصنوعی» و دست‌نشانده حاکم می‌داند. در رأس این گروه، ساعدالشکر رئیس محکمه حقوق و شیخ محمدقاسم کاشف مدیر محکمه قرار دارند. سپس نام ده نفر دیگر از صاحب‌منصبان و تجار و علماء آمده، که شیخ غلامحسین نیز یکی از آنان است. بنابر قول وکیل الدوله، شیخ غلامحسین به همراه یازده نفر از اعضای محکمه حقوق استرآباد، برای ابقاء حکومت سردارافخم حاکم استرآباد، تلگرافاتی به وزارت داخله و انجمن مشروطه طهران ارسال کرده‌اند.^{۲۳}

ذیل گزارش‌های پاییز ۱۲۹۸ نیز آمده است که پس از انتقال میرزا محسن خان رئیس عدلیه استرآباد به سمنان، وی شیخ غلامحسین و شیخ علی، اجزاء عدلیه استرآباد را به جای خود به سرپرستی عدلیه می‌گمارد.^{۲۴} بنابر این، شیخ غلامحسین که در آذرماه ۱۲۸۹ از هیأت عدلیه اخراج شده بود، مجدداً در زمره اجزاء عدلیه درآمده است.

بنا بر این گزارش، شیخ غلامحسین و شیخ علی استرآبادی هر دو از اجزاء و کارمندان عدلیه استرآباد بوده و موقتاً هر دو از ۲۲ آذر ۱۲۹۸ به سرپرستی عدلیه استرآباد منصوب می‌شوند. نکته‌ی جالب توجه در این گزارش این است که نام شیخ غلامحسین و شیخ علی علائی استرآبادی در کنار هم آمده است.

طبق گزارش دیگر، پس از انحلال عدلیه استرآباد، آقامیرجواد رئیس عدلیه استرآباد، در دهه آخر فروردین ۱۳۰۱، دفاتر عدلیه را تحویل شیخ غلامحسین قاضی عدلیه داده است.^{۲۵}

■ روزنامه حاج محمدتقی استرآبادی در گزارش‌های وکیل الدوله

همان‌طور که در متن گزارش‌های وکیل الدوله، اشاره‌ای مستقیم به موضوع وکالت شیخ غلامحسین استرآبادی نشده، به وکالت حاج محمدتقی تاجر استرآبادی در دوره نخست مجلس نیز اشاره‌ای وجود ندارد. اما در برخی از گزارش‌های وکیل الدوله، از چند نفر با نام «محمدتقی» یاد شده، که به نظر می‌رسد، چند مورد مربوط به همین حاج محمدتقی مورد بحث باشد!

در گزارش‌های وکیل الدوله، غیر از حاج محمدتقی خان هزارجریبی مالک مدرسه و کاروانسرا در استرآباد، کلنل محمدتقی خان پسیان، آقامحمدتقی کلانتر و محمدتقی خان نایب کلانتر، اشاراتی به عناوین «آقامحمدتقی

تاجر»، «حاج محمدتقی تاجر»، «حاج محمدتقی مالک (ملاک)» و «حاجی محمدتقی استرآبادی» وجود دارد. هرچند حاج محمدتقی استرآبادی (وکیل مجلس) هم تاجر و هم ملاک بوده، لکن بنا بر شواهدی در گزارش‌های اولیه وکیل‌الدوله چند مورد اشاره به «حاجی محمدتقی» و «حاج محمدتقی تاجر استرآبادی» و «حاج محمدتقی ملاک (مالک)»، مشخصاً مقصود حاج محمدتقی تقی‌اف (برادر حاج احمد، پسر حاج محمدرضا استرآبادی، ارباب و مالک قراء ترنگ‌تپه و شیرنگ و از شرکاء قریه شمس‌آباد) است.

در همان گزارش‌های اولیه، در مواردی که عنوان «آقامحمدتقی تاجر» آمده، مقصود همین حاج محمدتقی استرآبادی وکیل مجلس است. چنان‌که در گزارش‌های اواخر خردادماه ۱۲۸۷ آمده که سوارهای صمصام‌لشکر، به دستور حاج رحیم‌خان مقصودلو، امین‌الرعا را -که از اجزاء مخصوص سپهدار بود- از دیوانخانه بیرون کشیده، در منزل آقامحمدتقی تاجر حبس کرده‌اند.^{۲۶}

در جای دیگر از همین گزارش‌ها آمده: «روز هفتم [۷ دسامبر ۱۹۰۸-۱۶ آذرماه ۱۲۸۷] آقامرضانعلی تاجر چند نفر مشروطه‌طلب را به خانه خود دعوت ناهار داشته، حبیب‌اله‌خان پسر حاج موقرالملك پنج‌تیره همراه داشته، از کمر باز کرده، به زمین گذاشته، توی اطاقی دیگر می‌رود. حاج رحیم برادر حاج محمدرضا پنج‌تیره را برداشته تماشا کند. قدری زیر و رو نموده، غفلتاً تیر خالی شده، از روی ناف آقامحمدتقی تاجر گرفته، از پهلوی می‌گذرد. چون معزّی‌الیه شکمش گوشت‌دار بود، چندان خطری ندارد. مشغول معالجه می‌باشند».^{۲۷}

در مورد گزارش بالا، این نکته لازم به توضیح است که حبیب‌اله‌خان مقصودلو (پسر عبدالصمدخان موقرالملك) و حاج محمدرحیم باقری (برادر حاج محمدرضا)، طبق گزارش‌های اردیبهشت ۱۲۹۴، به همراه شیخ غلامحسین استرآبادی، از اعضای محکمه حقوق استرآباد بوده‌اند.

باتوجه به این‌که متن گزارش‌های وکیل‌الدوله، متنی یکپارچه و واحد نبوده و در طول سالیان به صورت پاره‌پاره نوشته شده، بنابراین، احتمال می‌رود که رفته‌رفته از حدود سال‌های ۱۱-۱۹۱۰ میلادی (۹۰-۱۲۸۹ خ) عنوان «حاج محمدتقی تاجر» در مورد حاجی محمدتقی تقی‌اف، به «حاج محمدتقی ملاک» یا «حاج محمدتقی مالک» تغییر یافته و از حدود سال‌های ۱۹-۱۹۱۸ م (۹۸-۱۲۹۷ خ) عنوان «آقامحمدتقی تاجر» در مورد وکیل دوره نخست مجلس، به «حاج محمدتقی تاجر» تبدیل شده است؛ چنان‌که وکیل‌الدوله ذیل گزارش‌های ماه می ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ خ) در مورد حضور نمایندگان انجمن اتحاداسلام مازندران در منزل حاج محمدتقی استرآبادی آورده: «روز دیگر، نهم ماه می [۱۹۱۸ مطابق ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۷] نمایندگان [انجمن اتحاد اسلام] مازندران در منزل حاج محمدتقی تاجر انجمن کرده، مذاکره برای تهیّه سوار می‌باشند».^{۲۸} به‌نظر می‌رسد، آقامحمدتقی تاجر، در حداث سال‌های ۹۷-۱۲۹۶ خ به سفر حج مشرف شده و به همین واسطه، نام و عنوان او از «آقامحمدتقی» به «حاج محمدتقی» تغییر یافته است. هرچند اگر بپذیریم که این آقامحمدتقی که نام و عنوان او به حاج محمدتقی تغییر یافته، همان وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس باشد، باید به این نکته هم توجه نمود که وی سال‌ها پیش از این، یعنی در سال ۱۲۸۵ خ، با عنوان «حاج محمدتقی» معرفی شده است!

■ اسناد تاریخی

مسئله‌بخش مهمی از اسناد مربوط به وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، در همان بایگانی مجلس وجود داشته، که متأسفانه به دلیل به‌توپ بستن مجلس، بخش عمده‌ای از این اسناد از بین رفته و اسناد نمایندگان استرآباد نیز در این دوره، جزو همان اسناد معدوم شده بوده است. از سوی دیگر، در بین اسناد تاریخی محلی در مجموعه‌های شخصی خانواده‌های قدیمی گرگان، مطالبی پراکنده در مورد دو وکیل استرآباد در مجلس اول وجود دارد، اما تاکنون اسنادی که صراحتاً به موضوع وکالت آن‌ها در مجلس و یا جریان برگزاری انتخابات مجلس اول شورای ملی بپردازد، به دست نیامده است.

■ عریضه‌های ارسالی به مجلس شورا

در بین عریضه‌های مردمی که به مجلس شورای ملی رسیده، یک سند جالب توجه وجود دارد، که این سند در واقع عریضه شیخ غلامحسین استرآبادی وکیل مجلس است. طبق این عریضه، شیخ غلامحسین که خود را «وکیل سابق مجلس» معرفی کرده، در تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۳۳ (۱۴ شهریور ۱۲۹۴) از مجلس درخواست نموده، مستمری وکالت‌اش را در حق او برقرار کنند.

توضیح آن‌که در ابتدای کار نخستین مجلس شورای ملی، بحثی از حثوث و مزایای وکلای مجلس به میان نبود، لکن پس از گذشت نزدیک به یک سال از فعالیت مجلس، تجربه نشان داد که بسیاری از وکلای مجلس که از ولایات مختلف ایران به تهران آمده و موقتاً مقیم تهران شده‌اند، متحمل هزینه‌های زیادی گردیده، گروهی مجبور به فروش املاک خود شده و گروهی دیگر نیز از حضور در تهران خودداری می‌کنند. بنابراین، از زمان ریاست احتشام السلطنه، دومین رئیس دوره نخست مجلس، موضوع پرداخت حقوق به وکلای مجلس مطرح شده و احتشام السلطنه مقرر کرد که ماهی یکصد تومان به هریک از وکلای مجلس، به عنوان حقوق پرداخت شود. البته بنابر گفته‌ی سیدحسن تقی‌زاده، از مجموع ۲۲ ماه وکالت در مجلس، کلاً به مدت سه ماه و نیم حقوق (۳۵۰ تومان) پرداخت شد، که آن هم شامل حال تمامی نمایندگان نشد. در این بین، گروهی از نمایندگان هم بودند که در آن زمان طلب حقوق نکرده و گروهی دیگر حقوق خود را بخشیدند. برخی از اسناد برجای مانده در آرشیو اسناد مجلس شورا نیز نشان می‌دهد که برخی از نمایندگان دوره نخست و بازماندگان آنان تا دوره نهم مجلس (اسفند ۱۳۱۱ تا فروردین ۱۳۱۴) نیز به دنبال مطالبه‌ی حقوق معوقه‌ی خود بوده‌اند.

تلگراف دیگری از جانب علماء استرآباد موزع ۵ رجب ۱۳۳۳ (۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۴) خطاب به مجلس شورای ملی، ارسال شده، که در این تلگراف علماء استرآباد دلیل و چگونگی نزاع میان محمودخان رئیس قزاق‌های گنبد و اهالی رامیان را شرح داده‌اند. در پایان این تلگراف امضاء تعدادی از علماء استرآباد وجود دارد، که یکی از آن‌ها شخصی با عنوان «حاجی شیخ غلامحسین پیشنماز» است. باتوجه به این‌که در این دوره شخص دیگری با نام و عنوان شیخ غلامحسین، در استرآباد شناخته نشده، لذا احتمال دارد که وی همین شیخ غلامحسین مورد نظر باشد، که در این سند با لقب «پیشنماز» معرفی شده است.^{۲۹}

هم‌چنین تلگراف دیگری در تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۳۳ (۱۴ شهریور ۱۲۹۴)، از جانب علماء و تجار استرآباد، در مورد محمودخان سرهنگ قزاق، به مجلس رسیده که در انتهای آن چندین امضاء وجود دارد، که یکی از این امضاءها متعلق به آقامحمدتقی تاجر و امضاء دیگر متعلق به حاجی محمدتقی تاجر است.^{۳۰} به نظر می‌رسد در این عریضه مقصود از حاجی محمدتقی تاجر، همان حاج محمدتقی تقی‌اف و مقصود از آقامحمدتقی تاجر، همان وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس است.

■ اسناد امین‌الضرب

در بین اسناد حاج حسین آقا امین‌الضرب، که املاکی در مازندران و استرآباد داشته، یک طغرا نامه مورخ ۱۳۲۲ق وجود دارد، که در این نامه شخصی به نام سیدحمزه، از حسین آقا امین‌الضرب خواسته از روابط خود استفاده کرده، سفارش کند که برای شیخ غلامحسین استرآبادی مقرری تعیین شود. سیدحمزه در این نامه به امین‌الضرب نوشته: «جناب شریعتمدار ملاذالانام آقای شیخ غلامحسین سلمه‌الله که سال‌ها در طهران و عربستان تحصیل فرمودند و معروف نزد علمای طهران می‌باشند، در این ایام از عتبات عالیات تشریف آوردند و در استرآباد و میرمحل می‌باشند. اگرچه مسکن خود ایشان در شهر است، ولی اقارب ایشان در میرمحل می‌باشند. استدعا دارم از جهت جناب آقای شیخ غلامحسین تعلیقه مشتمل بر اظهار محبت بذل کرمی مرقوم فرمایند، بلکه اگر صلاح بدانید مقرری از جهت ایشان مرحمت فرمایند که صلاح در آن است».^{۳۱}

■ اسناد شخصی و خانوادگی

زمانی که هویت حاجی محمدتقی و شیخ غلامحسین استرآبادی شناسایی شود، شاید بتوان بخشی از اسناد مربوط به این دو شخصیت را نزد خانواده‌های آنان جست‌وجو کرد. لکن تا پیش از محقق شدن این مهم، یکی از راه‌های شناسایی بیشتر این دو شخصیت، بررسی اسناد تاریخی محلی (خانوادگی) موجود در شهر گرگان و استان گلستان کنونی، یا نزد خانواده‌های قدیمی گرگان و دشت است. باتوجه به این که جست‌وجو در بین تمامی اسناد تاریخی- خانوادگی گرگان کاری دشوار و بسیار زمان‌بر است، برای نمونه، بخش‌هایی از اسناد تاریخی دو خانواده‌ی باقری و نبوی گرگان را مورد بررسی قرار داده‌ایم، که نتیجه‌ی این بررسی‌ها در ادامه ارائه خواهد شد.

■ اسناد مرحوم زین‌العابدین باقری

از مجموع اسناد خاندان باقری، در بین تعداد محدود و محدودی که متعلق به ورثه‌ی مرحوم زین‌العابدین باقری است، چند برگ مصالحه‌نامه‌چ در ارتباط با دکان‌های موقوفه نعلبندان، معروف به «موقوفه کربلائی اسمعیل آقائی» وجود دارد، که در این اسناد ردپایی از شیخ غلامحسین استرآبادی دیده می‌شود. اسناد مذکور که متعلق به بازه‌ی زمانی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ خورشیدی هستند، نشان می‌دهند که شیخ غلامحسین استرآبادی در این دوره ناظر دکان‌های موقوفه کربلائی اسمعیل آقائی در بازار نعلبندان بوده است.

البته این نکته نیز لازم به یادآوری است که چنان که پیش از این نیز اشاره شد، به اسناد گزارش‌های وکیل‌الدوله، شیخ غلامحسین استرآبادی در دهه ۱۳۰۰-۱۲۹۰ خورشیدی، از اجزاء عدلیه و مشخصاً قاضی عدلیه استرآباد بوده است. پس بعید نیست که به عنوان شخص معتمد و مطلع، نظارت بخشی از موقوفات استرآباد را برعهده داشته باشد. چنان که تا چند دهه‌ای اخیر تعداد زیادی وقفنامه و اسناد موقوفه در اختیار نوادگان شیخ غلامحسین بوده است، که یکی از نوه‌های شیخ غلامحسین این اسناد را به بهره‌برداران موقوفات تحویل می‌دهد.

■ اسناد مرحوم حاج اسداله کبیر

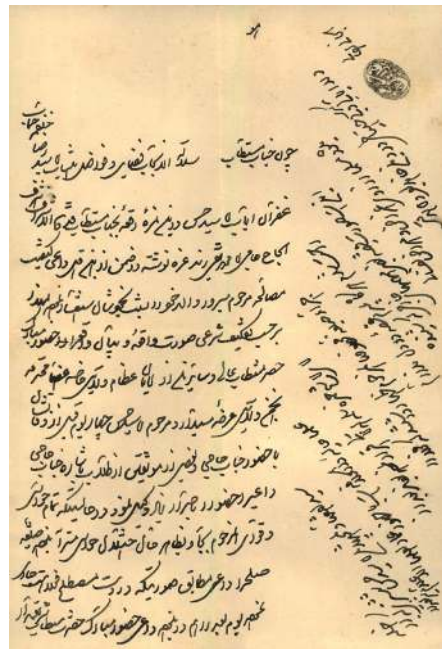
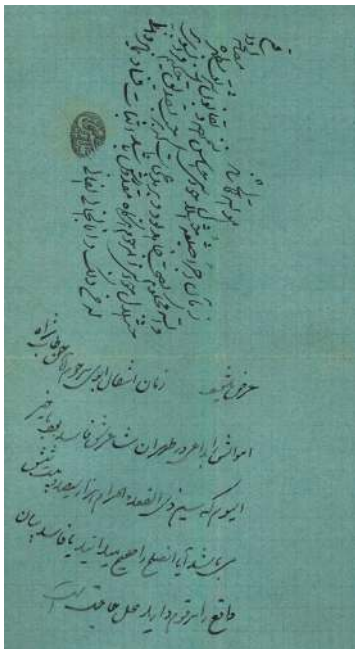
از میان هزاران برگ سند تاریخی متعلق به خانواده کبیر استرآباد، حدود یکصد برگ سند به صورت اتفاقی انتخاب شده، از میان آن‌ها اسناد مربوط به سده ۱۴ هجری استخراج شد و در نهایت سه طغرا سند به دستخط و مهر شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی متعلق به سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ خورشیدی به دست آمد. از این سه طغرا، یک سند عبارت است از قیومیت‌نامه‌ای که شیخ غلامحسین برای صغار مشهدی تقی ناناو شهری تنظیم نموده، دومین سند حکمی شرعی در مورد املاک حاج اسداله کبیر و سومین سند نیز یادداشتی است که شیخ غلامحسین برای حاجی اسداله کبیر نوشته و محصول برنج و کنجد سهمی خود از محل سهام آبدنگ نوده ملک را مطالبه نموده است.

■ اسناد مرحوم آقاسید محمد رضا نبوی

این اسناد که درواقع بخشی از اسناد سادات سیدنظامی استرآباد (شاخه‌ای از سادات بنی‌کمالی) را شامل می‌شود، بسیار متعدّد بوده و مربوط به یک بازه‌ی زمانی بالغ بر ۲۰۰ ساله است. لکن از بین تمامی این اسناد، بخشی از اسناد سده‌ی ۱۴ هجری مورد بررسی قرار گرفت، که اتفاقاً در بین آن‌ها موارد بسیار ارزشمندی در ارتباط با وکلای استرآباد در مجلس اول به‌دست آمد. در ادامه، چکیده‌ای از محتوای مهم‌ترین نمونه‌های این اسناد، که شامل حدود ۱۰ طغرا سند است، ارائه خواهد شد.

در زمانی که شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی استرآبادی به عنوان وکلای استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، در تهران اقامت داشتند، آقاسیدحسن ابن آقانظام‌الدین استرآبادی مدتی را برای معالجه بیماری سل در تهران اقامت داشته و نهایتاً در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ (خرداد ۱۲۸۶) در همان تهران درگذشته و به خاک سپرده شده است.^{۳۳} لکن چندین روز پیش از فوت، چند بار به حاج محمدتقی استرآبادی (وکیل مجلس) می‌گوید که عده‌ای از آقایان علماء را نزد من بیاور، می‌خواهم اموال را به فرزندم آقاسیدمحمد رضا صلح کنم. اما حاج محمدتقی مدتی طفره می‌رود، تا آن‌که روزی آقاسیدحسن، یکی از طلاب تهران به نام سیدحسن قزوینی را که به او خدمت می‌کرده، به دنبال حاج محمدتقی (وکیل)، شیخ غلامحسین (وکیل) و شیخ حمزه کردمحلی استرآبادی (شیخ حمزه شریف) فرستاده، سید قزوینی پیغام آقاسیدحسن را به حاج محمدتقی و شیخ غلامحسین داده، اما موفق نمی‌شود شیخ حمزه را پیدا کند. به هر حال، حاج محمدتقی و

شیخ غلامحسین استرآبادی همان روز به منزل آقاسیدحسن می‌روند و با وجودی که عده‌ای از طلاب مورد وثوق در منزل او حضور داشتند، اما بنا به توصیه حاج محمدتقی، از شیخ غلامحسین می‌خواهد که وکالت او برای انتقال اموال خود به فرزندش را قبول کند. ظاهراً ابتدا شیخ غلامحسین طفره رفته، اما پس از اصرار زیاد آقاسیدحسن و اشاره‌ی حاج محمدتقی، وکالت آقاسیدحسن را پذیرفته، متن صلح‌نامه‌ای را تنظیم می‌کند، که طی آن آقاسیدحسن اموال و املاک خود را به فرزندش آقاسیدمحمدرضا منتقل کرده است. فردای همان روز نیز حاج محمدتقی مجدداً به منزل آقاسیدحسن رفته، می‌بیند آقاسیدحسن شوشتری^{۳۳} و آقاشیخ حمزه کرم‌محلی استرآبادی در آن‌جا نشسته و صلح‌نامه‌ی یادشده را نیز مسجل کرده‌اند.^{۳۴} اما چهار روز بعد از اجرای صیغه مصالحه توسط شیخ غلامحسین، آقاسیدحسن وفات یافته و همین امر سبب شده است که برخی مدّعی شوند که وی در زمان انعقاد عقد صلح و انتقال اموال، دچار اختلال حواس بوده و بدین طریق مصالحه‌نامه او را غیرمعتبر دانسته‌اند. به همین واسطه، همشیره آقاسیدمحمدرضا استرآبادی (دختر آقاسیدحسن متوفی)، در انجمن مشروطه استرآباد از برادرش شکایت کرده و انجمن درصدد تحقیق از آقاسیدمحمدرضا و مطلعین برآمده است. در همین حین آقاسیدمحمدرضا برای اثبات حقانیت خود، از کسانی که در جلسه انعقاد صلح‌نامه در تهران حضور داشته‌اند، درخواست کرده که شرح ماقع را نوشته و اعلام کنند که آیا آقاسیدحسن در زمان عقد صلح و انتقال اموالش اختلال حواس داشته یا خیر؟ اسناد



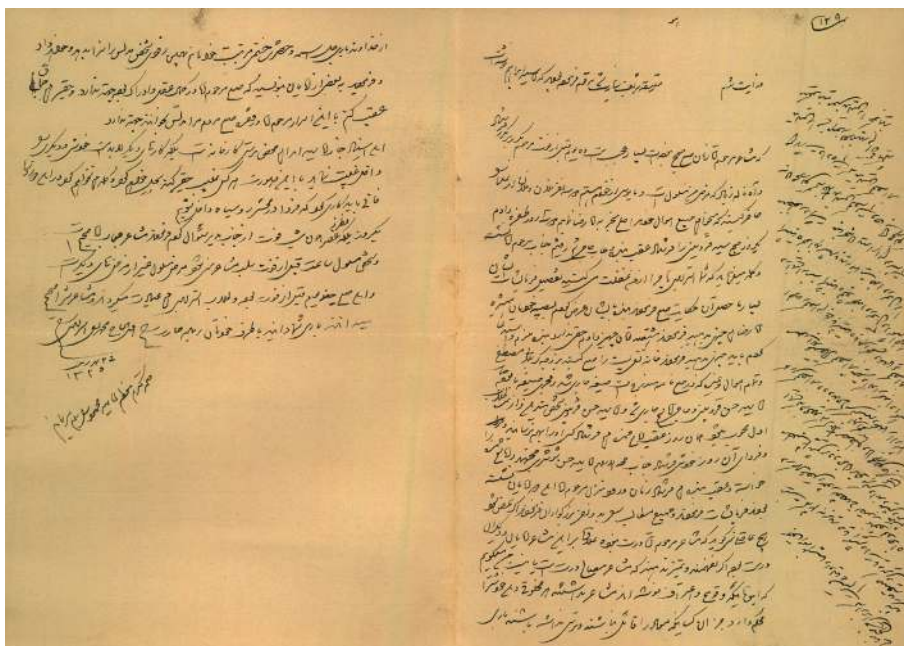
پاسخ شیخ غلامحسین استرآبادی (وکیل مجلس) به استعلام آقاسیدمحمدرضا حسینی استرآبادی (۱۳۲۵ق)
درباب کیفیت صلح انتقالی اموال و املاک آقاسیدحسن حسینی استرآبادی

موجود نشان می‌دهد که از زمان فوت آقا سید حسن در اواخر ربیع الثانی یا اوایل جمادی الاول ۱۳۲۵ تا حدود سال‌های ۳۳-۱۳۳۲ق این کشمکش ادامه داشته است.

آنچه که در روند این ماجرا مهم است، این است که در زمان وقوع صلح انتقالی بین آقا سید حسن و آقا سید محمد رضا، دو وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، در مجلس عقد صلح یاد شده حضور داشته، یکی از این دو وکیل (حاج محمد تقی) در این ماجرا مشاور آقا سید حسن بوده و وکیل دیگر (شیخ غلامحسین) متن صلح‌نامه را تنظیم و صیغه صلح را جاری کرده است. بنابراین انتقال گیرنده از این دو نفر به عنوان مطلع سؤالاتی نموده و این دو نفر نیز پاسخ داده‌اند.

به استناد مندرجات مراسله‌ای بدون تاریخ، که شیخ غلامحسین استرآبادی در پاسخ سؤال آقا سید محمد رضا حسینی استرآبادی نوشته، مشخص می‌شود که آقا سید محمد رضا استرآبادی از استرآباد مکتوبی برای حاج محمد تقی استرآبادی در تهران ارسال کرده، ضمن آن مکتوب از حاج محمد تقی خواسته است که به شیخ غلامحسین بگوید کیفیت عقد صلح‌نامه یاد شده و انتقال اموال به آقا سید محمد رضا را بنویسد و برای او در استرآباد ارسال کند، که شیخ غلامحسین نیز چنین کرده است.

در مجموع، این مراسلات تا حدودی بازگوکننده‌ی بخشی از فعالیت‌های دو نماینده‌ی استرآبادی در تهران است. علاوه بر این، مندرجات این اسناد تا حدودی افراد مرتبط با این دو نماینده و نوع روابط آن‌ها را نشان



پاسخ حاج محمد تقی تاجر استرآبادی (وکیل مجلس) به استعلام آقا سید محمد رضا حسینی استرآبادی (رجب ۱۳۲۵ق)
درباب کیفیت صلح انتقالی اموال و املاک آقا سید حسن حسینی استرآبادی

می‌دهد؛ چنان‌که می‌بینیم آن‌ها با آقاسیدحسن ابن آقا نظام‌الدین استرآبادی مرتبط بوده‌اند. البته ظاهراً حاج محمدتقی با آقاسیدحسن و فرزندش آقاسیدمحمد رضا رابطه‌ی نزدیک‌تری داشته و رابطه‌ی شیخ غلامحسین با آن‌ها به واسطه‌ی حاج محمدتقی بوده است.

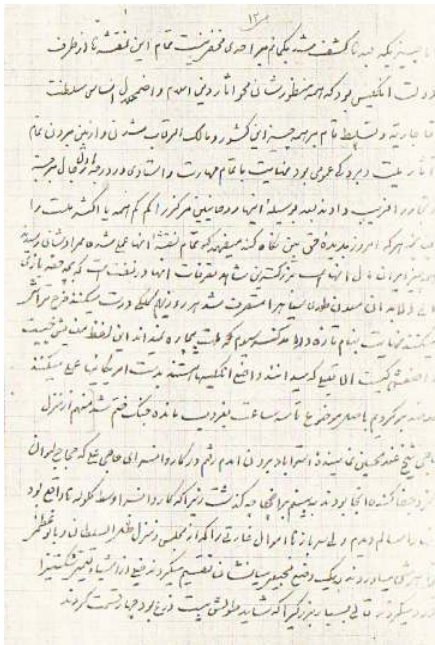
از طرف دیگر، آقاسیدحسن قزوینی که در آن زمان طلبه بوده، ظاهراً به آقاسیدحسن حسینی استرآبادی خدمت می‌کرده است. علاوه براین، حضور شیخ حمزه کردمحلی استرآبادی (شیخ حمزه شریف) و آقاسیدحسن مجتهد شوشتری جزائری (داماد سیدحسن سلطان‌الذاکرین استرآبادی و پدر سیدمحمدعلی شوشتری نماینده استرآباد و گرگان در دوره‌های پنجم، هفدهم و هجدهم مجلس شورای ملی)، در منزل آقاسیدحسن استرآبادی، بخشی از دامنه و طیف ارتباطی نمایندگان استرآبادی در تهران را نشان می‌دهد.

■ خاطرات شیخ محمدحرم لیوانی

از دیگر منابع مهم و ارزنده در این حوزه، رساله خاطرات وقایع مشروطه در تهران، نوشته شیخ محمدحرم لیوانی است. شیخ محمدحرم لیوانی که در آستانه‌ی بروز انقلاب مشروطه در تهران مشغول تحصیل بوده، ضمن شرکت در سخنرانی‌های آزادی‌خواهانه، جذب جنبش مشروطه‌خواهی شده، به یکی از اعضای فعال انجمن‌های مشروطه‌خواهی پایتخت تبدیل می‌شود. وی، در تعدادی از انجمن‌های مشروطه‌خواهی تهران، هم‌چون «انجمن اتحادیه طلاب» و «انجمن اتفاق حسن‌آباد» عضویت داشته، در «انجمن اتحادیه

استرآباد» متصدی برخی امور بوده است. علاوه براین، وقتی «انجمن روابط سیار» تشکیل می‌شود تا در مواقع ضروری نمایندگان یکصدو هشتاد انجمن مشروطه‌خواه در محل تعیین شده جمع شوند، شیخ محمدحرم نماینده دائم انجمن اتحادیه استرآباد در انجمن روابط سیار بوده است. هم‌چنین زمانی که محمدعلی شاه تهدید می‌کند که اگر مجلس را تعطیل نکنند، مجلس را به توپ خواهد بست، سنگرهای متعددی در اطراف مجلس ساخته می‌شود. از بین این سنگرها، دو سنگر از همه مهم‌تر بوده است؛ یکی سنگر سردر مجلس و دیگری سنگر سردر مدرسه سپهسالار، که مسئولیت سنگر سردر مدرسه سپهسالار به شیخ محمدحرم لیوانی واگذار شده بود.

به هر روی، شیخ محمدحرم لیوانی، بنا به

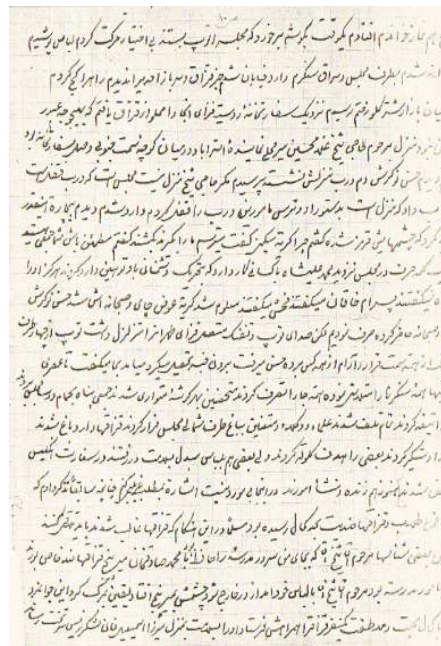


اشاره به نام شیخ غلامحسین میرمحلی در کتابچه خاطرات شیخ محمدحرم لیوانی

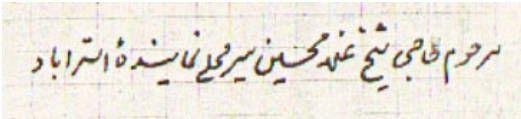
درخواست گروهی از نزدیکان خود، در بهمن ماه ۱۳۳۵، یعنی حدود پنجاه سال پس از واقعه‌ی به‌توپ بستن مجلس و در دوران پیری، به نگارش خاطرات خود از روزهای بلوا و آشوب در تهران اقدام کرده است. هرچند در زمان نگارش این خاطرات، مدت زیادی از بروز انقلاب مشروطه گذشته بوده، لکن با توجه به این‌که شیخ محمد رحیم شاهد عینی وقایع بوده و اتفاقاً در برخی موارد جزئیات را به خوبی و درستی ضبط کرده، مسلماً متن خاطرات او یکی از اسناد مهم مرتبط با گوشه‌ای از انقلاب مشروطه به حساب می‌آید. هرچند به استناد برخی اسناد و مدارک تاریخی، به‌وضوح می‌دانیم که در زمان بروز انقلاب مشروطه و به‌توپ بستن مجلس هر دو نماینده استرآباد در تهران بوده‌اند، لکن ظاهراً شیخ رحیم لیوانی با حاج محمدتقی استرآبادی مراوده نداشته و یا به هر دلیل در خاطرات خود اسمی از وی نیاورده است. اما وی در متن خاطرات خود دو بار از «شیخ غلامحسین» نام برده است؛ یک بار در زمانی که به خانه شیخ غلامحسین رفته و بار دیگر وقتی که از خانه‌ی او خارج شده است. در بخشی از این خاطرات آمده:

«[...] یک وقت به گوشم برخورد که مجلس را به‌توپ بستند. بی اختیار حرکت کردم لباس پوشیدم، روانه شدم به طرف مجلس و سراغ سنگرم. وارد خیابان شدم، جز قزاق و سرباز احدی را ندیدم. راه را کج کردم، از میان بازار شترگلو رفتم رسیدم نزدیک سفارتخانه روسیه، آن‌جا را مملو از قزاق یافتم که به هیچ وجه عبور ممکن نبود. منزل مرحوم حاجی شیخ غلامحسین میرمحل، نماینده استرآباد در میان کوچه سمت جنوبی وصل به سفارتخانه بود. رفتم دیدم حسن

نوکرش دم درب منزلش نشسته. پرسیدم: مگر حاجی شیخ منزل نیست؟ مجلس است که درب قفل است؟ جواب داد که منزل است؛ به دستور او و ترس مأمورین درب را قفل کردم. وارد شدم دیدم بیچاره اینقدر گریه کرد که چشم‌هایش قرمز شده. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: می‌ترسم ما را بگیرند بکشند. گفتم مطمئن باش شما جمعی هستید که یک کلمه حرف در مجلس نزدید. محمدعلی شاه با کسانی کار دارد که به تحریک دشمنان به او توهین وارد کردند، هرگز او را شاه نمی‌گفتند، پسر ام‌خاقان می‌گفتند، فحش می‌گفتند. معلوم شد گریه عوض چای و صبحانه‌اش شد. حسن نوکرش چای و صبحانه حاضر کرده صرف نمودیم. لکن صدای توپ و تفنگ متصل فضای تهران را متزلزل



اشاره به نام شیخ غلامحسین میرمحل در کتابچه خاطرات شیخ محمد رحیم لیوانی



نام شیخ غلامحسین میرمحلّی
در کتابچه خاطرات شیخ محمد رحیم لیوانی

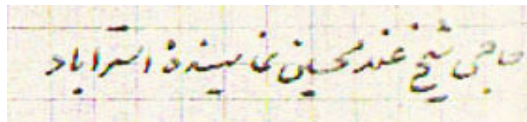
داشت. توپ از چهار طرف، تفنگ از همه سمت قرار و آرام از همه کس برده. حسن می‌رفت برون، خبر تحصیل می‌کرد، می‌آمد به ما می‌گفت. [...] تا سه ساعت به غروب مانده جنگ ختم شد. من هم

از منزل شیخ غلامحسین، نماینده استرآباد برون آمدم [...]».^{۳۵}

شیخ محمد رحیم لیوانی، یک بار شیخ غلامحسین را با پسوند «میرمحلّی» و بار دیگر بدون پسوند و هردو بار نیز با عنوان «نماینده استرآباد» معرفی کرده است.^{۳۶} از متن خاطرات فوق چنین برمی‌آید که محل اقامت شیخ غلامحسین در تهران، خانه‌ای نزدیک به سفارت روسیه بوده و هم‌چنین نوکری به نام «حسن» داشته است. علاوه براین، آن‌چه که از گفته‌های شیخ محمد رحیم لیوانی برمی‌آید، این است که نه تنها شیخ غلامحسین جزو نمایندگان خنثی مجلس بوده، بلکه در روز به توپ بستن مجلس، به نوکرش حسن گفته درب خانه را از بیرون قفل کند، تا اگر مأمورین به سراغ او رفتند، گمان کنند که کسی در خانه نیست. علاوه براین، وقتی شیخ محمد رحیم به داخل خانه‌ی او می‌رود، می‌بیند که شیخ غلامحسین پیوسته در حال گریستن بوده و آن قدر گریه کرده، که حتی چای و صبحانه هم نخورده است.

هرچند تمامی اسناد و مدارک مرتبط با مجلس نخست شورای ملی، یکی از وکلای استرآباد را «شیخ غلامحسین استرآبادی» معرفی کرده و در خاطرات شیخ رحیم لیوانی نیز صراحتاً نام شیخ غلامحسین میرمحلّی استرآبادی به عنوان «نماینده استرآباد» آمده، بسی جای تعجب است که استاد اسداله معطوفی، که بخشی از متن خاطرات شیخ رحیم لیوانی را در کتاب «انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)»^{۳۷} درج نموده،^{۳۸} به جای آن‌که همگی این داده‌ها – در مورد شیخ غلامحسین استرآبادی – را کنار هم قرار داده، نتیجه‌گیری درستی ارائه دهد، باز هم موضوع وکالت شیخ غلامحسین استرآبادی در مجلس نخست مشروطه را نفی می‌کند. درواقع استاد معطوفی وقتی مندرجات اسناد و مدارک یادشده را نقل می‌کند، یا نام شیخ غلامحسین را به «شیخ محمدحسین مقصودلو» تغییر داده و یا بیان می‌دارد که نام شیخ غلامحسین اشتباه بوده و شکل درست آن «شیخ محمدحسین» است. بنابراین، در نقل مطالب خاطرات شیخ رحیم لیوانی نیز با آن‌که شیخ رحیم صراحتاً شیخ غلامحسین را با عنوان میرمحلّی معرفی کرده و عنوان او را «نماینده استرآباد» ثبت می‌کند، باز هم معطوفی مابین دو واژه «نماینده» و «استرآباد» در داخل قلاب [] واژه‌ی «انجمن» را افزوده؛ یعنی شیخ غلامحسین نماینده انجمن استرآباد است، نه نماینده استرآباد در مجلس شوری. در ادامه نیز ضمن ذکر نکاتی در مورد شیخ رحیم لیوانی و خاطرات او، آورده: «... حاج شیخ غلامحسین میرمحلّه‌ای را نماینده استرآباد (احتمالاً در یکی از انجمن‌ها) معرفی می‌کند». یعنی استاد معطوفی از یک طرف به هیچ عنوان نمی‌خواهد بپذیرد که یکی از نمایندگان استرآباد در دوره نخست مجلس، شیخ غلامحسین

استرآبادی بوده و از طرف دیگر هم شدیداً
اصرار دارد که بگوید شیخ محمدحسین
مقصودلو در این دوره مجلس وکیل
استرآباد بوده است. این درحالی است که
شیخ رحیم لیوانی در توصیف احوال شیخ



نام شیخ غلامحسین میرمحل
در کتابچه خاطرات شیخ محمدرحیم لیوانی

غلامحسین میرمحل در روز به توپ بستن مجلس، نوشته: «گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: می‌ترسم ما را بگیرند بکشند. گفتم: مطمئن باش شما جمعی هستید که یک کلمه حرف در مجلس نزدید. محمدعلی شاه با کسانی کار دارد که به تحریک دشمنان به او توهین وارد کردند، هرگز او را شاه نمی‌گفتند...». اولاً شیخ غلامحسین اگر وکیل مجلس نبود، چرا باید می‌ترسید که او را بکشند، مگر نماینده‌ی یک انجمن ولایتی چه جایگاهی دارد که بخواهند او را بکشند؟ ثانیاً شیخ رحیم لیوانی صراحتاً در پاسخ به شیخ غلامحسین می‌گوید: «شما جمعی هستید که یک کلمه حرف در مجلس نزدید». یعنی با این جمله دارد مستقیماً می‌گوید که تو به عنوان نماینده مجلس در مجلس شورا هیچ حرفی نزدی که بخواهند تو را بکشند. به هر حال، این که استاد معطوفی اصرار دارد این شواهد را نبیند، یا جور دیگری نتیجه‌گیری کند، جای شگفتی دارد!

■ گمانه‌زنی، جست‌وجوی میدانی و ثبت داده‌های شفاهی

باتوجه به اطلاعات گردآوری شده، ابتدا گمانه‌زنی‌هایی در مورد هویت دو شخص موردنظر انجام می‌شود و سپس براساس گمانه‌های موجود، پژوهش‌های میدانی و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی در دستور کار قرار خواهد گرفت. درواقع براساس اطلاعات گردآوری شده در مورد هریک از دو نماینده موردنظر و با شناختی که از رجال هم‌دوره و هم‌نام و هم‌طراز آنان داریم، تعدادی از رجال تاریخ یکصدساله‌ی اخیرگران را فهرست نموده، به سراغ هریک از آن‌ها رفته، شاخص‌های هریک از نمایندگان را با شخصیت‌های فهرست شده تطبیق داده، سپس با بازماندگان آنان به گفت‌وگو می‌نشینیم. پس از آن، مواردی که با شخصیت‌های موردنظر دارای تناقضاتی بوده و یا اطمینان حاصل می‌شود که شخص موردنظر ما نیستند، از فهرست حذف می‌کنیم، تا تعداد گزینه‌ها کمتر شده و هرچه بیشتر به شخصیت‌های موردنظر نزدیک شویم.

در این راستا، تکلیف در مورد شیخ غلامحسین استرآبادی تقریباً مشخص است، چراکه اولاً در بازه‌ی زمانی مورد بحث، عنوان «شیخ غلامحسین استرآبادی» چندان پُر تکرار نیست، بلکه در متون و اسناد تاریخی این دوره، تنها با چهار عنوان: «شیخ غلامحسین استرآبادی»، «شیخ غلامحسین میرمحل»، «شیخ غلامحسین پیش‌نماز» و «شیخ غلامحسین عمادی» مواجه هستیم، که البته این احتمال وجود دارد که هر چهار عنوان متعلق به شخص موردنظر باشد. اما در پژوهش‌های میدانی و گفت‌وگوهای شفاهی با معقرین کنونی میرمحل، نتیجه‌ای حاصل نشد؛ چراکه ساکنان کنونی میرمحل مهاجرینی هستند که عموماً از دهه

۱۳۵۰ ساکن روستا شده و از میان ساکنان قدیمی روستا، هیچ شخصیتی با نام «شیخ غلامحسین» یا هیچ شیخی که در گذشته‌های دور نماینده مجلس یا صاحب مناصبی بوده باشد را نمی‌شناسند. جست‌وجو در سنگ‌مزارهای گورستان امامزاده جعفر روستای میرمحله نیز نتیجه‌ای دربر نداشت. با این وجود گفت‌وگو با خانواده «عمادی» گرگان، ما را مستقیماً به مقصود رسانده و مسیر جست‌وجو را کوتاه کرد.

اما تشخیص هویت حاج محمدتقی تاجر استرآبادی، با پیچیدگی‌هایی همراه است. چراکه اولاً در بازه زمانی مورد نظر افراد متعددی با نام و عنوان حاج محمدتقی تاجر استرآبادی شناخته می‌شده‌اند. ثانیاً از یک سو حاج محمدتقی به نمایندگی از صنف تجار و کسبه و ملاکین استرآباد به مجلس راه یافته، درحالی که طبق گراور موجود از عکس نمایندگان دوره نخست مجلس، حاج محمدتقی نیز مانند شیخ غلامحسین، معقم (آخوند) و از طبقه علماء بوده است. لکن از آن‌جا که تنها روحانی سرشناس و شناخته شده‌ی استرآبادی مسمی به محمدتقی، که در این بازه زمانی می‌زیسته و مشخصات او تا حدودی با مشخصات حاج محمدتقی وکیل قابل تطبیق است، «حاج شیخ محمدتقی واثقی» (متولد ۱۲۵۶خ) فرزند مشهدی محمد و شهربانوخانم است، که مدت‌ها امام جماعت یکی از شبستان‌های مسجد گلشن استرآباد بوده است. وی در سال ۱۲۸۵خ که انتخابات نخستین دوره مجلس برگزار شده، ۲۹ ساله بوده، که حتی اگر با استفاده از تبصره، یک سال صغر سن او برای نام‌نویسی در انتخابات مجلس را نادیده گرفته باشند، با این وجود نه در تاریخ‌خاندانی خانواده واثقی، نه در تاریخ شفاهی گرگان و نه در اسناد و مدارک تاریخی، اشاره‌ای به وکالت او در مجلس یا دخالت در او در فعالیت‌های مشروطه‌خواهی و اموری از این دست، نشده و حتی هیچ دخالتی در امور تجارتی نداشته، که بخواهد به «حاج محمدتقی تاجر» مشهور شده باشد! به عبارت دیگر، بارزترین وجه و شاخصه‌ی شیخ محمدتقی واثقی، شیخ بودن اوست، در حالی که بارزترین شاخصه‌ی حاج محمدتقی وکیل موردنظر، تجارت او بوده است.

البته این نکته نیز لازم به یادآوری است که آخوند بودن حاج محمدتقی وکیل مجلس، با تجارت او هیچ منافاتی ندارد. چنان‌که بررسی تصاویر و عناوین سایر نمایندگان دوره نخست مجلس، که در گراور یادشده معرفی شده‌اند، بیان‌گر همین ادعاست؛ چراکه در همین گراور یادشده، از مجموع ۸ نفر نماینده صنف تجار، ۴ نفر (معین‌التجار بوشهری، محمدعلی شال‌فروش، محمدتقی تاجر دهبنده، سیدمرتضی مرتضوی) آخوند بوده‌اند. بنابراین، اصلاً بعید نیست که حاج محمدتقی استرآبادی نیز به دلیل نوع و سطح تحصیلات، ملتبس به لباس روحانیت، اما شغل اصلی او تجارت بوده است؛ درواقع وجه تجارت او بر وجه روحانیت او غالب بوده است. اساساً شاید به همین دلیل هم هست که در مواردی از گزارش‌های وکیل‌الدوله وی با عنوان «آقامحمدتقی تاجر» معرفی شده است. چراکه در فرهنگ و ادبیات شفاهی استرآباد، عموماً سه طبقه از رجال را با پیشوند «آقا» معرفی می‌کنند، که این سه طبقه عبارتند از: ۱- سادات؛ مانند: آقاسیدرسول میرکریمی. ۲- علماء؛ مانند: آقاشیخ عبدالخالق کبیری. ۳- خوانین (اعم از قاجار و غیرقاجار)؛ مانند:

آقاعلی خان مقصودلو. البته این نکته نیز لازم به یادآوری است که مفرد واژه‌ی «آقا» به تنهایی نیز به معنی «عالم» به کار رفته، غالباً در بیت روحانیون، آن‌ها را با لفظ «آقا» خطاب می‌کنند. هم‌چنین جمع واژه‌ی «آقا»؛ یعنی «آقایان» را نیز به عنوان معادل «علماء» به کار برده و گاهی دوباره نیز آن را جمع بسته، به جای واژه «علماء» لفظ «آقایان‌ها» را به کار می‌برند.^{۳۸}

بنابراین، به احتمال زیاد حاج محمدتقی تاجر استرآبادی، که مدتی وکالت اهالی استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی را برعهده داشته، ملبّس به لباس روحانیت بوده است. البته باید بگوییم که توضیحات بالا، کمک چندانی به شناسایی حاج محمدتقی استرآبادی نخواهد کرد، چراکه اکنون تنها می‌دانیم، در جست‌وجوی هویت یک تاجر استرآبادی هستیم، که به استناد گراور منتشر شده از عکس وکلای دوره اول مجلس، این تاجر معمم (آخوند) بوده، ولی ضمناً در هیچ متن و سندی به آخوند بودن او اشاره نشده است. درواقع تنها کمک این اطلاعات، آن است که با استفاده از این داده‌ها می‌توانیم گروهی از اشخاص احتمالی را که مطمئن هستیم آخوند نبوده‌اند، به راحتی از فهرست حذف کنیم. به عنوان مثال، از بین دو نفر که در گزارش‌های وکیل‌الدوله با عنوان «حاج محمدتقی تاجر» معرفی شده‌اند، یکی حاج محمدتقی تقی‌اف (تقوی) است. لذا از آن‌جا که مطمئن هستیم حاج محمدتقی تقی‌اف آخوند نبوده، بنابراین این شخص از فهرست افراد احتمالی حذف خواهد شد. در صورتی که حاج محمدتقی تقی‌اف مشهورترین «حاج محمدتقی تاجر» دوره مشروطه محسوب شده و عده‌ی زیادی از رجال خاندان او در صف مشروطه‌خواهان استرآباد بوده‌اند، بنابراین، اگر گزینه‌ی «آخوند بودن» مطرح نبود، قطعاً این شخص جدی‌ترین گزینه‌ی قابل تطبیق با وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی است.

حال، با حذف حاج محمدتقی تاجر تقی‌اف از فهرست افراد موردنظر، باز در همان نقطه‌ی نخست ایستاده‌ایم؛ چراکه مجموعه‌ای از اطلاعات اندک و پراکنده در مورد شخصی به نام حاج محمدتقی تاجر استرآبادی داریم، که مشروطه‌خواه، ملبّس به لباس روحانیت و یک دوره وکیل مجلس بوده است. اما با این وجود، هنوز هویت او برای ما روشن نیست. درضمن آن‌که دوّمین حاج محمدتقی تاجر که در گزارش‌های وکیل‌الدوله به او اشاره شده، هم برای ما کاملاً ناشناخته است و هم از آخوند بودن یا آخوند نبودن او مطمئن نیستیم. بلکه صرفاً به اعتبار آن‌که در چند مورد نام او به صورت «آقامحمدتقی تاجر» ضبط شده، احتمال می‌دهیم که شاید به این دلیل با لفظ «آقا» معرفی شده، که آخوند بوده است!

اکنون تنها منبعی که شاید بتواند به ما کمک کند، اسناد سجلی موجود در بایگانی ثبت احوال گرگان است. اما ساختار این بایگانی آن است که جست‌وجو مشخصات افراد در سامانه‌ی دیجیتال تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که اطلاعات کامل شخص را در اختیار داشته باشیم و در غیر این صورت تنها راه آن است که از نخستین سند سجلی صادر شده در سجدّ احوال استرآباد تک به تک اسناد سجلی را بررسی کرده، اطلاعات تمامی افرادی که نام آن‌ها محمدتقی و تاریخ تولد آن‌ها بین ۱۲۱۵ تا ۱۲۵۵ خ است را استخراج

کرده، ببینیم کدام یک به شخص مورد نظر ما نزدیک تر است. البته باید این نکته را نیز مدنظر قرار دهیم که بسیاری از افراد در مقابل دریافت سَجَل مقاومت کرده و نهایتاً سال ها بعد شناسنامه دار شده اند. بنابراین، اسناد سَجَلی را نه تنها در یک سال نخست، بلکه باید در ده سال نخست فعالیت اداره سَجَل احوال استرآباد (گرگان) مورد بررسی قرار داد.

به هر روی، با وجود آن که تمامی اسناد سَجَلی صادر شده در شهر استرآباد (گرگان) از ابتدای آبان ماه ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۱۵ خ را بررسی کردیم، اما مورد خاصی یافت نشد. اکنون با فرض آن که شخص مورد نظر پیش از تأسیس سَجَل احوال (پیش از سال ۱۳۰۵ خ) و یا پیش از دریافت سَجَل در ده سال نخست فعالیت سَجَل احوال، وفات یافته باشد، دوباره همان اسناد را با تمرکز بر روی نام پدر، مورد بررسی قرار می دهیم. این بار، در همان اسناد سال نخست (۱۳۰۵ خ)، چند نفر با عنوان «محمدتقی تاجر» و «محمدتقی ملاک» شناسایی می شوند، که یکی از آن ها «حاج محمدتقی ملاک» پدر علی اکبر، عبدالحمید و عبدالرسول علائی و برادر حاجی شیخ علی علائی است. این که حاج محمدتقی، برادر شیخ علی علائی بوده و شیخ علی نیز وکیل جعلی استرآباد در مجلس شورای ملی است، تا حدودی به طور ناخودآگاه، توجه به این شخص معطوف می شود. اما با این وجود، سعی می کنیم بررسی مجدد اسناد سَجَلی را هم چنان تا سال ۱۳۱۵ خ ادامه دهیم. در حین همین بررسی ها، ذیل اسنادی که در چهارم مهرماه ۱۳۰۷ صادر شده، به نام یکی از فرزندان حاج محمدتقی علائی، موسوم به عبدالمجید علائی (متولد ۱۲۷۹ خ) برمی خوریم، که ضمن تکمیل اطاعات فرم اظهارنامه هویتی خود، شغل پدر خود را «وکیل سابق مجلس» اعلام و ثبت کرده است.

نکته ی جالب توجه آن است که حاج محمدتقی علائی پس از پایان دوره وکالت مجلس (۱۲۸۷ خ) عموماً با عنوان «تاجر» یا «ملاک» شناخته می شده و اغلب فرزندان او نیز در اسناد هویتی خود، شغل پدر را «ملاک» ثبت کرده اند، اما تنها یکی از این فرزندان موسوم به عبدالمجید علائی، تقریباً ۲۰ سال پس از پایان دوره وکالت پدرش، شغل او را «وکیل سابق مجلس» اعلام کرده است. گویا این رسالت بر دوش عبدالمجید علائی بوده که جایی از تاریخ این سرزمین عنوان وکالت پدر خود در مجلس شورای ملی را ثبت کند، تا کسی بعد از گذشت ۹۳ سال^{۳۶}، ضمن بررسی دفاتر ثبت احوال گرگان بتواند این نشانه گذاری تاریخی را کشف نماید.

البته این نکته نیز لازم به یادآوری است که بررسی دفاتر ثبت احوال، تا ثبتی های سال ۱۳۱۵ خ ادامه یافت و ضمن بررسی ثبتی های سال ۱۳۱۲ خ، مشخصات هویتی فرزند دیگری از حاج محمدتقی استرآبادی، موسوم به عبدالحجیم علائی، به دست آمد که شغل پدر خود را «تجارت» اعلام کرده است. به طور کل، از مجموع ۷ فرزند شناسایی شده ی حاج محمدتقی (۶ پسر و یک دختر)، چهار پسر در سال ۱۳۰۵ خ شغل پدر را «ملاک»، یک دختر در سال ۱۳۰۶ (شغل پدر را ذکر نکرده)، یک پسر در سال ۱۳۰۷ خ شغل پدر را «وکیل سابق مجلس» و در سال ۱۳۱۲ خ نیز یک پسر دیگر شغل پدر را «تجارت» اعلام کرده اند.

درنهایت، با یافتن سه واژه‌ی «وکیل+سابق+مجلس» در مشخصات پدر عبدالمجید علائی، پرده از هویت مجهول حاج محمدتقی استرآبادی وکیل مجلس، برداشته می‌شود. اکنون باتوجه به این‌که مشخص است موضوع وکالت مجلس حاج محمدتقی برای پسرش عبدالمجید هائزاهمیت بوده، احتمال می‌دهیم که شاید اسنادی از دوره وکالت حاج محمدتقی نزد عبدالمجید و فرزندان او بوده باشد. لذا از عبدالمجید علائی و بازماندگان او سراغ می‌گیریم. اما متأسفانه مشخص می‌شود که آقا عبدالمجید علائی (متولد ۱۳ مهر ۱۲۷۹) هیچ‌گاه ازدواج نکرده و فرزندى نداشته و سال‌ها پیش نیز وفات یافته، در نتیجه اطلاعی از اسناد و مدارک شخصی او در دست نیست در ضمن آن‌که در میان خانواده علائی نه عکسی از حاج محمدتقی وجود دارد و نه اطلاع از این‌که آیا او آخوند بوده یا خیر؟ و هیچ‌کسی هم چیزی در مورد این‌که او وکیل مجلس بوده باشد، نشنیده است!

■ دو وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی

همان‌طور که پیش از این بیان شد، در دوره نخست مجلس شورای ملی، از حوزه انتخابیه ولایت استرآباد، دو نماینده انتخاب شده و به مجلس راه یافتند، که در تمامی منابع دست‌اول تاریخی نام این دو شخصیت «شیخ غلامحسین استرآبادی» و «حاج محمدتقی استرآبادی» ثبت شده است. لکن از آن‌جا که هویت این دو شخص نامعلوم بوده و در فرهنگ شفاهی اهالی گرگان نیز ناشناخته هستند، بنابراین منابع پژوهشی معاصر شیخ محمدحسین مقصودلو را جایگزین شیخ غلامحسین استرآبادی نموده و غالباً حاج محمدتقی استرآبادی را نیز نادیده گرفته‌اند. برخی پژوهشگران متأخر هم که بر صحت دو نام شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی استرآبادی تأکید داشته‌اند، هیچ اطلاعاتی در مورد هویت آنان ارائه نکرده‌اند. به عبارت دیگر، تاکنون در هیچ منبع تاریخی یا پژوهشی، اشاره‌ای به این نشده است که شیخ غلامحسین استرآبادی و حاج محمدتقی استرآبادی کیستند؟ فرزندان و نوادگان آن‌ها چه کسانی هستند؟ اکنون با چه نام‌خانودگی در گرگان یا جای دیگر سکونت دارند؟ در بین خانواده‌های آنان چه اطلاعاتی در مورد فعالیت پارلمانی آن‌ها وجود دارد؟ و ده‌ها پرسش بی‌پاسخ دیگر!

یادداشت پیش‌رو، به‌عنوان نخستین گام در راستای شناسایی دو وکیل استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی، مرجعی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح‌شده خواهد بود. در ادامه با استفاده از اطلاعات مندرج در اسناد تاریخی و برخی منابع شفاهی، معرفی مختصر و اجمالی از این دو شخصیت پارلمانی تاریخ استرآباد ارائه خواهد شد.

■ شیخ غلامحسین استرآبادی

شیخ غلامحسین میرمحلّی استرآبادی یا همان شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی، فرزند آخوند ملاعباس و زهراخانم، در سال ۱۲۴۶ خورشیدی در روستای میرمحلّه استرآباد متولد شد. بنابر روایات شفاهی و تاریخ خاندانی خانواده عمادی، اصالت این خانواده به شهر استرآباد بازگشته، اجداد آنان از نوادگان عمادالدین

استرآبادی، بانی مدرسه عمادیه استرآباد بوده‌اند، لکن بعدها به دلایلی در روستای میرمحلّه استرآباد ساکن شده و مجدداً از اواخر دوره قاجار به شهر استرآباد بازگشته‌اند. بنا بر احتمالی دیگر، خاندان عمادی استرآبادی، از احفاد عمادالدین علی قاری استرآبادی فقیه، متکلم، محدث و قاری سده دهم هجری هستند. غلامحسین عمادی پایه مقدمات علوم را در قریه میرمحلّه نزد پدر (ملاعباس) سپری کرده، راهی مدرسه عمادیه استرآباد شد. پس از تکمیل مقدمات علوم، به همراه شیخ حمزه کرمحلی استرآبادی^۴ (متولد ۱۲۴۷خ) راهی دارالخلافه تهران شده، مدتی را در مدارس علمیه تهران به تحصیل علوم پرداختند. سپس دو طلبه نوجوان استرآبادی در معیت یکدیگر، راهی عتبات عالیات شده و از محضر علماء طراز اول شیعه در نجف، هم‌چون ملاعبداله مازندرانی، آخوند خراسانی و... کسب فیض نموده و با علمائی چون آقا سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، محمدرضا تنکابنی، شیخ اسماعیل آیت‌الله زاده رشتی، محمدعلی شاه‌آبادی، میرزا احمد عمارلویی و... هم‌درس بوده و مراوده داشتند. دوران تحصیل شیخ غلامحسین در نجف، با اوج‌گیری فعالیت‌های مشروطه‌خواهی علماء شیعه نجف، به‌خصوص مراجع ثلاث (آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، ملاعبداله مازندرانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی)، مصادف بود. شیخ غلامحسین و شیخ حمزه نیز تحت تأثیر این فضا، به جریان مشروطه‌خواهی گرایش پیدا کردند. نکته‌ی جالب توجه، آن‌که سال‌های آغازین تحصیل شیخ غلامحسین و شیخ حمزه در نجف، مصادف بوده است با سال‌های پایانی تحصیلات شیخ محمدحسین



اجتماع متحصنین در تلگرافخانه استرآباد، برای تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی و تشکیل مجلس مؤسسان
از راست، نفر اول: شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی (۱۳۰۴ خورشیدی)

مجتهد مقصودلو (متولد ۱۲۴۰خ) و شیخ محمدهادی مجتهد کبیر استرآبادی (متولد ۱۲۴۱خ) در آن جا؛ لذا احتمالاً شیخ محمدحسین استرآبادی که آن زمان در آستانه‌ی حصول به درجه‌ی اجتهاد بود، در دیار غربت بر روی گرایشات سیاسی این دو طلبه استرآبادی، تأثیرگذار بوده است. هم‌چنین، آقا سید مهدی استرآبادی (متولد ۱۲۵۰خ) فرزند ارشد آقا سید طاهر مجتهد استرآبادی و آقا شیخ محمدباقر فاضل استرآبادی (متولد ۱۲۵۱خ) فرزند شیخ محمدعلی فاضل میان‌آبادی نیز در سال‌های میانی تحصیل شیخ غلامحسین و شیخ حمزه وارد حوزه علمیه نجف شده و در ابتدای کار همگی با جریان سیاسی-فکری حاکم بر حوزه علمیه نجف همسو بوده‌اند. شیخ غلامحسین پس از تکمیل تحصیلات در نجف، در اوایل سال ۱۳۲۲ق (اوایل ۱۲۸۳خ)، با کسب اجازاتی از اساتید خود، از جمله آخوند خراسانی و ملاعبداله مازندرانی، و ظاهراً با مأموریتی از جانب آخوند خراسانی، راهی ایران شد. به نظر می‌رسد، شیخ حمزه کرم‌محلّی استرآبادی نیز در بازگشت به ایران، شیخ غلامحسین را همراهی کرده است. به هر روی، شیخ غلامحسین پس از ورود به ایران، ابتدا به تهران رفته، مدتی متوقف تهران بود، سپس به موطن خود استرآباد بازمی‌گردد. در این زمان، هرچند اقوام و خویشان شیخ غلامحسین ساکن قریه می‌رمحله بوده‌اند، اما وی در شهر استرآباد ساکن می‌شود. شیخ غلامحسین در استرآباد به جمع مبارزان مشروطه‌خواه پیوسته، مدتی بعد شیخ حمزه نیز از کرم‌محلّی به شهر استرآباد نقل مکان می‌کند. در استرآباد، حاج رحیم‌خان سرکرده مقصودلو-بنا به سفارش شیخ محمدحسین مجتهد مقصودلو- بخشی



اجتماع متحصنین در تلگرافخانه استرآباد، برای تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی و تشکیل مجلس مؤسسان
نشسته از راست، نفر دوم: شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی (۱۳۰۴ خورشیدی)

از املاک خود در محله پاسرو استرآباد را در اختیار شیخ غلامحسین و شیخ حمزه شریف قرار داده، آن‌ها در همسایگی یکدیگر ساکن محله پاسرو استرآباد می‌شوند و البته بعدها، هردو نفر املاک محل سکونت خود را از حبیب‌اله‌خان مقصودلو (برادر کوچک حاج رحیم‌خان) خریداری می‌کنند.

در همان سال ۱۳۲۲ق (۱۲۸۳خ) شخصی به نام سیدحمزه، مراسله‌ای به یکی از صاحب‌منصبان درباری نوشته و از او درخواست کرده تعلیق‌ه‌ای به نام شیخ غلامحسین نوشته و ضمن آن برای شیخ مقرری تعیین کند.

به هر روی، شیخ غلامحسین پس از حدود دو سال سکونت در استرآباد و فعالیت در کنار مشروطه‌خواهان استرآباد، در این شهر جایگاه ویژه‌ای یافته، در زمان تشکیل مجلس مشروطه و در جریان برگزاری انتخابات مجلس، از طرف انجمن مشروطه استرآباد، به عنوان یکی از داوطلبان اصلی انتخابات معرفی شده و نهایتاً در انتخابات پیروز شده و به مجلس راه می‌یابد.

البته این نکته لازم به یادآوری است که، از علل آن‌که انجمن مشروطه استرآباد شیخ غلامحسین را به عنوان یکی از دو گزینه اصلی انتخابات مجلس اول معرفی کرده و حکومت استرآباد نیز او را پذیرفته، این بود که اولاً شیخ غلامحسین از مشروطه‌خواهان میانه‌رو محسوب می‌شد و هم‌چنین در مقایسه با شخصی چون شیخ محمدحسین مقصودلو، قدرت نفوذ و تأثیرگذاری زیادی بر عامه مردم نداشت، بنابراین برای حکومت استرآباد نیز خطری جدی محسوب نمی‌شد.



گروهی از وکلای دوره اول مجلس شورای ملی (۱۲۸۶ خورشیدی)
نشسته ردیف جلو، از چپ چهارم: شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی (وکیل استرآباد)
احتمالاً نفر سوم در همین ردیف (کنار شیخ غلامحسین)، حاج محمدتقی استرآبادی است.

به هر روی، اندکی پس از افتتاح مجلس مشروطه، شیخ غلامحسین استرآبادی، به عنوان یکی از وکلای استرآباد، به تهران رفته و در آن جا ساکن می‌شود. این که محل سکونت اولیه شیخ غلامحسین در تهران، دقیقاً کجا بوده؟ مشخص نیست. لکن این احتمال وجود دارد که یا در ابتدا به طور موقت در یکی از مدارس علمیه تهران ساکن شده و یا موقتاً در بخشی از املاک عبدالصمدخان سرتیپ مقصودلو در محدوده میدان محمدیه و یا جای دیگری اقامت گزیده باشد. اما به هر حال مدتی بعد، در محله بازار کنارخندق، در نزدیکی سهراب شترگلو، داخل کوچه باغ ایلچی و در مجاورت سفارت روسیه، خانه‌ای اختیار کرده و در آن جا ساکن می‌شود.

ظاهراً شیخ غلامحسین و حاج محمدتقی استرآبادی، هردو وکیل استرآباد، در طول مدت فعالیت مجلس نخست، ساکن تهران بوده و در اغلب جلسات مجلس حضور داشته‌اند. چنان که در یکی از جلسات اواخر آبان ماه ۱۲۸۶، ضمن معرفی اعضای کمیسیون‌ها، شیخ غلامحسین به عنوان یکی از اعضای کمیسیون داخله مجلس معرفی شده است.

این که آیا شیخ غلامحسین در مجلس شورا حضوری فعال داشته یا خیر، چندان روشن نیست! اما چنان که از متن خاطرات شیخ محمدرحیم لیوانی برمی‌آید، ظاهراً شیخ غلامحسین در جریان کشمکش‌های منجر به بروز انقلاب مشروطه، نقش چندان پُررنگی نداشته است؛ بنا بر قول شیخ رحیم لیوانی، روزی که محمدعلی شاه مجلس را به توپ می‌بندد، شیخ غلامحسین خود را داخل خانه‌اش حبس کرده و به نوکرش حسن،



اجازه‌نامه پوشیدن لباس روحانیت، به نام شیخ غلامحسین عمادی- با مهر و امضاء امان‌اله اردلان حاکم استرآباد (۱۳۰۸خ)
این سند حاکی از این است که شیخ غلامحسین اجازاتی از آخوند خراسانی و ملاعبداله مازندرانی داشته است.

گفته در ورودی خانه را از بیرون قفل بزند و بیرون خانه مراقب باشد، که اگر مأمورین قصد ورود به خانه را داشتند، به شکلی شیخ را خبردار کند. در همین شرایط، وقتی شیخ رحیم لیوانی خبردار می‌شود که مجلس را به توپ بسته‌اند، راهی خیابان می‌شود، اما از آن‌جا که در مسیر مجلس شورا، نوعی حکومت نظامی می‌بیند، چون به خانه شیخ غلامحسین نزدیک بوده، سری به خانه‌ی شیخ غلامحسین می‌زند. وقتی شیخ رحیم به خانه شیخ غلامحسین وارد می‌شود، می‌بیند شیخ غلامحسین هم چون ابر بهاری اشک می‌ریزد. وقتی شیخ رحیم علت را جویا می‌شود، شیخ غلامحسین می‌گوید: می‌ترسم ما را بگیرند بکشند! شیخ رحیم می‌گوید: اصلاً نگران نباش، تو جزو جمعی هستی که در مجلس یک کلمه حرف نزدی! پس چرا باید تو را بکشند؟ پس از صحبت‌ها و دلداری‌های شیخ رحیم، شیخ غلامحسین آرام شده و با شیخ رحیم مشغول خوردن صبحانه می‌شوند.

البته باید در نظر داشت قضاوت شیخ رحیم لیوانی به عنوان یک جوان ۲۵ ساله با روحیه‌ای جنگ‌جویانه، نسبت به شیخ غلامحسین ۴۰ ساله با روحیه‌ای جنجال‌گریز و مصالحه‌جو، چندان صائب و قابل استناد نیست. چنان‌که طبق قول شیخ محمدرحیم لیوانی، مبنی بر آن‌که شیخ غلامحسین در مجلس حرفی نزده، به این منظور است که حرفی علیه شاه و درباریان نزده است. درحالی که ممکن است شیخ غلامحسین در انجام وظیفه‌ی خود به عنوان وکیل استرآباد، در احقاق حقوق استرآبادیان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده باشد! هرچند تاکنون از نوع و نحوه فعالیت‌های شیخ غلامحسین استرآبادی، در زمان وکالت استرآباد در مجلس شورای ملی، اطلاع چندانی در دست نیست، اما به استناد چند طغراسند از مجموع اسناد تاریخی-خانوادگی، متعلق به یکی از خانواده‌های قدیم گرگان، بخشی از فعالیت‌های شیخ غلامحسین در زمان وکالت مجلس در در تهران روشن می‌شود.

به استناد اسناد به‌دست آمده از خاندان سادات سیدنظامی استرآباد، آقاسیدحسن ابن آقانظام‌الدین استرآبادی، که از علماء استرآباد در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه بوده، در سال ۱۲۸۶خ، دچار بیماری سل شده، چون کاری از اطباء استرآباد بر نمی‌آید، در زمستان ۱۲۸۶ راهی دارالخلافه تهران شده، تحت نظر اطباء پایتخت به مداوای خود مشغول می‌شود. لکن از آن‌جا که احوال خود را رو به بهبودی نمی‌بیند و احساس می‌کند که ممکن است به‌زودی وفات یافته و فرصت بازگشت به استرآباد را نداشته باشد، بنابراین از شیخ غلامحسین می‌خواهد که مصالحه‌نامه‌ای تنظیم کرده، اموال و املاک‌اش را به فرزندش آقاسیدمحمد رضا استرآبادی انتقال دهد. شیخ غلامحسین نیز چنین کرده، صیغه صلح را جاری می‌کند. جالب آن‌که، چهار روز پس از تنظیم سند صلح انتقالی، آقاسیدحسن استرآبادی وفات یافته، در همان تهران به خاک سپرده می‌شود. چند روز بعد، وقتی همشیره آقاسیدمحمد رضا متوجه می‌شود که پدرش تمام اموال خود را با آقامحمد رضا صلح کرده، به انجمن مشروطه استرآباد عارض می‌شود و انجمن نیز از آقاسیدمحمد رضا توضیح می‌خواهد. بنابراین آقامحمد رضا نیز طی مراسله‌ای، از شیخ غلامحسین

می‌خواهد که شرح ماوقع و کیفیت انتقال املاک پدری به نام خودش را کتباً توضیح دهد. شیخ غلامحسین نیز در پاسخ شرح ماوقع را مکتوب کرده و برای آقا سید محمد رضا در استرآباد ارسال می‌کند.

این‌که شیخ غلامحسین تا چه مدت پس از انحلال مجلس (۲ تیرماه ۱۲۸۶) مقیم تهران بوده و در تهران به چه کاری اشتغال داشته، مشخص نیست. اما باتوجه به این‌که در گزارش‌های حسینقلی خان وکیل‌الدوله مقصودلو، نخستین گزارشی که به شیخ غلامحسین اشاره دارد، مربوط به ۲۰ شوال ۱۳۲۷ (۱۳ آبان‌ماه ۱۲۸۸) است، بنابراین می‌توان گفت که شیخ غلامحسین حداقل از نیمه دوم سال ۱۲۸۸ خورشیدی (حدود ۱۵ ماه پس از انحلال مجلس اول)، مجدداً مقیم و ساکن استرآباد بوده است.

بنابر گزارش‌های وکیل‌الدوله، در تاریخ ۲۰ شوال ۱۳۲۷ (۱۳ آبان ۱۲۸۸) هم‌زمان با تشکیل و تأسیس انجمن عدلیه استرآباد، شیخ غلامحسین، به عنوان یکی از اعضاء هیأت هفت‌نفره انجمن عدلیه استرآباد انتخاب و در کنار شیخ طاهر، شیخ حمزه، حاج محمد رضا، آقا حسینقلی، آقا محمد ابراهیم و سالاراکرم نایب‌الحکومه، به رتق و فتق امور شرعی و عرفی و حقوقی اهالی استرآباد مشغول شده است. اما یک سال بعد؛ یعنی در آذرماه ۱۲۸۹، شیخ غلامحسین به همراه شیخ حمزه، به دلیل صدور حکم غیرقانونی و عدول از چهارچوب قوانین عدلیه، از عضویت انجمن عدلیه استرآباد برکنار شده است.

یک سال بعد، در آبان‌ماه ۱۲۹۰، وقتی خبر رسید که محمدعلی شاه با چندین هزار نیروی سواره و پیاده به سمت شهر استرآباد می‌آید، شیخ غلامحسین به همراه شیخ حمزه، شیخ علی‌اکبر رشتی و جمعیتی حدود سیصد نفر، از استرآباد به شاه‌رود گریخت.

ظاهراً پس از شکست محمدعلی شاه، شیخ غلامحسین مجدداً به استرآباد بازگشته است. اما وکیل‌الدوله از آخرین گزارش در ۹ آبان ۱۲۹۰ تا اردیبهشت ۱۲۹۴ هیچ اشاره‌ی دیگری به شیخ غلامحسین نکرده و با اندکی وقفه، ذیل گزارش‌های اردیبهشت ۱۲۹۴ نوشته: اهالی استرآباد دو فرقه شده‌اند، یکی موافق حکومت استرآباد و دیگری مخالف حکومت. شیخ غلامحسین یکی از اعضای فرقه موافق حکومت بوده، که وکیل‌الدوله این فرقه را «اعضای انجمن مصنوعی» نامیده و آنان را دست‌نشانده حاکم می‌داند. بنابر گزارش وکیل‌الدوله، شیخ غلامحسین به همراه یازده نفر از اعضای این فرقه، برای ابقاء حکومت سردارافخم حاکم استرآباد، تلگرافاتی به وزارت داخله و انجمن مشروطه طهران ارسال کرده‌اند.^{۴۱}

شیخ غلامحسین، در عریضه‌ای که به تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۳۳ (۱۴ شهریور ۱۲۹۴) خطاب به مجلس شورای ملی نوشته، پس از آن‌که خود را «وکیل سابق مجلس» معرفی نموده، از مجلس درخواست کرده است که مستمری وکالت‌اش را در حق او برقرار کنند.

تلگراف دیگری از جانب علماء استرآباد مورخ ۵ رجب ۱۳۳۳ (۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۴) خطاب به مجلس شورای ملی، ارسال شده، که در این تلگراف علماء استرآباد دلیل و چگونگی نزاع میان محمودخان رئیس قزاق‌های گنبد و اهالی رامیان را شرح داده‌اند. در پایان تلگراف امضاء تعدادی از علماء استرآباد وجود دارد، که یکی از

آن‌ها شخصی با عنوان «حاجی شیخ غلامحسین پیشنماز» است.^{۴۲} باتوجه به این‌که در این دوره شخص دیگری با نام و عنوان شیخ غلامحسین، در استرآباد شناخته نشده، لذا احتمال دارد که وی همین شیخ غلامحسین موردنظر باشد، که در این سند با لقب «پیشنماز» معرفی شده است.

ذیل گزارش‌های پاییز ۱۲۹۸ نیز آمده است که پس از انتقال میرزا محسن خان رئیس عدلیه استرآباد به سمنان، وی شیخ غلامحسین و شیخ علی، اجزاء عدلیه استرآباد را به جای خود به سرپرستی عدلیه می‌گمارد.^{۴۳} بنابراین، شیخ غلامحسین که در آذرماه ۱۲۸۹ از هیأت عدلیه اخراج شده بود، مجدداً در زمره اجزاء عدلیه درآمده است.

بنا بر این گزارش، شیخ غلامحسین استرآبادی از اجزاء و کارمندان عدلیه استرآباد بوده و موقتاً از ۲۲ آذر ۱۲۹۸ با همراهی شیخ علی استرآبادی به سرپرستی عدلیه استرآباد منصوب می‌شود.

طبق گزارش دیگر، پس از انحلال عدلیه استرآباد، آقامیرجواد رئیس عدلیه استرآباد، در دهه آخر فروردین ۱۳۰۱ دفاتر عدلیه را تحویل شیخ غلامحسین قاضی عدلیه داده است.^{۴۴}

گزارش بالا، آخرین گزارشی است که وکیل‌الدوله در مورد شیخ غلامحسین استرآبادی ثبت کرده است.

در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، گروهی از معاریف استرآباد که متقاضی تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی بودند، در تلگرافخانه شهر تحصن می‌کنند و پس از دریافت پاسخ مثبت از تهران، تحصن خود را می‌شکنند. به استناد تصاویری که از این تحصن وجود دارد، شیخ غلامحسین استرآبادی نیز جزو متحصنین متقاضی تشکیل مجلس مؤسسان بوده است.

در همین ایام، شیخ غلامحسین که از اجزاء انجمن عدلیه استرآباد بود، به رتق و فتق امور شرعی، عرفی و دعوای حقوقی اهالی استرآباد اشتغال داشته، بسیاری از اسناد شرعی استرآباد در این زمان؛ هم‌چون مصالحه‌نامه‌ها، اجاره‌نامه‌ها، مبیعه‌نامه‌ها و... توسط وی و با وکالت وی تنظیم می‌شده و به واسطه‌ی این‌که از معاریف و معتمدین شهر بود، نظارت برخی موقوفات استرآباد به وی واگذار شده است؛ که از آن جمله می‌توان به دکاکین موقوفه موسوم به «موقوفه کربلائی اسمعیل آقائی» واقع در بازار نعلبندان استرآباد، اشاره کرد.

وقتی میرزا احمدخان عمارلویی در اواخر سال ۱۳۰۵خ به حکومت استرآباد منصوب می‌شود، به واسطه‌ی این‌که از هم‌درس‌های شیخ غلامحسین در نجف و در محضر آخوند خراسانی و ملاعبداله مازندرانی بود و علاوه براین، در جریان مشروطه‌خواهی حوزه علمیه نجف، جزو هم‌مسلمانان قدیم شیخ غلامحسین محسوب می‌شد، رابطه‌ی خوبی بین شیخ غلامحسین و حاکم جدید برقرار شده، برای مدتی کوتاه سرپرستی عدلیه استرآباد به شیخ غلامحسین واگذار می‌شود. اما چون عمر حکومت میرزا احمدخان در استرآباد کوتاه بود، آشنایی با حاکم جدید چندان به کار شیخ غلامحسین نیامد.

پس از آن‌که قانون چهارماده‌ای متحدالشکل شدن البسه در ششم دی‌ماه ۱۳۰۷ در مجلس شورای ملی

به تصویب رسید، از یکم فروردین ماه ۱۳۰۸ در اغلب شهرها و قصبات ایران اجرایی شد. براساس ماده دوم این قانون، هشت طبقه از روحانیون و محدثین و طلاب و... از این قانون مستثنی بودند، که از جمله این طبقات هشت گانه عبارت بودند از: ۱- مجتهدینی که از جانب مراجع تقلید مسلم مجاز بود و اشتغال به امور روحانی داشته باشند. ۲- مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوی داشته باشند. ۳- محدثینی که از طرف دو نفر مجتهدین ممتاز اجازه روایت داشته باشند. ۴- مراجع به امور شرعیه دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه. ۵- طلاب مشغولین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند. ۶- مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی. ۷- پیش نمازان دارای محراب. ۸ روحانیون ایرانیان غیرمسلم.

بنابراین، شیخ غلامحسین استرآبادی که از جانب دو مجتهد ممتاز هم چون آخوند خراسانی و ملاعبداله مازندرانی مجاز بود، در تاریخ یازدهم تیرماه ۱۳۰۸ اجازه پوشیدن لباس روحانیت را از طرف اداره حکومتی استرآباد و با امضاء امان اله خان اردلان حاکم وقت استرآباد دریافت نمود.

از فعالیت های شیخ غلامحسین استرآبادی پس از سال ۱۳۱۰ خورشیدی، پا به علارتی پس از ورود به سن ۶۳ سالگی، اطلاع چندانی در دست نیست، جز آن که هم چنان به انجام امور شرعی و حقوقی اهالی گرگان می پرداخت.

شیخ غلامحسین استرآبادی در اواخر سال ۱۲۹۱ یا اوایل سال ۱۲۹۲ خ با خدیجه خانم (متولد ۱۲۷۱ خ) دختر میرزاداد طبیب و سکینه ازدواج کرد. نخستین فرزند او آقامحمد عمادی در سال ۱۲۹۲، فرزند دوم اش آقا احمد در سال ۱۲۹۴ و سومین فرزند او آقامحمود عمادی در سال ۱۲۹۹ خ در محله پاسرو استرآباد به دنیا آمدند.

پس از آن که در اوایل شهریورماه ۱۳۲۰ قوای ارتش سرخ شوروی وارد شهر گرگان شد و بدون مواجهه با هیچ مقاومتی شهر را اشغال کرد، شیخ غلامحسین عمادی، مانند هر ایرانی و هر گرگانی دیگر، که نمی دانست چه عاقبتی در انتظار او و هم شهریانش هست، از ترس آن که مبدا عده ای از مخالفان و دشمنان گرگانی، راپورت سوابق او را به اشغال گران بدهند، بخش عمده ای از مکاتبات و اسناد و مدارک و عکس های خود را معدوم کرده و تعدادی از رسالات و جزوات و دست نوشته های خاطراتی خود را داخل یک پیت حلبی قرار داده، در کف پستوی اتاق خود دفن کرد. اما با این وجود، باز هم به دلیل عدم اطلاع نسبت به برنامه و سیاست و رویکرد اشغال گران، همواره نگرانی و اضطراب بازداشت و بازجویی و محاکمه ی خود و آزار و اذیت همسر و فرزندان اش، با او همراه بوده، همین امر سبب شد شیخ ۷۴ ساله، که دیگر قوای جسمی اش رو به تحلیل بود، تاب نیاورد و در همان روزهای اولیه اشغال گرگان، بدرد حیات گفت.^{۴۵}

بنا بر روایات تاریخ خاندانی خانواده عمادی، ظاهراً پس از فوت شیخ غلامحسین، گروهی از اهالی شهر (؟) اجازه نمی دهند که جسد او در گورستان عمومی شهر گرگان دفن شود، بنابراین نعش او را به قریه میرمحله (زادگاهش) می برند تا در گورستان آن جا و در جوار امامزاده جعفر (از نوادگان امام موسی کاظم) به خاک

بسپارند، اما از دفن او در آن جا نیز ممانعت می شود، تا آن که در نهایت، نعش شیخ غلامحسین را در اراضی بایر و غیرمعمور و غیرمسکون شمال میرمحل، در نزدیکی روستای کوچک جهان آباد^{۴۶}، یعنی دقیقاً در نقطه‌ی مرزی اراضی ترکمن نشین و ولایت نشین، یا به اصطلاح اراضی مورد منازعه بین تراکمه و اهل ولایت، به خاک می سپارند. بازماندگان شیخ غلامحسین روایت می کنند که: مدتی بعد گروهی از اهالی میرمحل و روستاهای اطراف، وقتی متوجه وجود قبر شیخ غلامحسین می شوند، به گمان آن که آن قبر، متعلق به یکی از امامزادگان است، پیرامون صورت قبر را محصور کرده و بر روی آن بنای ساده و کوچکی می سازند، که شکل یک بقعه و زیارتگاه به خود می گیرد. اما برخی مطلعین، اعلام می کنند که این جا امامزاده نیست، بلکه قبر شیخ غلامحسین است. بنابراین، آن مقبره را خراب کرده و به طور کلی صورت قبر را نیز محو می کنند.

همان طور که در نقل و بیان اطلاعات شفاهی، معمول و رایج است که بخشی از اطلاعات دستخوش تغییر و تحریف می گردد، به نظر می آید که روایت تدفین نعش شیخ غلامحسین نیز دستخوش تحریفاتی شده باشد؛ درواقع درست این است که شیخ غلامحسین در بحبوحه اشغال گرگان، از اضطراب تسویه حساب های مخالفان و رفتارهای غیرقابل پیش بینی اشغال گران، سسته و یا به اصطلاح دق کرد و مُرد. در نتیجه فرزندان و اطرافیان او، که این ترس و اضطراب به آنان نیز القاء شده بود، برای آن که مبادا به نعش و قبر پدرشان بی احترامی شود و یا هر دلیل دیگری؟! تصمیم گرفتند که نعش او را به صورت گم نام، در جایی خارج از



دو فرعی بن بست در کوچه لاله دوم، واقع در خیابان شهداء گرگان؛
فرعی راست (بن بست عمادی)، محل سکونت شیخ غلامحسین عمادی
فرعی چپ (بن بست شریفی)، محل سکونت شیخ حمزه کردمحللی استرآبادی (پدر دکتر میرزا محمدخان شریفی)

شهر گرگان و حتی خارج از آبادی میرمحله و در نزدیکی روستای تازه تأسیس جهان آباد - که سکنه‌ی آن نیز مهاجرین ناآشنا بودند- دفن کنند. اما مدتی بعد می‌بینند که نیروهای ارتش شوروی مستقر در گرگان، نه تنها رفتار تهاجمی و ستیزه‌جویانه‌ای ندارند، بلکه روابط حسنه‌ای هم بین اهالی با آنان برقرار شده و پس از مدت کوتاهی، مجدداً تمامی ادارات دایر می‌شوند. بنابراین، هرچند این موضوع اکنون برای آن‌ها روشن شده، اما نعش دفن‌شده‌ی شیخ غلامحسین را دیگر نمی‌شود کاری کرد! لذا چنین عنوان داشتند که: «نگذاشتند او را در گرگان دفن کنیم!». وقتی هم که به آن‌ها می‌گویند: «حداقل او را در گورستان میرمحله دفن می‌کردید!»، در پاسخ ادامه می‌دهند: «در گورستان میرمحله هم اجازه ندادند دفن شود، برای همین در جایی بیرون از جهان آباد دفن کردیم».

بنا بر قول بازماندگان شیخ غلامحسین، محل دفن وی حدوداً در نزدیکی روستای جهان آباد، در شمال شرقی شهر گرگان بوده است. اما امروزه و در وضعیت کنونی، که روستای جهان آباد توسعه یافته و به دو بخش «جهان آباد علیا» و «جهان آباد سفلی» تقسیم و تفکیک شده، دیگر محل دفن شیخ غلامحسین استرآبادی قابل تعیین و تحدید نیست.

در بررسی‌های میدانی به عمل آمده، مشخص شد که در روستای جهان آباد علیا و سفلی کنونی، تا چند دهه پیش فاقد گورستان بوده و عموماً مردگان روستا را در گورستان تورنگ تپه و عده معدودی را نیز در میرمحله دفن می‌کرده‌اند. در چند دهه‌ی اخیر اهالی روستا یک قطعه زمین را در ابتدای آبادی به گورستان اختصاص داده و مردگان خود را در این گورستان دفن می‌کنند. از طرفی در بازدید از گورستان قدیمی تورنگ تپه (که اکنون نیز استفاده می‌شود) از بین قبور دارای سنگ‌مزار، هیچ قبری که متعلق به شیخ غلامحسین عمادی باشد، یافت نشد. البته یک صورت قبر به شکل زیارتگاهی ساده در جنوب گورستان و نزدیک به پای شمالی تپه‌ی تاریخی تورنگ، وجود دارد، که سنگی تاریخی بر روی آن قرار داشته و بخشی از متن سنگ به زیر ملات سیمان رفته، اما کلماتی که بر روی سنگ خوانده می‌شود، بر مدفن شیخ غلامحسین دلالت ندارد. بنابراین، احتمال دارد که شیخ غلامحسین را نه در یک گورستان، که در فضایی دور از آبادی و داخل اراضی بایر دفن کرده باشند، که امروزه این اراضی یا تبدیل به بخشی از آبادی شده‌اند و یا به عنوان زمین زراعی زیر کشت هستند.

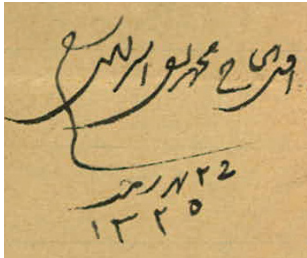
یک نکته‌ی هائزاهمیت در مورد شیخ غلامحسین و فرزندان او وجود دارد؛ آن نکته این است که شیخ غلامحسین استرآبادی دوران کودکی خود را در روستای میرمحله سپری کرده؛ روستایی که در حاشیه نوار مرزی قلمرو ترکمانان و استرآبادی‌ها واقع شده و هرازگاهی مورد تاخت‌وتاز تراکمه واقع شده، در این تاخت‌وتازها، عده‌ای از اهالی به شکل ناخوشایندی به قتل رسیده و گروهی ربوده می‌شدند. از طرف دیگر، تراکمه‌ای که توسط اهالی دستگیر می‌شدند، مورد مقابله به مثل قرار گرفته، به شکل بی‌رحمانه‌ای سلاخی می‌گردیدند. بنابراین، شیخ غلامحسین در دوران کودکی -مانند هر کودک دیگری در روستای خود- شاهد

این صحنه‌های ناخوشایند بوده، اما به دلیل روحيات صلح‌طلبانه‌ای که داشته، زخم این آسیب‌های روحی را در وجود خود پذیرفته، ولی هم‌چنان ترجیح می‌دهد از هرگونه خشونت پرهیز کند. همین روحیه‌ی اوست که سبب می‌شود در جریان شکل‌گیری جنبش مشروطه، هرچند به صف مشروطه‌طلبان درمی‌آید، اما سعی دارد به مثابه مشروطه‌خواهی میانه‌رو، در اصلاح امور مملکت و دیار خود گامی بردارد. لکن واقعیه‌ی به‌توپ بستن مجلس و کشتار و مجازات مشروطه‌خواهان، به او یادآوری می‌کند که این زخم روحی هم‌چنان از دوران کودکی در وجودش باقی مانده و تا پایان عمر نیز او را رها نخواهد کرد. اندکی بعد، اخبار وقایع و فجایع جنگ اول جهانی در برخی نقاط ایران و جهان، دوباره ضربه‌ای روحی به او وارد می‌کند. تا آن‌که بروز جنگ دوم جهانی و اشغال گرگان توسط قوای شوروی، دیگر او را از پای درمی‌آورد. باید به‌طور کلی جدی به این موضوع توجه داشت که این آسیب‌ها تنها شامل حال شخص شیخ غلامحسین و امثال او نمی‌شود، بلکه بر اطرافیان و به‌خصوص خانواده‌ی او نیز اثرگذار است؛ تأثیری که در جریان تدفین شیخ غلامحسین توسط خانواده‌ی او بروز و ظهور یافته و منجر به این شده است که تاکنون اثری از مزار شیخ غلامحسین به‌دست نیاید. از آن مهم‌تر این‌که پس از گذشت حدود بیش از دو دهه از زمان فوت شیخ غلامحسین (۱۳۲۰خ)، در سال ۱۳۴۲خ، همین اضطراب سیاسی-امنیتی که در وجود فرزندان شیخ غلامحسین نهادینه شده، سبب می‌شود تنها بخش باقی‌مانده از اسناد و مدارک و دست‌نوشته‌های شیخ غلامحسین را معدوم کنند.

ماجرای معدوم کردن دست‌نوشته‌های شیخ غلامحسین از این قرار است که در پی بروز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سیاست و رویه حکومت دستخوش تغییر شده، فشارهای امنیتی شدت می‌یابد؛ هر نوع اعتراضی سرکوب می‌شود، معترضین را بازداشت و هرکس کوچکترین ربطی به معترضین دارد را بازجویی می‌کنند. در پی این فشارهای سیاسی-امنیتی، آقااحمد عمادی، پسر شیخ غلامحسین، وقتی شدت بگیر و ببندها و میزان نفوذ ساواک در بین افراد و خانواده‌ها را می‌بیند، دچار واهمه‌ای شدید می‌شود، که مبادا از طریقی بفهمند دست‌نوشته‌های پدر، در جایی از خانه دفن شده، آن‌ها را پیدا کنند و بعد...! بنابراین، حدود یک ماه بعد از قیام ۱۵ خرداد، یعنی در اواسط تابستان ۱۳۴۲، خانواده خود را برای تعطیلات به مسافرت مشهد مقدس و زیارت امام‌رضا(ع) می‌فرستد. این درحالی است که یکی از فرزندان او، یعنی خانم ملیحه عمادی، به دلایل تحصیلی نمی‌توانسته به این سفر برود و باید تابستان را پیش پدر در گرگان می‌مانده است. خانم عمادی می‌گوید: یک روز تابستانی از خانه بیرون رفته بودم، وقتی به خانه برگشتم، دیدم پدرم در وسط حیاط یک پیت حلبی گذاشته و دفاتر و کتاب‌هایی که داخل آن است را آتش زده است. اغلب آن کتاب‌ها قدیمی بودند و جلد چرمی (پوست) داشتند. بعداً فهمیدم که پدرم از نبود خانواده استفاده کرده، رفته کف پستوی اتاق پدربزرگ را کنده، پیت را پیدا کرده و درآورده و برای آن‌که خیال خودش و همه را راحت کند، تمام آن‌ها را آتش زده است! این روزها وقتی از میدان شهرداری وارد خیابان شهداء می‌شوید، سمت راست (جداره شرقی خیابان)، بعد از ورودی ۱۵ متری مهرآیین، اولین کوچه (شهداء دوم) به تابلوی «کوچه عمادی» برمی‌خورید. علت این

نامگذاری این است که خانه شیخ غلامحسین عمادی در این کوچه بوده است. اما هیچ کس نمی داند که این عمادی کیست؟ حتی برخی قدیمی ترها صرفاً در این حد اطلاع دارند که این کوچه محل سکونت خانواده عمادی بوده است، اما این که خانواده عمادی کیستند و شیخ غلامحسین عمادی کیست؟ کسی چیزی نمی داند!

■ حاج محمدتقی تاجر استرآبادی



رقم حاج محمدتقی استرآبادی (وکیل مجلس)
موزخ رجب ۱۳۲۵ (شهریور ۱۲۸۶)

حاج آقا محمدتقی علائی استرآبادی، فرزند حاجی محمدرضا تاجر و شهربانو، برادر «حاج محمدجعفر معروف» و «حاجی شیخ علی علائی» و هم چنین پدر علی اکبر، عبدالحمید، عبدالرحیم، عبدالمجید و عبدالرسول علائی و شیخ عبدالوهاب خبیری، بوده است. حاج محمدتقی در حدود سال های ۱۲۴۰-۱۲۳۸ خ در گذر دوشنبه ای استرآباد به دنیا آمد. پدرش مشهور به حاج محمدرضا دوشنبه ای، از تجار مشهور و خوش نام استرآباد و هم چنین از ملاکین بزرگ منطقه بود که بخش عمده ای از املاک

اشتراکی بلوک سدن رستاق استرآباد در تملک وی قرار داشت. حاج محمدتقی پس از کسب مقدمات علوم ادبی و حساب و سیاق، وارد مدارس دینی استرآباد شده و نزد اساتید آن زمان استرآباد، دروس حوزوی را تا درجات عالی ادامه داد. اما از آن جا که سبک زندگی خانوادگی و روحیه ی شخصی او به گونه ای بود که نمی توانست از راه روضه خوانی و دستمزد منبر، کسب درآمد نماید، لذا با وجود ملبّس شدن به لباس روحانیت، راه پدر را درپیش گرفته و به امر تجارت مشغول گردید. دو وجه شخصیت حاج محمدتقی، یعنی تشرّع و تجارت، سبب شد که برای مدّتی از جانب تجار شهر به عنوان وکیل التجار انتخاب شده و به حلّ و فصل امور شرعی و حقوقی بین تجار نیز اشتغال داشته باشد. حاج محمدتقی در سنین ۲۰ تا ۲۲ سالگی با فاطمه خانم (متولد ۱۲۴۴ خ)، دختر حاجی علی ملاک و شهربانو خانم، ازدواج کرد. نخستین محصول این ازدواج، فرزندی به نام علی اکبر (متولد ۱۲۶۱ خ) بوده است.

در آغاز کار، امور تجارت حاج محمدتقی و برادر کوچک ترش (حاجی شیخ علی) مشترک بود. البته رسیدگی به امور املاک بیشتر برعهده حاجی شیخ علی بود و حاج محمدتقی دخالت چندانی در آن نداشت. حاج محمدتقی و حاج شیخ علی علائی، از تجار بسیار خوش نام و متدین و متشرّع و مورد وثوق و اعتماد قاطبه ی اهالی شهر و از خیرین استرآباد به شمار می رفتند. این دو برادر، همواره در تقابل با بی عدالتی ها و فشارهایی که از طرف عمّال حکومتی در حق عامه مردم روا می شد، به دنبال احقاق حقّ عامه و اصلاح امور شهر و دیار خود بودند. تا آن که سفیران تفکرات مشروطه خواهی هم چون شیخ محمدحسین مجتهد استرآبادی (مقصودلو)، شیخ غلامحسین میرمحلّی استرآبادی، شیخ حمزه کردمحلّی استرآبادی و... یکی پس از دیگری

از حوزه علمیه نجف به استرآباد بازگشته و پیام‌آور شروع اقداماتی برای تحوّل عظیم در امور مملکت بودند؛ تحوّل که بعدها با عنوان «مشروطه» شناخته شد. به هر روی، تحت تأثیر فضای مشروطه‌خواهی، برادران علّائی نیز در همان آغاز، به صف مشروطه‌خواهان استرآباد پیوستند. البته از بین این دو برادر، همواره حاج شیخ‌علی مشروطه‌خواه فعال‌تر و جدّی‌تر محسوب شده و حاج محمدتقی نیز صرفاً به‌خاطر آن‌که جریان مشروطه ایران مورد تأیید علماء و حوزه علمیه نجف بود، آن را پذیرفته و بدان گرایش قلبی داشت، اما عضو فعال جنبش مشروطه استرآباد به‌شمار نمی‌آمد.

به هر روی، در پی اعلام تشکیل مجلس شورای ملی و برگزاری انتخابات ولایتی برای تعیین وکلای مجلس، با تأیید جمع مشروطه‌خواهان استرآباد، هر دو برادر؛ یعنی حاج محمدتقی و حاج شیخ‌علی، به عنوان داوطلبان وکالت مجلس شورای ملی نام‌نویسی کردند. البته، به‌نظر می‌آید حاج محمدتقی که به‌طور غیررسمی وکیل تجار استرآباد بود، با اصرار تجار و به عنوان داوطلب صنف تجار استرآباد، در این انتخابات نام‌نویسی کرده است. با توجه به این‌که حاجی شیخ‌علی (برادر کوچک‌تر)، کمی در تفکرات مشروطه‌خواهی و ضدّ استبداد تندروتر بود، بنابراین حکومت استرآباد، بیشتر بر روی وکالت حاج محمدتقی نظر داشت. از سوی دیگر، چون شاخصه‌ی تشرّع در حاج محمدتقی، بیشتر از حاجی شیخ‌علی و حتی بیشتر از سایر علماء استرآباد بود، بنابراین جریان فکری مخالف مشروطه در استرآباد، به‌اصطلاح در انتخاب بین بد و بدتر (!)، حاج محمدتقی را به حاجی شیخ‌علی و دیگران ترجیح می‌دادند. از دیگر سو، همان‌طور که پیش از این گفته شد، داوطلبان شرکت در این دوره انتخابات، می‌بایست حداقل عضو یکی از طبقات اعلام شده در نظامنامه انتخابات می‌بودند، که البته حاج محمدتقی هم‌زمان عضو سه دسته از طبقات مجاز برای شرکت در انتخابات؛ یعنی طبقه علماء، طبقه تجار و ملاکین و طبقه قاجاریه، بوده است. به هر حال، با توجه به تمامی شرایط موجود در آن زمان، پس از برگزاری انتخابات مجلس اول در استرآباد، حاج محمدتقی به عنوان وکیل مجلس از صنف تجار استرآباد و شیخ غلامحسین نیز به عنوان وکیل مجلس از صنف علماء استرآباد، انتخاب شدند و از آن‌جا که انتخابات استرآباد کمی با تأخیر انجام شد، این دو نماینده‌ی منتخب، بلافاصله پس از پایان انتخابات و قرائت آراء، برای حضور در مجلس شورای ملی، راهی تهران شدند.

این نکته لازم به یادآوری است که هرچند حاج محمدتقی هیچ‌گاه مخالف و ضدّ مشروطه نشد، لکن پس از اعدام شیخ فضل‌اله نوری و سپس سیدعبداله بهبهانی، از جریان تندرو مشروطه که برادرش حاجی شیخ‌علی نیز جزو آن بود، کمی فاصله گرفت.

با استناد به گراوری که از عکس یکصد و چهار نماینده دوره نخست مجلس شورای ملی منتشر شده، حاج محمدتقی علّائی در زمان حضور در مجلس، ملبّس به لباس روحانیت، یا به‌اصطلاح معّم بوده است.

بنابر گزارش‌های منتشر شده در نشریات دوره مشروطه و نیز برخی از اسناد تاریخی، حاج محمدتقی علّائی از اوایل افتتاح مجلس شورای ملی (دوره نخست) تا زمان به‌توپ بستن و انحلال مجلس، مقیم تهران بوده و در

اغلب جلسات مجلس حضور داشته است. گزارش‌های پراکنده‌ی مذاکرات دوره نخست مجلس، نشان می‌دهد حاج محمدتقی در مجلس شورا پی‌گیر مطالبات اهالی استرآباد بوده و غالباً اهالی استرآباد تلگرافات خود را برای حاج محمدتقی ارسال می‌کرده‌اند. چنان‌که جوابیه اهالی استرآباد به تلگراف ضد‌مشروطه شیخ فضل‌اله نوری، برای حاج محمدتقی در تهران تلگراف شده و از او خواسته‌اند که جوابیه را به شیخ فضل‌اله برساند.

دومین رئیس مجلس شورا، در نخستین دوره، محمود علامیر، ملقب به احتشام‌السلطنه بود، که از ۱۸ شهریور ۱۲۸۶ تا ۲۳ فروردین ۱۲۸۷ ریاست مجلس را برعهده داشت. احتشام‌السلطنه، فرزند محمدحسین خان علاء‌الدوله و برادر کوچک احمدخان علاء‌الدوله (حاکم استرآباد)، از طایفه دولوی قاجار بوده است. بنابراین، به‌نوعی از عموزادگان حاج محمدتقی علائی محسوب می‌شد. اما این‌که در زمان حضور حاج محمدتقی علائی در مجلس شورا، بین آنان ارتباط نزدیکی برقرار شده یا خیر، اطلاعی در دست نیست.

حاج محمدتقی علائی در زمان وکالت مجلس در تهران، با اشخاصی چون شیخ غلامحسین عمادی استرآبادی، شیخ حمزه شریف استرآبادی، آقاسیدحسن آقانظام‌الدین استرآبادی، آقاسیدحسن شوشتری جزایری، آقاسیدحسن قزوینی و... در ارتباط بوده است. از سرگذشت حاج محمدتقی علائی در زمان وکالت مجلس و اقامت در تهران، تاکنون اطلاع زیادی به‌دست نیامده و محل اقامت او در تهران نیز نامشخص است. لکن به‌نظر می‌رسد که وی در تهران نیز دارای املاکی بوده و زمان اقامت تهران در ملک شخصی خود سکونت داشته است.

چند ماه پیش از انحلال دوره نخست مجلس، آقاسیدحسن پسر آقانظام‌الدین حسینی استرآبادی، برای معالجه بیماری سل، به تهران رفته و مدتی مقیم تهران بوده است. اما زمانی که از مداوا ناامید شد و خود را در شرف موت یافت، تصمیم گرفت اموال و املاک خود را به فرزندش آقاسیدمحمدرضا استرآبادی انتقال دهد. به همین منظور، به حاج محمدتقی استرآبادی (نکیل مجلس) پیغام داد که به همراه شیخ غلامحسین استرآبادی (وکیل مجلس) به محل اقامت او در تهران بروند. اما حاج محمدتقی چند باری طفره رفت، تا آن‌که آقاسیدحسن استرآبادی، پیشکار خود آقاسیدحسن قزوینی را—که از طلاب مقیم تهران بود—به سراغ حاج محمدتقی و شیخ غلامحسین فرستاد و این دو نفر در محضر آقاسیدحسن حاضر شدند. سپس آقاسیدحسن موضوع را با حاج محمدتقی در میان گذاشت و از او خواست که متن صلح انتقالی اموالش را تنظیم کند. حاج محمدتقی به آقاسیدحسن گفت: باید به دخترتان هم چیزی بدهید. آقاسیدحسن گفت: به او هشتصد تومان جهیزیه داده‌ام و او دیگر حقی ندارد. باز هم حاج محمدتقی اصرار کرد که آقاسیدحسن از باقی اموال خود به دخترش هم چیزی بدهد. به واسطه‌ی اصرار حاج محمدتقی، آقاسیدحسن قبول کرد که یکی از خانه‌های خود در استرآباد را به نام دخترش صلح کنند. با این وجود، چون حاج محمدتقی نسبت به خانواده آقاسیدحسن شناخت کافی داشت و می‌دانست بین ورثه اختلاف خواهد افتاد، با آگاهی از عواقب این کار، بازهم از تنظیم متن صلح‌نامه و جاری کردن صیغه صلح امتناع ورزید و پیشنهاد داد که این

کار توسط شیخ غلامحسین انجام شود. در نهایت شیخ غلامحسین متن صلح‌نامه را تنظیم و عقد صلح را جاری کرد و تمام حضار آن جلسه، از جمله حاج محمدتقی، صلح‌نامه را مسجّل نمودند. فردای آن روز نیز آقاسیدحسن برای حاج محمدتقی پیغام فرستاد که به دیدارش برود. آن روز وقتی که حاج محمدتقی به منزل آقاسیدحسن رفت، آقاسیدحسن شوشتری جزایری و شیخ حمزه استرآبادی نیز در منزل آقاسیدحسن حضور داشته و آن‌ها نیز متن صلح‌نامه مذکور را مسجّل کردند. سه روز بعد، آقاسیدحسن در همان تهران وفات یافت. شواهد امر حاکی از آن است که آقاسیدحسن استرآبادی، پیش از فوت، حاج محمدتقی را وکیل و وصی خود قرار داده و امور کفن و دفن و رسیدگی به دیون و مطالبات خود را به حاج محمدتقی سپرده است. اسناد موجود نشان می‌دهد که آقاسیدحسن استرآبادی، در دهه آخر ربیع‌الاول ۱۳۲۵ (اواسط اردیبهشت ۱۳۸۶)؛ یعنی حدود چهار و پنج روز پیش از به‌توپ بستن و انحلال مجلس شورا، برای هزینه‌های جاری و رتق و فتق امور روزانه و هم‌چنین هزینه‌های کفن و دفن خود، مبلغ سیصدونود تومان وجه نقد به حاج محمدتقی سپرده و حاج محمدتقی نیز در این مدت برخی هزینه‌های مربوط به آقاسیدحسن؛ از جمله هزینه‌های دارو، هزینه اجاره‌خانه آقاسیدحسن در تهران، دستمزد خدمتکاران، مطالبات کسانی که از آقاسیدحسن قبض تمسک داشته‌اند و در نهایت مخارج کفن و دفن و پول سنگ‌قبر آقاسیدحسن را پرداخت کرده است. در این حین، آقاسیدحسن شوشتری جزایری وقتی متوجه می‌شود که آقاسیدحسن مبلغی را به حاج محمدتقی سپرده، به حاج محمدتقی می‌گوید: من مبلغ چهار تومان از آقاسیدحسن طلب دارم. اما چون آقاسیدحسن شوشتری قبض تمسک نداشت، حاج محمدتقی پرداخت این مبلغ را به‌عهده نگرفت و در پایان مبلغ باقی‌مانده از پول آقاسیدحسن استرآبادی را به پسرش آقاسیدمحمدرضا بازگرداند. مدتی بعد، همان‌طور که حاج محمدتقی پیش‌بینی کرده بود، بین آقاسیدمحمدرضا استرآبادی و همشیره‌اش، برسر موضوع انتقال اموال پدری، اختلافاتی رُخ داده، همشیره آقاسیدمحمدرضا به انجمن حقوق استرآباد شکایت برده، انجمن نیز آقاسیدمحمدرضا را در محکمه حقوق احضار می‌کند. بنابراین آقاسیدمحمدرضا مکتوبی خطاب به حاج محمدتقی نوشته، به تهران ارسال می‌کند و از او می‌خواهد ضمن آن‌که خودش شرح مواقع تنظیم صلح‌نامه یادشده را مکتوب کند، به شیخ غلامحسین نیز بگوید که شرح کیفیت تنظیم صلح‌نامه را نوشته، برای او ارسال کنند.

این ماجرا، علاوه بر آن‌که نشان از ارتباط نزدیک آقاسیدحسن و پسرش آقاسیدمحمدرضا استرآبادی (نبوی) با حاج محمدتقی دارد، بیانگر این است که حاج محمدتقی هم‌چنان در تهران و در زمان وکالت مجلس، مورد اعتماد و وثوق اهالی استرآباد بوده و به عنوان شاهد معاملات و قراردادها و حکم مراجعات، هم‌ولایتی‌های خود را یاری می‌کرده و وکالت آن‌ها را برعهده می‌گرفته است. علاوه بر این، این ماجرا بخشی از حواشی زندگی حاج محمدتقی استرآبادی، در زمان وکالت استرآباد در دوره نخست مجلس شورای ملی را بازگو می‌کند.

با وجود آن‌که گزارش‌های برجای مانده از حسینقلی‌خان وکیل‌الدوله، از نظر زمانی، چندماه پایانی دوره

نخست مجلس شورای ملی و سال‌های پس از آن را شامل می‌شود، لکن در هیچ‌یک از این گزارش‌ها اشاره‌ی مستقیمی به وکالت حاج محمدتقی در مجاس شورا نشده است. به غیر از افراد مشخصی چون محمدتقی‌خان کلانتر و محمدتقی‌خان نایب‌کلانتر و محمدتقی‌خان پسیان و محمدتقی‌خان هزارجریبی، از چند شخصیت دیگر با عناوین «حاج محمدتقی استرآبادی»، «حاج محمدتقی تاجر استرآبادی»، «آقامحمدتقی تاجر»، «حاج محمدتقی ملاک (مالک)» و «حاج محمدتقی وکیل التجار» یاد شده، که در برخی موارد مشخصاً مقصود از «حاج محمدتقی تاجر» و در مواردی نیز «حاج محمدتقی ملاک (مالک)»، همان حاج محمدتقی تقی‌اف (تقوی) است. اما در موارد دیگر، به دلیل نزدیک بودن مشخصات محمدتقی تقی‌اف و محمدتقی دوشنبه‌ای (علائی)، تشخیص و تمیز این دو از یکدیگر دشوار می‌نماید. به هر روی، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که با توجه به عدم یکپارچگی متن گزارش‌های وکیل‌الدوله، ظاهراً در این گزارش‌ها محمدتقی تقی‌اف، ابتدا با عنوان «حاج محمدتقی تاجر» و در سال‌های بعد با عنوان «حاج محمدتقی ملاک (مالک)» معرفی شده است. به همین نسبت، نام حاج محمدتقی دوشنبه‌ای (علائی) نیز در گزارش‌های آغازین به صورت «آقامحمدتقی تاجر» و در گزارش‌های پایانی به شکل «حاج محمدتقی تاجر» ضبط گردیده است.

طبق گزارش‌های وکیل‌الدوله، امین‌الزعیای را که از عوامل سپهدار بوده، در خردادماه ۱۲۸۷، در خانه آقا محمدتقی تاجر حبس کرده‌اند. هم‌چنین در آذرماه ۱۲۸۷، آقارمضانعلی قاضی‌اعظمی، گروهی از مشروطه‌خواهان را به خانه خود دعوت کرده، حبیب‌اله‌خان مقصودلو پنج‌تیر خود را از کمر باز کرده به اتفاق دیگر می‌رود. حاج محمدرحیم باقری، پنج‌تیر را برمی‌دارد که تماشا کند، ناگهان تیری از پنج‌تیر شلیک شده، از روی ناف آقامحمدتقی تاجر گرفته، از پهلویش می‌گذرد. اما از آن‌جا که شکم آقامحمدتقی گوشت‌دار بود، آسیب جدی ندیده، او را معالجه می‌کنند.

بنابر گزارش دیگری از وکیل‌الدوله در آذرماه ۱۲۹۱، حاکم استرآباد سرکرده‌ها و تجار را در منزل حاجی محمدتقی وکیل‌التجار جمع کرده و بابت تأمین مخارج تعمیر راه یک‌ه‌مازو در شمال استرآباد، از آن‌ها مبلغ هشتصد تومان به‌عنوان اعانه جمع می‌کند. نکته‌ی جالب توجه در این گزارش، این است که حدود یک سال قبل؛ یعنی در سال ۱۲۹۰خ، طی فرمانی از طرف احمدشاه قاجار، لقب «وکیل‌التجار» به آقارمضانعلی قاضی استرآبادی اعطاء شده است. لکن آن‌جا که موضوع جمع‌آوری پول است، باز هم حاج محمدتقی را «وکیل‌التجار» خوانده و تجار را در منزل او جمع کرده‌اند!

یکی دیگر از گزارش‌های وکیل‌الدوله، حاکی از آن است که سیدعبّاس شریف‌العلماء خاوری، به همراه یکی دیگر از سرکردگان مازندران، به نمایندگی از اعضای «انجمن اتحاد اسلامی-ملّی تبرستان» به استرآباد آمده، روز ۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۷ به منزل میرزامهدی مجتهد طاهری می‌روند و فردای آن روز (۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۷) در منزل حاج محمدتقی تاجر (علائی) مذاکراتی پیرامون تهیه سواره‌نظام داشته‌اند.

باتوجه به این‌که عکسی از حضور دو نفر از اعضاء انجمن اتحاد اسلامی-ملّی تبرستان در استرآباد وجود دارد

و تعدادی از اشخاص در این عکس ناشناخته هستند. از بین افراد ناشناس، دو آخوند رشنیق (با عمامه سفید) ناشناخته هستند؛ لذا با توجه به این که طبق گزارش وکیل الدوله، در این جمع شیخ محمدطاهر استرآبادی (شیخ طاهر دورو) و حاج محمدتقی استرآبادی (وکیل سابق مجلس) نیز حضور داشته‌اند، بنابراین، یکی از دو آخوند یادشده باید شیخ طاهر و دیگری حاج محمدتقی استرآبادی باشد؛ حال با عنایت به این که طبق فرایند تشخیص چهره، چهره‌ی یکی از این دو آخوند هم به چهره شیخ عبدالوهاب خبیری (پسر حاج محمدتقی استرآبادی) شباهت دارد و هم به چهره حاجی شیخ‌علی استرآبادی (برادر حاج محمدتقی) و علاوه براین، همین چهره با چهره ارائه شده در گراور نمایندگان دوره اول مجلس و هم‌چنین یکی از نمایندگان که در عکس یادگاری وکلای دوره اول در کنار شیخ غلامحسین استرآبادی نشسته، قابل تطبیق است، بنابراین، به احتمال ۹۰ درصد آخوند موردنظر باید همان حاج محمدتقی استرآبادی، وکیل استرآباد در دوره اول مجلس باشد. (ن.ک به عکس پایین همین صفحه)

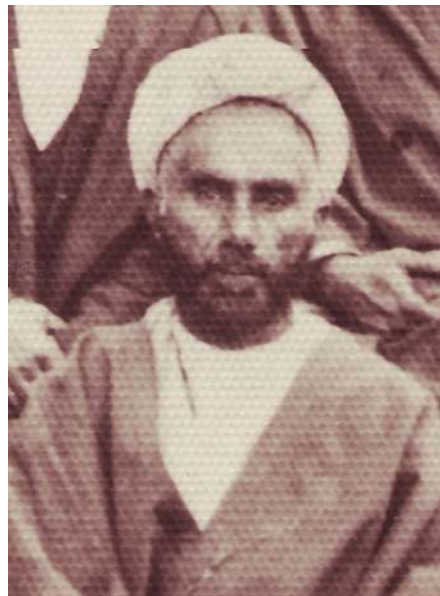
به استناد گزارش‌های وکیل الدوله، می‌توانیم بگوییم که حاج محمدتقی علائی استرآبادی حداقل تا اردیبهشت‌ماه ۱۲۹۷ خ حیات داشته و از آن‌جا که در زمان تأسیس اداره سجل احوال استرآباد (آبان ۱۳۰۵) از وی با عنوان «مرحوم» یاد شده، بنابراین وی در حداثی اردیبهشت ۱۲۹۷ تا آبان ۱۳۰۵ وفات یافته است. به استناد اسناد تاریخی موجود در بایگانی اداره ثبت احوال شهر گرگان، از حاج محمدتقی استرآبادی شش پسر و یک دختر شناخته شده، که به ترتیب عبارتند از: ۱- علی اکبر علائی (تولد ۱۲۶۱ خ) ۲- عبدالحمید علائی



ردیف وسط، نشسته روی نیمکت از راست: ۱- آقاسیدحسین طاهری ۲- از اعضای اتحاد اسلامی تبرستان ۳- آقاسیدمهدی مجتهد طاهری ۴- شرف‌العلماء خاوری (از مازندران) ۵- ملا محمدباقر شاهکویی ۶- احتمالاً شیخ محمدطاهر کلانتری / نشسته جلو از راست: ۱- علی اصغر توسلی ۲- احتمالاً حاج محمدتقی استرآبادی (وکیل مجلس) ۳- سیدعلی اکبر طاهری (کودک) ۴- حسینعلی عندلیب‌زاده رهنما ۵- ضیاءموسوی (خادم امامزاده شاهزاده قاسم)



آقا شیخ عبدالوهاب خیبری (علائی)
فرزند حاج محمدتقی علائی استرآباد



چهره احتمالی حاج محمدتقی علائی استرآبادی
وکیل استرآباد در دوره اول مجلس شورای ملی

(تولد ۱۲۶۴ خ) ۳- عبدالرحیم علائی (تولد ۱۲۶۸ خ) ۴- عبدالوهاب خیبری (تولد ۱۲۷۱ خ) ۵- عبدالرسول علائی (تولد ۱۲۷۸ خ) ۶- عبدالمحید علائی (تولد ۱۲۷۹ خ) ۶- بی‌بی‌ربابه خانم علائی (تولد ۱۲۸۰ خ)، که همسر پسرعموی خود آقا علیرضا علائی (فرزند ارشد حاجی شیخ‌علی علائی)، بوده است.

از بین فرزندان حاج محمدتقی، تنها چهارمین پسر او موسوم به عبدالوهاب - با نام خانوادگی خیبری -، به سلک روحانیت درآمد، که در نیمه اوّل دوره پهلوی دوم از مجتهدین طراز اول شهر گرگان (مشهور به زهد و تقوا) بوده است. عبدالوهاب خیبری داماد سادات افضلی و باجناغ آقاسیدجعفر طاهری، آقاسیدکاظم طاهری (پدر آقاسیدحبیب‌اله طاهری)، آقاسیدرضا عرفانی و هم‌چنین پدرزن آقا سیدمحمدتقی (سیدآقا) رئیسی، بوده است.

■ پانویس‌ها

- ۱- لازم به یادآوری است که در این دوره، تراکمه دشت گرگان نماینده‌ای در مجلس نداشتند، اما از دوره دوم، یک نماینده از سوی تراکمه نیز به مجلس راه یافت.
- ۲- لازم به یادآوری است که در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی، از حوزه انتخابیه دارالخلافه طهران (از طبقه

وعاظ و ذاکرین)، نام شخصی موسوم به «شیخ محمدتقی گرگانی» ثبت شده، که با ۱۶۶ رأی، به عنوان چهل و هشتمین نفر از مجموع پنجاه و پنج نفر نماینده تهران، به مجلس شورا راه می‌یابد. اما اندکی بعد استعفا داده و به جای او میرزا محسن مجتهد تهرانی وارد مجلس می‌شود. لکن باید این نکته را در نظر داشت که در زمان تشکیل مجلس مشروطه (سال ۱۲۸۵ خورشیدی) غیر از دشت گرگان در شرق ایالت استرآباد و هم‌چنین رود گرگان، جای دیگری با نام گرگان شناخته نمی‌شده و غالباً در این دوره منسوبین به منطقه گرگان کنونی، با پسوند «استرآبادی» شناخته می‌شده‌اند. بنابراین، احتمالاً نام صحیح شخص مورد نظر «شیخ محمدتقی گرگانی» (منسوب به گرگان در استان مرکزی) بوده است. ظاهراً وی همان «میرزا محمدتقی گرگانی»، یکی از اساتید آقابزرگ تهرانی، در تهران بوده، که در سال ۱۳۳۶ق (۹۷-۱۲۹۶خ) وفات یافته است.

۳- در مورد انتخاب نام خانوادگی علائی، سه نکته لازم به یادآوری است؛ نخست آن‌که فرزندان حاج محمدتقی و حاج شیخ‌علی همگی نام خانوادگی «علائی» اختیار کرده و تنها یکی از فرزندان حاج محمدتقی علائی، موسوم به شیخ عبدالوهاب، به جای نام خانوادگی «علائی»، نام خانوادگی «خیبری» را برای خود برمی‌گزیند. دوم آن‌که فرزندان محمدجعفر استرآبادی، برادر حاج محمدتقی و شیخ‌علی علائی، نام خانوادگی «معروف» را برای خود برمی‌گزیند. سوم آن‌که یکی از نزدیکان خانواده علائی موسوم به کربلائی اسماعیل، پسر کربلائی علی بقال، که با آن‌ها رابطه خویشاوندی نداشته، به تأسی از خانواده علائی و با اجازه شیخ علی علائی، همین نام خانوادگی را اختیار می‌کند.

۴- مقصودلو، حسینقلی. ۱۳۶۳. ص ۴۰۰. ۵- مقصودلو، حسینقلی. ۱۳۶۳. ص ۸۹۶.

۶- مقصودلو، حسینقلی. ۱۳۶۳. ص ۶۸۰.

۷- در مورد عنوان «پیشوندی» «شیخ» در ابتدای نام «شیخ‌علی علائی»، لازم به یادآوری است که، تا پیش از تأسیس مدارس نوین دولتی و ملی و رواج تحصیلات جدید، قاطبه‌ی اهالی یک جامعه بی‌سواد بوده و از بین افراد باسواد نیز گروهی صرفاً در حدّ تحصیلات مکتبخانه‌ای (سواد قرائی) صرفاً به اندازه رفع نیاز خود سواد خواندن متون را داشته‌اند، اما قادر به نوشتن نبودند. اما گروه اندکی بودند که در مدارس قدیمه (مدارس علوم دینی) به تحصیل علوم مقدماتی هم‌چون ادبیات فارسی، مقدمات ادبیات عرب، حساب (اعمال چهارگانه)، خوش‌نویسی و خط‌نویسی، آداب ترشل، برخی از سرفصل‌های مقدماتی شرعیات و امثال آن پرداخته، قار به خواندن و نوشتن متون مختلف بودند. غالباً این افراد که بخشی از دروس آخوندی را خوانده و از مقدمات سواد آخوندی برخوردار بودند، در بین عامه اهل جامعه با عنوان «شیخ» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. در شهر گرگان، یکی از آخرین کسانی که آخوند نبود، اما به دلیل برخورداری از تحصیلات قدیمه، با عنوان «شیخ» مورد خطاب قرار می‌گرفت؛ «شیخ حسین نژاد نصراله» (متولد ۱۲۷۶خ) مشهور به «شیخ حسین فرش‌فروش» بود، که در اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی در شهر گرگان وفات یافت. پیش از آن نیز عده‌ای از تجار باسواد گرگان چون شیخ علیرضا مقصودلو، شیخ علی‌اکبر و شیخ احمد اخوان مهدوی، شیخ جعفر رضائی و... از این عنوان برخوردار بوده‌اند.

۸- گفت‌وگوی حضوری محمود اخوان با محمدعلی علائی. ۱۳۹۱/۸/۱۱ و گفت‌وگوی تلفنی محمود اخوان مهدوی با محمدعلی علائی. یکم شهریور ۱۴۰۵. آقای محمدعلی علائی (متولد ۱۳۲۶- فرهنگ‌ی بازنشسته)، فرزند حاج علیرضا علائی و نوه حاج شیخ علی علائی.

۹- براساس برخی از اقوال شفاهی و تاریخ خاندانی، اصل و آباء و اجداد آقاسیدابراهیم اورسجی استرآبادی، از استرآباد بوده، لکن در اوایل دوره قاجار برای رسیدگی به ضیاع و عقاری که در اورسجی شاهرود داشته‌اند، ساکن اورسجی شده و وقتی بعداً به استرآباد بازمی‌گردد، در بین استرآبادی‌ها به «آقا سیدابراهیم اورسجی» و «سید اورسجی» شهرت یافته است. وی در سال‌های پایانی عمر خود ساکن استرآباد بود و در استرآباد ازدنیا رفت و در گورستان ثن‌تن استرآباد به خاک سپرده شد. وی پدر آقاسیدرضا سیدهاشمی امام جماعت مسجد خمسه طیبه گرگان و مدرّس مدرسه محسنیه این شهر بوده، اخلاف وی نیز با نام خانوادگی «سیدهاشمی» اکنون ساکن شهر گرگان هستند.

۱۰- ظاهراً آقاسیدابراهیم اورسجی، در اوایل سال ۱۲۸۷ خورشیدی از سوی انجمن مشروطه شاهرود به وکالت شاهرود انتخاب شده و این انجمن انتخاب آقاسیدابراهیم را به مجلس اعلام کرده، مجلس نیز در اوایل خردادماه ۱۲۸۷ وکالت آقاسیدابراهیم را پذیرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد که وی در یک ماه پایانی دوره نخست مجلس (۲۹ روز پیش از به‌توپ بستن و تعطیلی مجلس) به جای حاج سیدابراهیم خان عمیدالسلطنه (عمیدالحکما) به مجلس راه یافته است!

۱۱- دو نماینده‌ی دیگر از حوزه صحرای استرآباد در مجلس مؤسسان، که اسامی آنان ذیل شماره‌های ۴۳ و ۷۱ فهرست یادشده آمده، یکی آناجان آخوند نماینده تراکمه و دیگری رجب‌آخوند نماینده گمش‌تپه است.

۱۲- با توجه به این‌که اغلب حوزه‌های انتخابیه ایران در انتخابات مجلس مؤسسان بیش از دو نماینده داشته‌اند، احتمال وجود سه نماینده از استرآباد در این مجلس، امر بعیدی نیست. به‌عنوان مثال در همین دوره ساری ۴ نماینده، شاهرود ۴ نماینده، بارفروش (بابل) ۶ نماینده، سبزوار ۶ نماینده و بسیاری از نواحی دیگر نیز بیش از ۲ نماینده داشته‌اند.

۱۳- در ستون هشتم، پیش از اسامی وکلای استرآباد، ابتدا عنوان «وکلای مازندران» آمده و در زیر این عنوان نام دو نماینده مازندران تحت شماره‌های ۸۳ و ۸۴ درج شده، سپس عنوان «وکلای استرآباد» نوشته شده، که در زیر آن نام دو نماینده استرآباد تحت شماره‌های ۸۵ و ۸۶ قید شده و پس از آن نیز تحت شماره‌های ۸۷ تا ۸۹ نام وکلای فیروزکوه، تنکابن و دماوند، ذیل همان عنوان «وکلای استرآباد» ثبت شده است.

۱۴- نخستین شماره این روزنامه در سال ۱۲۶۶ق با نام «وقایع اتفاقیه» منتشر شده، سپس با نام «دولت علیه ایران» و بعد از آن با نام «ایران» و پس از آن با نام «ایران سلطانی» و در نهایت، مجدداً با نام «ایران»، به چاپ رسیده است. دوره دوم این روزنامه نیز از سال ۱۳۳۴ق (۱۲۹۵خ) با نام «روزنامه ایران» منتشر شده است.

۱۵- کیان‌فر، جمشید. ۱۳۸۰. روزنامه ایران سلطانی و ایران. تهران: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. صص ۵۱۶ و ۵۱۹-۵۲۰.

۱۶- معطوفی، اسداله. ۱۳۹۶. جایگاه استرآباد (گرگان) در نشریات عصر قاجار. گرگان: تنعیم. ص ۵۰۰.

۱۷- معطوفی. همان. ص ۵۰۴. ۱۸- معطوفی. همان. ص ۵۵۲. ۱۹- معطوفی. همان. ص ۵۶۴.

۲۰- مقصودلو. همان. ص ۱۶۵. ۲۱- همان. صص ۳۶-۲۳۵. ۲۲- همان. ص ۲۸۶.

- ۲۳- همان. ص ۴۴۵. ۲۴- همان. ص ۶۸۰. ۲۵- همان. ص ۸۰۸.
- ۲۶- مقصودلو. همان. ص ۵۰. ۲۷- مقصودلو. همان. ص ۸۵.
- ۲۸- مقصودلو، حسینقلی وکیل الدوله. ۱۳۶۳. مخابرات استرآباد، ج ۲. تهران: نشر تاریخ ایران. ص ۵۹۸.
- ۲۹- نوری، مصطفی و اشرف سرایلو. ۱۳۹۰. اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. صص ۲۲۹-۲۳۱.
- ۳۰- نوری. ۱۳۹۰. همان. صص ۲۳۱-۲۳۲.
- ۳۱- پدرام، نرگس و مزده مهدوی. ۱۳۹۵. مازندران در اسناد امین‌الضرب. تهران. ثریا.
- ۳۲- صورت مخارج کفن و دفن آقاسیدحسن استرآبادی. ربیع‌الثانی ۱۳۲۵. اسناد سیدحسین نبوی. مجموعه شخصی محمود اخوان مهدوی.
- ۳۳- آقاسیدحسن شوشتری جزائری، داماد آقاسیدحسن سلطان‌الذاکرین استرآبادی و پدر سیدمحمدعلی شوشتری وکیل استرآباد و گرگان در ادوار پنجم، شامزدهم و هجدهم مجلس شورای ملی.
- ۳۴- حاج محمدتقی استرآبادی. رجب ۱۳۲۵ (شهریور ۱۲۸۶). نامه خطاب به آقاسیدمحمدرضا استرآبادی. اسناد سیدحسین نبوی. مجموعه شخصی محمود اخوان مهدوی.
- ۳۵- نوری، مصطفی. ۱۳۹۵. مشروطه‌خواه استرآبادی در طهران (خاطرات شیخ رحیم لیوانی)، در فصلنامه میرداماد، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۵. گرگان: مؤسسه فرهنگی میرداماد. صص ۱۴-۱۲؛ موسوی، سیدعلی‌اکبر. ۱۳۷۱. انقلاب مشروطیت ایران (به روایت علامه آقاشیخ محمدرحیم لیوانی). بی‌جا، بی‌نا. صص ۱۷-۱۵؛ لیوانی، شیخ محمدرحیم. بهمن ۱۳۳۵. رساله مختصری در پیدایش مشروطه (خاطرات شیخ رحیم لیوانی). نسخه دست‌نویس. مجموعه شخصی حجه‌الاسلام محمدقاسم لیوانی (فرزند نگارنده). صص ۱۲-۱۰.
- ۳۶- اسداله معطوفی در کتاب انقلاب مشروطه در استرآباد و گرگان، گزیده متن خاطرات شیخ رحیم لیوانی را درج کرده و آن‌جا که لیوانی شیخ غلامحسین را «نماینده استرآباد» معرفی کرده، معطوفی در بین واژه‌های «نماینده» و «استرآباد» داخل قلاب [] واژه «انجمن» را اضافه کرده؛ یعنی شیخ غلامحسین نماینده انجمن استرآباد بوده، نه نماینده استرآباد در مجلس. در ادامه نیز در مورد خاطرات لیوانی نوشته: «حاج شیخ غلامحسین میرمحل‌ای را نماینده استرآباد (احتمالاً در یکی از انجمن‌ها) معرفی می‌کند». جالب این‌جاست که در تمامی منابع نماینده استرآباد در دوره نخست مجلس «شیخ غلامحسین استرآبادی» معرفی شده، در خاطرات لیوانی هم شیخ غلامحسین میرمحل‌ای را نماینده استرآباد معرفی کرده، اما معطوفی به جای آن‌که این قراین را درکنار هم قرار دهد، اصرار دارد، که تمامی متون را اصلاح کرده و بگوید نماینده استرآباد در دوره نخست مجلس شیخ محمدحسین مقصودلو بوده است!
- ۳۷- نکته‌ی عجیب دیگر آن‌که در کتاب دوجلدی انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)، که سراسر مملو از مطالبی از انقلاب مشروطه ایران و سایر نقاط کشور است و کمتر به مشروطه استرآباد پرداخته شده، حالا که یک متن کاملاً مرتبط با فعالیت مشروطه‌خواهان استرآبادی به‌دست آمده و نویسنده‌ی آن نیز یکی از همین مشروطه‌خواهان بوده،

معلوم نیست که چرا، بریده‌هایی از این متن را آورده و ادبیات و جمله‌بندی متن را نیز کاملاً تغییر داده، چیزهایی به آن افزوده و چیزهای زیادی از آن کاسته است!

۳۸- این نکته نیز لازم به یادآوری است که علاوه بر سه طبقه‌ی یادشده، گاهی برخی از رجال معتبر هم که جزو هیچ‌یک از سه طبقه‌ی یادشده نبودند، با عنوان «آقا» مورد خطاب قرار می‌گرفتند؛ مانند: آقامحمد رضاقلی‌اف (از تجار معتبر استرآباد در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول). برخی خانواده‌ها نیز وقتی نام‌های ائمه و پیامبران را بر روی فرزندان خود می‌گذاشتند، جهت احترام به این نام‌ها، فرزندان خود را از همان دوران کودکی، با عنوان «آقا» مورد خطاب قرار می‌دادند؛ چنان‌که پس از تأسیس اداره سجل احوال استرآباد، عنوان «آقا» به عنوان بخشی از نام افراد ثبت و ضبط شده است. همان‌طور که عنوان پسوندی «خانم» برای مخاطب قرار دادن زن‌ها و دختران به‌کار می‌رفت و بعداً بخشی از اسم آن‌ها شد.

۳۹- بررسی اطلاعات سجلی عبدالمجید علانی در سال ۱۴۰۰ خ انجام شده است.

۴۰- اسداله معطوفی در کتاب «انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)»، شیخ حمزه را از طایفه عقیلی کردمحلّه دانسته (معطوفی، ۱۳۸۴، ص ۸۴۴)، درحالی‌که طایفه عقیلی کردمحلّه، از طوایف سادات هستند!

۴۱- مقصودلو. همان. ص ۴۴۵.

۴۲- نوری، مصطفی و اشرف سرایلو. ۱۳۹۰. اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. صص ۲۳۱-۲۲۹.

۴۳- مقصودلو. همان. ص ۶۸۰. ۴۴- همان. ص ۸۰۸.

۴۵- باتوجه به این‌که فوت شیخ غلامحسین عمادی در سامانه ثبت احوال به تاریخ ۱۳۲۰/۷/۱ ثبت شده، مشخص می‌شود که وی در روزهای اولیه اشغال و هم‌زمان با تعطیلی ادارات گرگان وفات یافته است. بنابراین، پس از آن‌که اوضاع آرام شده و شرایط به حالت عادی خود برگشته، فوت او تنها با ذکر سال وفات (بدون ذکر روز و ماه)، به اداره ثبت احوال اعلام شده است.

۴۶- در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و هم‌زمان با نخستین دوره حکومت جهانسوزمیرزا قاجار، بر ایالت استرآباد (حدود ۱۲۸۲ق)، جهانسوزمیرزا به منظور حفاظت از برخی آبادی‌های بلوک ملک و فخرعمادالدین، که در معرض تهاجمات تراکمه بودند، در محل قریه مخروبه گوزن، استحکاماتی احداث کرده، عده‌ای تفنگچی را به آن‌جا می‌کوچاند. این آبادی کوچک به اعتبار نام بانی آن، به «جهان‌آباد» شهرت می‌یابد. اما در سال‌های بعد، بازهم در پی تهاجمات تراکمه، جهان‌آباد متروکه و مخروبه می‌شود. تا آن‌که مجدداً در دوره پهلوی اول بنای آبادی این قریه را گذاشته و عده‌ای را به این آبادی می‌کوچانند. بنابراین در آغاز دوره پهلوی دوم، آبادی تازه‌تأسیس جهان‌آباد هنوز یک آبادی کوچک و با جمعیت اندک بوده است.